

# آداب اسلامی

درسنامه اخلاق برای طلاب پایه اول

محمود اکبری

معاونت تهذیب

مرکز مدیریت حوزه علمیه استان فارس

[www.fars.tahzib-howzeh.com](http://www.fars.tahzib-howzeh.com)



## فهرست مطالب

۹	.....سخن مرکز متون
۱۳	.....پیشگفتار
۱۴	.....فصل اول : مباحث کلی آداب
۱۴	.....اهمیت ادب
۱۵	.....معنای ادب
۱۶	.....نسبیت ادب
۱۶	.....فرق خلق و ادب
۱۸	.....جلوه ها و نشانه های ادب
۱۸	.....آداب مذهبی و ملی
۱۹	.....کتاب ادب
۱۹	.....اسوه ادب
۱۹	.....ادب انبیا علیهم السلام
۲۰	.....ادب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)
۳۰	.....ادب امامان علیهم السلام
۳۱	.....سیره معصومان در برابر بی ادبان
۳۲	.....ثمرات و برکات ادب
۳۲	.....الف ( پوشش ضعفها
۳۲	.....ب ( کم شدن لغزشها
۳۲	.....ج ( حسن خلق
۳۲	.....د) محبوبیت و مقبولیت اجتماعی
۳۳	.....راههای تحصیل ادب
۳۳	.....الف ( توجه به زشتی برخی امور
۳۳	.....ب ( بالا بردن علم و آگاهی

۳۳	..... ( ج ) همنشینی با عالمان و خوبان
۳۴	..... ابعاد ادب
۳۴	..... ( الف ) ادب در برابر خداوند متعال
۳۶	..... ( ب ) ادب در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۳۸	..... ( ج ) ادب در برابر امامان معصوم علیهم السلام
۴۰	..... ( د ) ادب در برابر کتابهای دینی
۴۰	..... ( ه ) ادب در برابر علما و بزرگان
۴۱	..... ( و ) ادب با مردم
۴۳	..... ( ز ) ادب با خانواده
۴۴	..... زمینه های بی ادبی
۴۵	..... <b>فصل دوم : آداب فردی</b>
۴۵	..... آداب آراستن
۴۶	..... ( الف ) پاکیزگی عمومی
۴۶	..... ( ب ) رسیدگی به موی سر
۴۷	..... ( ج ) رسیدگی به محاسن
۴۷	..... ( د ) کوتاه کردن شارب
۴۷	..... ( ه ) رسیدگی به پوست
۴۷	..... ( و ) کوتاه کردن ناخنها
۴۸	..... ( ز ) عطر زدن
۴۸	..... ( ح ) مسواک زدن
۴۹	..... ( ط ) پوشیدن لباس تمیز و زیبا
۴۹	..... ( ی ) تزئین با انگشتری
۵۰	..... آداب غذا خوردن
۵۲	..... آداب نوشیدن
۵۳	..... آداب راه رفتن

۵۳	آداب خواب رفتن.....
۵۵	آداب نشستن.....
۵۶	آداب لباس پوشیدن.....
۵۷	آداب از منزل خارج شدن.....
۵۸	آداب در مسجد حاضر شدن.....
۶۰	آداب قرآن تلاوت کردن.....
۶۲	آداب استخاره.....
۶۳	آداب سفر.....
۶۵	آداب زیارت.....
۶۶	آداب دعا.....
۶۹	آداب ورود به قبرستان.....
۷۰	آداب انفاق کننده.....
۷۲	آداب انفاق شونده.....
۷۴	<b>فصل سوم : آداب اجتماعی.....</b>
۷۴	آداب و اهمیت سلام و تحیت .....
۷۴	اهمیت سلام .....
۷۵	آداب سلام .....
۷۶	سلام ممنوع .....
۷۸	جواب سلام .....
۷۸	آداب برخوردها .....
۷۸	الف ) سلام و مصافحه.....
۷۸	ب ) روی گشاده.....
۷۹	ج ) زیباگویی .....
۷۹	د) ظاهر آراسته .....
۷۹	ه ) رعایت ادب نشستن.....

- ۷۹ ..... (و) تواضع و محبت.....
- ۷۹ ..... (ز) پرهیز از حرکات نامناسب.....
- ۷۹ ..... (ح) توجه به سخن دیگران.....
- ۷۹ ..... (ط) مدارا با برادران دینی.....
- ۷۹ ..... آداب سخن گفتن.....
- ۸۲ ..... آداب شنیدن.....
- ۸۴ ..... آداب انتقاد.....
- ۸۵ ..... آداب امر به معروف و نهی از منکر.....
- ۸۶ ..... آداب تبلیغ.....
- ۸۷ ..... آداب نامه نگاری.....
- ۸۸ ..... آداب دوستی.....
- ۹۲ ..... آداب شوخی.....
- ۹۳ ..... برخی از زیانهای شوخی زیاد عبارتند از.....
- ۹۳ ..... از بین رفتن شخصیت و اعتبار انسان.....
- ۹۴ ..... جرات و جسارت پیدا کردن مردم.....
- ۹۴ ..... عداوت و دشمنی.....
- ۹۴ ..... د. تناسب سنی ، جنسی و رعایت جهات شرعی.....
- ۹۵ ..... آداب شادی.....
- ۹۵ ..... آداب ورود.....
- ۹۶ ..... آداب مجلس.....
- ۹۸ ..... نجوا یا سخن در گوشه.....
- ۹۸ ..... عاداتهای ناروا یا کوچکهای بزرگ.....
- ۹۸ ..... ملاحظات اجتماعی.....
- ۹۹ ..... آداب برخورد با بزرگترها.....
- ۱۰۰ ..... آثار احترام به بزرگترها.....

۱۰۰	آداب و حقوق والدین .....
۱۰۱	نکته هایی درباره احترام به والدین .....
۱۰۲	آداب میزبان .....
۱۰۴	آداب میهمان .....
۱۰۶	حق الناس .....
۱۰۷	آداب و حقوق همسایه .....
۱۰۹	آداب بیمار و عیادت .....
۱۰۹	الف ( آداب بیمار .....
۱۰۹	ب ( آداب عیادت .....
۱۱۱	<b>فصل چهارم : آداب تعلم و دانش پژوهی .....</b>
۱۱۱	آداب تحصیل .....
۱۱۴	علم نافع .....
۱۱۵	آفات علم .....
۱۱۵	الف ( تعطیلات .....
۱۱۶	ب ( سارقان زمان .....
۱۱۸	ج ( اظهار فضل .....
۱۱۸	غنیمت شمردن عمر .....
۱۱۹	احترام به علما .....
۱۲۰	رعایت شؤون طلبگی .....
۱۲۲	آداب مطالعه .....
۱۲۴	علل خواب آلودگی هنگام مطالعه .....
۱۲۶	آداب مباحثه .....
۱۲۸	آداب سوال و جواب .....
۱۲۸	الف ( آداب سوال .....
۱۲۹	ب ( آداب جواب .....

- آداب مدرسه و حجره ..... ۱۳۰
- الف ( آداب مدرسه ..... ۱۳۰
- ب ( آداب حجره ..... ۱۳۱
- سفارشهای بزرگان ..... ۱۳۲
- خاتمه : رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) ..... ۱۳۶



بسم الله الرحمن الرحيم

السلام على الامام المهدي الذي يملأ الارض قسطا و عدلا

آبشار دانش ، دراز زمانی بر دامن حوزه فرو می بارید و از آنجا به دشت سبز سینه ها. این ، در روزگاری بود که حوزه ، بسان دشت تشنه ، آغوش بر جویبارهای دانش گشوده بود و گونه گون دانشها را در بر می کشید و در کارگاه اندیشه خود، سره را از ناسره جدا می ساخت.

حوزه با زمان پیش می رفت و با دانشهای روز در می آمیخت و نیازهای خود و جامعه را از دل آنها بیرون می کشید. حرکت ، رویش و جوشش ، تمام زوایای حوزه را فرا گرفته بود. در هر عرصه ای که گام می گذاشت ، سخنی نو داشت و دریچه ای جدید به روشنایی می گشود. پرتو از قرآن و سنت می گرفت و در پرتو قرآن و سنت سیر می کرد. علم ، گمشده پروردگان این حوزه بود. در هر جا که گام می نهادند، به هر کانونی که در می آمدند، در هر محفلی که بار می یافتند، در هر قلمروی که ره می پویدند، بر سر هر چشمه ای که رحل می افکندند، در پی گمشده خود بودند که بیابند و برگیرند و به گاه نیاز، به کار بندند. حقیقت جو بودند و در پی آن بودند که غبار از چهره حقیقت بسترند و راه روشن را بنمایانند و به سرچشمه خورشید ره گشایند. بسیاری از آنان ، هم در فقه ، اصول ، کلام ، تفسیر، فلسفه و ادبیات ، نگارشهایی داشتند و هم در علمی دیگر، مانند ریاضیات ، و طب ، پر تکاپو بودند و خستگی ناپذیر. با سستی ، تن پروری ، و راحت جویی میانه ای نداشتند. مرد عرصه های کار بودند و تلاش . برای رسیدن به قله های دانش ، همیشه در حرکت بودند و خیزش . گردنه های دشوار گذر و راههای پر پیچ و خم را می پیمودند، تا به افق روشن دانش برسند و تمدنی زیبا و پرشکوه پدید آورند. آنچه را گفته آمد، می شود از آثار علمی به جای مانده از دوره های گوناگون و نیز از نقشی که عالمان و دانش آموختگان حوزه های نجف ، بغداد، حله ، ری ، اصفهان ، قم ، جبل عامل ، و... در جهان اسلام و در رشد و تعالی فکری مسلمانان داشته اند، بدرستی فهمید.

امروزه اگر حوزه بر آن است که شکوه آفریند و با انقلاب نور، هماهنگ و هم آوا شود، ناگزیر باید در صحنه های گوناگون همزمان تلاش کند و همه سویه و ژرف بیندیشد.

پیداست که از جمله کارهای بایسته در این عرصه ، تدوین متون آموزشی است . از این روی ، برای برداشتن گامی هر چند کوچک ، به سال ۱۳۷۸ ، «مرکز تدوین و نشر متون درسی حوزه

«متون<sup>(۱)</sup> در حوزه علمیه قم بنیان گذارده شد تا افزون بر نگارش و سامان دهی متن های

درسی حوزه های علوم دینی ، نشر پیراسته و چشم نواز آنها را به عهده گیرد.

پیش از این ، صاحب نظران و بزرگانی مانند آیه الله شهید سید محمد باقر صدر و آیه الله شیخ محمد رضا مظفر (تغمدهما الله بالرحمه و الرضوان ، و اءسکنهما اءعلیٰ غرفات الجنان ) گامهایی بلند در این راه برداشته اند. این مرکز همه آن تلاشها را ارج می نهد و خود را ادامه دهنده کوچک راه آن بزرگان و ملهم از آنان می داند.

ناگفته پیداست که هرگز در صدد نیستیم کاری کنیم تا بنیه علمی دانش پژوهان حوزه سست گردد یا از ژرفایی و عمق و دقت دروس کاسته شود؛ بلکه تلاش می کنیم تا با بهره گیری از ارشاد و راهنمایی زعمای حوزه و مدرسان و صاحب نظران ، در زمینه هایی که احساس نیاز می شود، متونی پدید آوریم که علاوه بر دارا بودن ضوابط درسی ، بر عمق و دقت و غنای علمی دانش پژوهان حوزه بیفزایند و به شکلی سهل تر و در مدتی کوتاه تر، مطالب افزون تری به آنان بیاموزند.

این مرکز، جوانه ای است شاداب بر پیکر تنومند و کهن و ریشه دار حوزه که امید است با همراهی و همکاری بزرگان و مدرسان و صاحب نظران ، بپاید و دوام یابد و گامی هر چند کوتاه در راه تعالی حوزه های علوم دینی بردارد. از این رو، با فروتنی ، از همه این بزرگواران انتظار همدلی و همراهی داریم و با خضوع از ایشان می خواهیم از ارائه طریق و راهنمایی و انتقاد و اظهار نظر دریغ نورزند و از این رهگذر، موجبات خشنودی صاحب حوزه ، حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف ) را فراهم آورند.

بنای مرکز بر این است که همواره در بهسازی و اصلاح و رفع نقایص متون درسی بکوشد و همین که اصلاح ، تکمیل ، و یا تعویض متنی را لازم دید، به آن اقدام ورزد.

کتاب حاضر، اخلاق (۱)، به منظور آشنایی طلاب با زیّ طلبگی و آداب اسلامی و برای تدریس در پایه اول حوزه ها تدوین شده است . علاوه بر این اثر، اخلاق (۲) تا اخلاق (۶) برای پایه های دوم تا ششم در آستانه نشر است.

این کتاب را حجه الاسلام جناب آقای محمود اکبری به پیشنهاد مرکز متون نوشته اند و این مرکز آن را بازننگری و بازننگاری و ویرایش محتوایی و لفظی کرده است . رعایت بیشتر آداب بخش اول وظیفه هر مسلمانی است و اختصاصی به طالب علم ندارد و هر چند ممکن است

برخی از آنها کوچک و بی اهمیت جلوه کند، ولی همین نکات ریز و بظاهر کم اهمیت، در حقیقت، کوچکهای بزرگ است و چه بسا رعایت نکردن برخی از آنها آدمی را از حیثیت و اعتبار ساقط کند. گذشته از آنکه بسیاری از آنها مخصوص و مورد توصیه اولیای الهی است. بنای مولف محترم بر این بوده است که اهم آداب لازم الرعایه و محل ابتلا را که در اخلاق (۲) یعنی مختصر منیه المرید بحث نشده است، در این کتاب درج کند. البته بنابر استقصای آداب و نقل همه شواهد روایی نبوده است، بلکه فهرستی از اهم آداب، همراه با نقل پاره ای از نصوص، و پرهیز از هر گونه بحث دقیق فنی، مد نظر بوده است. روشن است که استادان گرامی با مراجعه به کتابهایی مانند مکارم الاخلاق، سنن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و الاداب الدینییه، و قسمتهای مربوط از بحار و وسائل می توانند بحثها را کامل تر و غنی تر عرضه کنند.

بدیهی است که عمده مباحث اخلاق (۱) آداب است. ولی ما برای همخوانی با اخلاق (۲) تا اخلاق (۶) و پیوستگی آنها، نام اخلاق بر آن نهاده ایم و می دانیم که توسعا به آداب، اخلاق هم اطلاق می شود؛ «و لا مشاحه فی الاصطلاح» چنان که مکارم الاخلاق عمده آداب است؛ ولی بدین نام، نامیده شده است. افزون بر این، به عقیده برخی از صاحب نظران «موضوع اخلاق اعم از امکانات اخلاقی است و همه کارهای ارزشی انسان را، که متصف به خوب و بد می شوند و می توانند برای نفس انسانی کمالی را فراهم آورند یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی در نفس شوند، در بر می گیرد و همگی آنها در قلمرو اخلاق قرار می گیرند، چنانکه قرآن کریم و روایات نیز این سخن را تایید می کنند<sup>(۲)</sup>». پاره ای از توضیحات در این باره در آغاز فصل اول بخش اول این اثر آمده است.

در اینجا بر خود فرض می دانیم که از همه کسانی که برای به سامان رسیدن اخلاق (۱) همکاری کرده اند صمیمانه سپاسگزاری کنیم، بخصوص از اعضای گروه اخلاق مرکز متون و نیز از فضایی محترم حوزه آقایان: محمود اکبری، محسن صادقی، لطیف فردی، علی مختاری، عباسعلی مردی و محسن نوروزی. همچنین از آقایان: رضاعلی قربانی، علی کبیری و محمد یوسفی که حروفچینی و صفحه آرایی و نمونه خوانی این اثر را بر عهده داشتند.

از همه صاحب نظران و مدرسان تقاضا می شود که نظر خود را در خصوص این اثر حاضر و دیگر آثار این مرکز به نشانی «قم» ، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۹۱۶، مرکز تدوین و نشر متون درسی حوزه (متون) « با ما در میان گذارند.

قم

مرکز تدوین و نشر متون درسی حوزه (متون)

تابستان ۱۳۸۲

---

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين  
هدف اسلام سر و سامان دادن به جميع جهات زندگي انسان است . از اين رو، اين مكتب حيات  
بخش در هر مسأله اي از مسائل زندگي آدابی را مطرح کرده است . اسلام آمده است که جامعه  
ای مؤدب و انسانی بسازد و فقها در هر بابی از ابواب فقه آدابی را ذکر کرده اند و دانشمندان  
دهها کتاب در زمینه آداب نگاشته اند: آداب نماز، آداب روزه ، آداب سفر، آداب غذا خوردن ،  
آداب ازدواج ، آداب حج و ...

از آنجا که طلاب حوزه های علوم دینی مروج فرهنگ پیامبران و امامان عليهم السلام هستند  
باید خود مظهر ارزشهای آنان باشند و بیش از دیگران به آداب اسلامی مؤدب شوند. در گذشته  
به هر طلبه ای که وارد حوزه علمیه می شد قبل از هر چیز تهذیب اخلاق و آداب اسلامی و  
کتابهایی چون آداب المتعلمين ، منیه المرید، جامع السعادات ، معراج السعاده و تذکره المتقین  
می آموختند. این بود که از آنها بوی عطر تقوا می آمد و سخنانشان به دل می نشست ،  
مجالست با آنها روح و جان را دگرگون می ساخت و به معنای واقعی کلمه «روحانی» بودند.  
مردم هم آنان را سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانستند و به آنان عشق می  
ورزیدند. امروز نیز راه سازندگی جامعه در گرو خودسازی و تاءدب به آداب اسلامی است .

این نوشته مجموعه ای از آداب اسلامی است که در چهار فصل و یک خاتمه تنظیم شده است:  
فصل اول : مباحث کلی آداب ؛

فصل دوم : آداب فردی ؛

فصل سوم : آداب اجتماعی ؛

فصل چهارم : آداب تعلم و دانش پژوهی ؛

خاتمه : رساله الحقوق از امام سجاد (علیه السلام) .

امید است این اثر ره توشه ای باشد برای مریبان و تذکره ای برای طلاب و محصلان .

قم - محمود اکبری

بهار ۱۳۸۱

## فصل اول : مباحث کلی آداب

### ۱- اهمیت ادب

بی شک آنچه آدمی را گرانقدر ساخته و او را از رسته جنبندگان به صف آدمیان و از صف آدمیان به اوج جهان فرشتگان پرواز می دهد، آراستگی به آداب و منشهای شایسته است . ممکن است ضعف اندوخته های حوزوی و کاستیهای علمی یا بیگانگی با برخی دانشها از طلبه و روحانی نادیده گرفته شود، اما کوتاهی در رعایت آداب از وی پسندیده نیست ؛ زیرا نخستین ثمره ای که از فرد آگاه و عالم ، امید می رود ظاهری شایسته و رفتاری مؤدبانه است ؛ اگر آداب پسندیده از همه سزاوارتر است ، از طلایه داران دانش دین سزاوارتر است و از آنجا که روحانی نشان دین دارد، گفتار و کردارش به نام دین تمام می شود. زیرا مردم حرکات و رفتار و گفتار او را الگوی دینی خود می دانند. لذا در آداب و رفتار او دقیق می شوند و همان طور که گاه برخوردی شایسته و رفتاری آمیخته با ادب ، از دهها پند و سخن موثرتر خواهد بود، گاهی یک بی توجهی و مسامحه در برخورد موجب از بین رفتن اعتماد و کم رنگ شدن اعتقادات دینی مردم خواهد شد. درست است که برخی از آداب بظاهر ساده و جزئی به نظر می رسد اما همیشه نمونه های ساده و جزئی بیانگر حالات درونی و نشانگر شخصیت انسانی است ؛ زیرا روحيات و حقیقات در لابلای اعمال و رفتار انسان جلوه می کند. لذا باید بسیار مواظب رفتار و کردار خود بود؛ مبادا با حرکتی نسنجیده آسیبی به عقاید مردم وارد شود.

لاجرم پیشه مردان سخندان ادب است  
در سماوات بقا منزل مردان ادب است  
بر سر گنج وجود تو نگهبان ادب است  
فرق در جنس بنی آدم و حیوان ادب است  
آنکه از وی نشود هیچ پشیمان ادب است  
عقل در گوش دلم گفت که ایمان ادب است  
آیه ، آیه همگی معنی قرآن ادب است<sup>(۳)</sup>

پیش ارباب خرد مایه ایمان ادب است  
بی ادب را به سماوات بقا منزل نیست  
دامن عقل و ادب گیر که در راه یقین  
آدمیزاده اگر بی ادب است آدم نیست  
عاقبت هر چه کند خواجه پشیمان گردد  
کردم از عقل سوالی که بگو ایمان چیست ؟  
چشم بگشا و ببین جمله «کلام الله» را

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: ذک قلبک بالادب کما تذکی النار بالحطب<sup>(۴)</sup>  
امام صادق (علیه السلام) فرمود: ان اجلت فی عمرک یومین فاجعل احدهما لادبک لتستعین  
به علی یوم موتک<sup>(۵)</sup>

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:  
یا مومن ، ان هذا العلم و الادب ثمن نفسک فاجتهد فی تعلمها، فما یزید من علمک و ادبک  
یزید فی ثمنک و قدرک ؛ فان بالعلم تهتدی الی ربک و بالادب تحسن خدمه ربک<sup>(۶)</sup>

از خدا جویم توفیق ادب	بی ادب محروم گشت از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد	بلکه آتش در همه آفاق زد <sup>(۷)</sup>
دین ، سراپا سوختن اندر طلب	انتهایش عشق و آغازش ادب
آبروی گل ، ز رنگ و بوی اوست	بی ادب ، بی رنگ و بو، بی آبروست <sup>(۸)</sup>
نوجوانی را چو بینم بی ادب	روز من ، تاریک می گردد چو شب
از ادب پر نور گشته است این فلک	وز ادب معصوم و پاک آمد ملک

ادب از همگان نیکوست و از طلبه نیکوتر؛ زیرا زیر لوای سربازی حضرت مهدی (عج) است .  
امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:  
من نصب نفسه للناس اماما فلیبداء بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ، ولیکن تأدیبه بسیرته قبل  
تأدیبه بلسانه ، و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم<sup>(۹)</sup> .

نیز امام صادق (علیه السلام) به شقرانی فرمود:  
یا شقرانی ، ان الحسن من کل احد حسن ، و انه منک احسن ؛ لمکانک منا و ان القبیح من کل  
احد قبیح ، و انه منک اقبح<sup>(۱۰)</sup>

۲- معنای ادب

حفظ حد و اندازه هر چیزی و تجاوز نکردن از آن را ادب آن چیز گویند؛ مثلا انسان باید چیزی  
را که باعث ذلت اوست بر زبان نیاورد. بنابراین ، اگر کسی ناسزا بگوید چون زبان او حد و مرز  
خود را رعایت نکرده از ادب زبان خارج شده و می توان او را بی ادب نامید.

ماده «ادب» در لغت و محاورات به معانی مختلفی اطلاق شده است، همچون روش پسندیده، خوی خوش، صرف و نحو و معانی و بیان و کلمات لغویان، بعضی آن را ملکه و قوه ای دانسته اند که صاحبش را از کارهای ناشایست باز می دارد. برخی از آن به عنوان ریاضت ستوده ای که به واسطه آن انسان به فضیلتی آراسته گردد، یاد کرده اند. چنانکه به معنای نگهداری حد هر چیز نیز گفته اند. به همین جهت، به کسی که حدود و قواعد زبان و دانشهای ادبی را بداند ادیب می گویند.

بعضی نیز ادب را نیک گفتاری و نیک کرداری و بعضی نیکرفتاری در نشست و برخاست و بعضی حسن معاشرت و حسن محضر دانسته اند. علامه طباطبائی قدس سره در معنای ادب گوید:

ادب هیأتی زیبا و پسندیده است که طبع و سلیقه چنین سزاوار می داند که هر عمل مشروعی بر طبق آن هیات واقع شود. به عبارت دیگر: ادب عبارت است از ظرافت و زیبایی عمل؛ و عمل وقتی زیباست که اولاً مشروع و ثانیاً اختیاری باشد<sup>(۱۱)</sup>.

روشن است که از معانی مختلف ادب، همین معنای اخیر مقصود ما در این کتاب است.

### ۳- نسبت ادب

اصل ادب در بین همه اقوام و ملل مطلوب و پسندیده است. اما کیفیت و نوع آن بر اساس ارزشهای مکتبها، اقوام و ملل متفاوت است؛ بسا چیزی در قومی احترام و ادب محسوب شود و همان بر طبق ارزشهای قومی دیگر، بی ادبی باشد و چه بسا کاری نزد قومی زیبا و نزد قوم دیگر زشت باشد. مانند شکل احترام و تحیت در برخوردها که در اسلام، سلام ادب است و در بین برخی ملتها برداشتن کلاه و بلند کردن دست یا سجده و رکوع ادب است<sup>(۱۲)</sup>. ولی ما تابع شرع و عقل و سیره اسوه های الهی هستیم.

### ۴- فرق خلق و ادب

اخلاق عبارت است از ملکات راسخ در روح و وصفی است از اوصاف روح، ولی آداب عبارت است از هیاتهای زیبای گوناگون که اعمال صادر از آدمی بدان متصف می شود<sup>(۱۳)</sup>. به عبارت دیگر، اخلاق مربوط به عالم درون، و آداب مربوط به ظرافت و زیبایی عمل است. استاد مطهری قدس سره در زمینه تفاوت اخلاق و آداب گوید:



اخلاق مربوط است به خود انسان ، یعنی مربوط است به اینکه انسان به غرائز خودش چه نظامی بدهد. خودش را چگونه بسازد. نظام دادن به غرائز را اخلاق می گویند. انسان دارای غرائز مختلفی است همچون قوه شهویه ، قوه غضبیه ، قوه شهوانی کارش جلب منافع است . انسان را وادار می کند که منافع خودش را طلب بکند. قوه غضبیه قوه دفع است . نیرویی است که به طور خودکار انسان را وادار می کند که چیزهایی را که برای خودش بد و مضر تشخیص می دهد، دفع کند.

یک قوه دیگر هست به نام قوه عقل که قوه حسابگری است . هر قوه ای فقط کار خودش را حساب می کند. مثلا شهوت خوردن در انسان هست . آن قوه ای که کارش خوردن است دیگر حسابی در دستش نیست . فقط احساس لذت می کند، می گوید فقط باید بخورم ، همچنین است قوه غضب ، ولی اینها باید حسابی داشته باشند، باید انسان به این قوا یک نظمی بدهد، شما اگر یکی از قوا را آزاد بگذارید که کار خودش را انجام بدهد، این آزادی شما را فاسد می کند. مثلا چشم از دیدن یک اموری لذت می برد، دیگر حسابی در کارش نیست . زبان می گوید: من از خوردن فلان چیز لذت می برم ، بگذار لذتم را ببرم اما یک حساب دیگری هست و آن اینکه تنها این نیست که باید لذت ببری ، بعد از این لذت باید ببینی بر سر این اجتماع بدنی و شخصیت انسان چه می آید.

باید عقل بر این بدن و بر این شخصیت حکومت کند و به هر کدام سهمی بدهد. این معنای نظام دادن به غرائز است . در اخبار و روایات نیز، به سهم بندی غرائز اشاره شده است ؛ تمام غرائز و اعضای بدن حق دارند. و چون عقل به تنهایی قادر نیست که به حساب اینها برسد دین با تکالیفی که دارد سهم بندی های اینها را مشخص می کند. ما به این مسأله اخلاق می گوییم.

اما آداب مربوط به سهم بندی غرائز نیست بلکه مربوط به این است که انسان غیر از مسأله اخلاق به اموری اکتسابی که باید اسم آنها را فنون گذاشت احتیاج دارد. یعنی به یک سلسله صفتها احتیاج دارد. باید آنها را یاد بگیرد. مثلا انسان احتیاج دارد که خط نوشتن را یاد بگیرد، یاد گرفتن خط و نوشتن جزو آداب است . نوشتن ، فن است ، هنر است . این آداب در زمانهای مختلف فرق می کند اما اخلاق با مقتضیات زمان عوض نمی شود (۱۴).

در قبال این نظر برخی از صاحب نظران معتقدند همه کارهای ارزشی انسان که متصف به خوب و بد می شوند در قلمرو اخلاق قرار می گیرند (۱۵).

فرق تزویر و ادب: ادب رفتار زیبایی است که بر اساس شخصیت واقعی شخص به صورت اداری صورت می گیرد نه هر رفتار بظاهر پسندیده اما با انگیزه های شیطانی همچون احترام های چاپلوسانه و فریب کارانه که از روی ریا، ترس و مانند آن انجام می شود.

#### ۵- جلوه ها و نشانه های ادب

ادب و بی ادبی هر کدام نشانه هایی دارند. شناخت ادب جز با توجه به نموده های بی ادبی میسر نیست. این نموده ها و نشانه ها و علائم، هم در گفتار نمایان است، هم در رفتار. اگر متانت در گفتار و وقار در رفتار نشانه ادب است، گفتار زشت، تندخویی، دشنام و بدزبانی و توهین، لجاجت و عناد و... هم بی ادبی است. اگر کنترل دوستیها و معاشرتها ادب است، رفت و آمد با افراد ناباب و بی دقتی در گزینش دوستان و بی تعهدی در مجالستها و رفاقتها بی ادبی است. کسی که در برخورد با افراد، حاضر نیست از آنان با عظمت و تکریم یاد کند و مدام به استهزا و غیبت دیگران مشغول است، آنکه ناسزاگویی دیگران را به صورت زشت پاسخ می دهد. آنکه به جای تقدیم دو دستی نامه و کتاب آن را پرتاب می کند، آنکه سرزده و بدون اجازه وارد اتاق دیگران می شود، آنکه در مجالس و محافل رعایت حق دیگران و نظم و مقررات و سکوت و نوبت را نمی کند، آنکه کنار سفره به طرز زنده ای غذا می خورد، آنکه به هنگام عطسه آب دهان به سفره و سر و صورت دیگران می افکند، آنکه حاضر نیست به سخن دیگران گوش دهد، کسی که در گفت و گو و بحث داد و فریاد می زند و جانب انصاف و حق را مراعات نمی کند و یا در برابر دیگران نیمه برهنه ظاهر می شود؛ همه اینها نشانه هایی از فقدان ادب اجتماعی است. جالب این است که اسلام برای همه این موارد، دستورالعمل دارد (۱۶).

#### ۶- آداب مذهبی و ملی

آداب و رسوم بر دو قسم است. بعضی از آنها از نظر شرعی سنت نامیده می شود؛ یعنی شارع مقدس به آنها نظر دارد و آنها را به صورت یک امر مستحب دستور داده است. نظر به اینکه اسلام هیچ دستوری را گزاف نمی دهد، باید اموری را که سنت کرده است به صورت یک اصل حفظ کنیم. مثلا برای غذا خوردن می گوید: مستحب است غذا را زیاد بجود، بسم الله در آغاز و الحمد لله در پایان بگوید و دست خود را قبل و بعد از غذا بشوید. اینها تشریفات نیست بلکه

حقایق است. اسلام به سلامت جان و بدن انسان اهمیت می دهد؛ می خواهد دندان، معده و اعصاب سالم باشد، غذا خوردن عجولانه منشا مرض می شود. این مسأله ای است که به یک زمان اختصاص ندارد بلکه برای تمام زمانهاست. دسته دیگر از آداب و رسوم آدابی است که در میان مردم است که اگر انسان آنها را درست انجام بدهد جایی آباد نمی شود و اگر ترک هم بکند جایی خراب نمی شود<sup>(۱۷)</sup>.

#### ۷- کتاب ادب

قرآن کتاب انسان ساز و ادب آموز است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:  
القرآن ماء دبه الله، فتعلموا ماء دبه ما استطعتم<sup>(۱۸)</sup>

چشم بگشا و بین جمله کلام الله را  
گرچه در بسیاری از سوره های قرآن به نحوی از ادب سخن به میان آمده است ولی سوره حجرات را می توان سوره آداب و اخلاق نامید<sup>(۱۹)</sup>.

#### ۸- اسوه ادب

اسوه همه ادبها و احوال و اقوال و افعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و هر فردی به اندازه پیروی از آن حضرت از خرمن ادب بهره می برد و کمال ادب مشروط به پیروی کامل از آن بزرگوار است؛ زیرا تربیت کننده وی خداوند است؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود: ان الله تعالی ادب نبيه فاحسن تأديبه<sup>(۲۰)</sup> امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز فرمود: ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ادبه الله عزوجل و هو ادبني و انا ادب المؤمنین<sup>(۲۱)</sup>

#### ۹- ادب انبیا علیهم السلام

انبیا علیهم السلام در گفتار و رفتار مظهر ادب بودند. در اینجا به چند نمونه از ادب انبیا علیهم السلام که در قرآن آمده اشاره می شود:  
الف) حضرت ایوب (علیه السلام) در مقام دعا و طلب حاجات خود می گوید: انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین<sup>(۲۲)</sup> این جمله، از دو جهت، حاکی از کمال ادب ایوب (علیه السلام) است.

یکی آنکه نگفت: خدایا مرا گرفتار کردی یا به گرفتاری انداختی، بلکه عرض کرد: پروردگارا، گرفتاری به من رسیده و من در معرض ضرر و مشکلات قرار گرفته ام.

دیگر آنکه به جای درخواست رحم از خدای تعالی عرض کرد: تو ارحم الراحمینی. و نگفت به من رحم کن و از به کار بردن لفظ امر - هر چند به صورت استدعا- خودداری کرد.

ب ( حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مقام ستایش پروردگار می گوید: الذی هو یطعمنی و یسقین (۲۳) و اذا مرضت فهو یشفین (۲۴) هنگامی که از نعمت ها و خوبیها یاد می کند به خدا نسبت می دهد و می گوید: طعامم می دهد و سیرابم می سازد. ولی وقتی از بیماری یاد می کند نمی گوید: و چون بیمارم کرد شفایم می دهد بلکه می گوید: وقتی بیمار شوم شفایم می دهد (۲۵).

#### ۱۰- ادب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

هرگز نشد رسول خدا صلی الله علیه و آله با کسی مصافحه کند و آن حضرت زودتر دست خود را از دست وی بکشد. بلکه صبر می کرد تا طرف دست آن حضرت را رها سازد. دیده نشد پیش روی کسی پای خود را دراز کند. خطبه اش از همه کوتاهتر و از بیهوده گویی بر کنار بود و مردم آن جناب را به بوی خوش که از وی به مشام می رسید می شناختند. وقتی با کسی می نشست تا او حضور داشت، لباس و زینت خود را از تن خارج نمی ساخت (۲۶).

امام رضا (علیه السلام) درباره سنن و سیره و شمایل رسول اکرم علیه السلام، مطالب مبسوطی روایت فرموده اند که خلاصه آن چنین است:

...امام حسین (علیه السلام) فرمود: از پدرم (علیه السلام) درباره وضع ورود حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) سوال کردم. پدرم فرمود: وقتی به منزل می رفت وقت خود را سه قسمت می کرد، یک قسمت برای خداوند تبارک و تعالی، یک قسمت برای خانواده و یک قسمت نیز برای خود، سپس قسمت خود را بین خود و مردم تقسیم می کرد، و چیزی از آن را از ایشان دریغ نمی فرمود، و در مورد قسمت امت، روش آن بزرگوار این بود که اهل فضل را با اجازه دادن به آنها به اندازه فضلشان در دین، بر دیگران ترجیح می داد. بعضی از آنان، یک حاجت داشتند، بعضی دو حاجت و بعضی بیشتر، پس به آنها می پرداخت و آنان را نیز - به آنچه که باعث اصلاحشان و اصلاح امت بود، از جمله با جویا شدن از احوالشان و نیز گفتن مطالب لازم - مشغول می کرد و می فرمود: افراد حاضر به افراد غائب ابلاغ کنند و هر کس به من

دسترسی ندارد، حاجتش را به من برسانید؛ زیرا هر کس نیاز نیازمندی را که خود قادر نیست نیاز خود را به حاکم برساند، در نزد حاکم مطرح کند خداوند او را در قیامت ثابت قدم کند. نزد آن حضرت فقط همین مطالب مطرح می شد و از هیچ کس چیزی جز اینها قبول نمی فرمود. مردم همچون پیشاهنگان جستجوگر وارد می شدند و دین شناس و قادر به هدایت دیگران و با دست پر خارج می شدند.

حضرت فرمودند: درباره خروج رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اینکه پس از خارج شدن چه می کردند سوال کردم، پدرم فرمود: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زبان خود را، جز در مواردی که به ایشان مربوط می شد، حفظ و مردم را با خود مانوس می کرد و آنان را از خود نمی راند. کریم و بزرگ هر قومی را رئیس آنان قرار می داد، از مردم برحذر بود بدون اینکه خوشرویی خود را از آنان دریغ کند، از اصحاب خود سراغ می گرفت و تفقد می فرمود و از مردم در مورد مسائلی که بین آنان بود سوال می کرد، نیکی را تحسین و تایید، و بدی را تقبیح و بی ارزش می کرد. میانه رو و یکسان بود، در حق کوتاهی و از حق تجاوز نمی کرد و اطرافیان حضرتش از بهترین مسلمانها بودند. برتر و بالاتر از همه نزد آن حضرت آن بود که خیرش به همه می رسید و هر کس با دیگران بهتر همدردی و کمک می کرد نزد آن حضرت مقام و منزلتی بزرگتر داشت.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: درباره نشستن حضرت سوال کردم؟ فرمود: در نشستن و برخاستن به ذکر مشغول بود، هرگاه به مجلسی وارد می شد، در آخر مجلس می نشست و همواره به این کار دستور می داد، با همنشینان خود یکسان برخورد می کرد تا کسی گمان نبرد که دیگری نزد آن حضرت گرامیتر است، هر کس با آن حضرت همنشین می شد حضرت در مقابل او آن قدر صبر می کرد که اول خود او بلند شود و مجلس را ترک کند. هر کس از آن حضرت حاجتی می خواست یا با دست پر باز می گشت یا در جواب، با گفتاری نرم و ملایم مواجه می شد، از خلق و خوی ایشان همه بهره مند بودند، برای مردم همچون پدری مهربان بود، در مورد حق، همه در مقابل ایشان یکسان بودند، مجلس ایشان، مجلس حلم، حیا، صداقت و امانت بود، صدا در آنجا بلند و از کسی هتک حرمت و لغزش کسی بازگو نمی شد، همه بر اساس تقوا با هم برابر و به هم پیوسته و متواضع بودند، افراد بزرگتر را احترام و به اطفال مهربانی می کردند و حاجتمندان را بر خود ترجیح، و غریبان را پناه می دادند.

پرسیدم : رفتارشان با همنشینان خود چگونه بود؟ فرمودند: دائما خوشرو و ملایم و خوش برخورد بود. سخت گیر، داد و فریاد کن و بد زبان نبود، نه عیبجو بود و نه ستایشگر. در مقابل آنچه دوست نمی داشت خود را به غفلت می زد و به روی خود نمی آورد، کسی از ایشان ناامید نمی شد. سه کار را کنار گذاشته بود: جدل ، زیاده روی و آنچه که به ایشان مربوط نمی شد. سه کار را درباره مردم انجام نمی داد: کسی را مذمت و تقبیح نمی کرد، لغزشها و مسائل پنهانی افراد را دنبال نمی کرد و در موردی سخن می گفت که امید ثواب داشت . وقتی سخن می گفت همه ساکت بودند و کسی کوچکترین حرکتی نمی کرد و هر گاه سکوت می کرد، دیگران سخن می گفتند. در حضور ایشان ، مجال سخن گفتن را از یکدیگر نمی گرفتند. اگر کسی در خدمت آن حضرت صحبت می کرد، بقیه سکوت می کردند تا سخن او تمام شود، بعد به کلام اولشان بر می گشتند. از هر چه دیگران را می خندانید می خندید، و از هر چیز که دیگران تعجب می کردند تعجب می کرد، در مقابل افرادی که در گفتار و درخواست ، رفتار درستی نداشتند صبر می کرد و می فرمود: وقتی حاجتمندی را دیدید که در پی برآوردن نیاز خویش است او را کمک کنید» . کلام کسی را قطع نمی کرد مگر زمانی که خود قطع کند یا وقت بگذرد که در این صورت کلامش را یا با نهی و یا با برخاستن از مجلس قطع می کرد.

شیخ صدوق گوید: این حدیث برای من از مشایخ به اساتید مختلف روایت شده است (۲۷).

غزالی نیز در احیاء علوم الدین فصلی مشبع به این موضوع اختصاص داده است که ما خلاصه آن را از ترجمه زیبا و بسیار جالب محمد خوارزمی از دانشمندان سده هفتم هجری نقل می کنیم :

اول بیان تأدیب باری تعالی او را به قرآن ایراد کنیم ؛ پس بیان جوامعی از محاسن اخلاق او؛ پس بیان جمله ای از آداب و اخلاق او؛ پس بیان خنده و سخن او؛ پس بیان اخلاق و آداب او در طعام ؛ پس بیان اخلاق و آداب او در لباس ؛ پس بیان عفو او با قدرت ؛ پس بیان شجاعت و کارزار او؛ پس بیان تواضع او .

بیان تأدیب حق تعالی دوست و برگزیده خود محمد را به قرآن . پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) بسیار تضرع و زاری نمودی و پیوسته درخواستی از خدای عزوجل تا او را به محاسن آداب و مکارم اخلاق مزین گرداند و در دعا گفتی اللهم حسن خلقی و خلقی و گفتی اللهم جنبنی منکرات الاخلاق . پس خدای دعای وی مستجاب نمود و قرآن بر وی فرو فرستاد، و او را بدان ادب آموخت ؛ پس خوی او قرآن بود.

و خدای عزوجل او را به قرآن ادب فرمود به مثل قول خود: «خذ العفو وأمر بالعرف و اءعرض عن الجاهلین و قول او: ان الله يامر بالعدل و الاحسان و ابتاء ذی القربى و ينهى عن الفحشاء و المنکر و و اصبر على ما اصابک ان ذلك من عزم الامور و فاعف عنهم و اصفح ان الله يحب المحسنين و وليعفوا وليصفحوا اء لا تحبون اءن يغفر الله لكم

و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تأدیب و تہذیب مقصود اول بوده است، پس، از او بر همه خلق نور فایض شد؛ زیرا او به قرآن تأدیب شد و به سبب آن ادب یافت، و مردم را با قرآن راهنما شد. و برای آن گفت: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق پس او خلق را در محاسن اخلاق ترغیب کرد. آنگاه چون باری تعالی حسن خلق او را به درجه کمال رسانید، بر وی ثنا گفت و فرمود: و انک لعلی خلق عظیم. پس پاکی و دوری از عیب وی راست که شان وی در غایت عظمت است و احسان وی در نهایت کمال.

بیان جمله ای از محاسن اخلاق او (صلی الله علیه و آله و سلم). که یکی از علما جمع فرموده است و از اخبار التقاط کرده و گفته که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حلیمترین مردمان بود و دلیرتر و عادلتر و عفیفتر، هرگز دست او نبسوده است دست زنی که در ملک او یا نکاح او یا خویشاوند او یا محرم او نبوده. او سخی تر مردمان بود. از آنچه خدای عزوجل بدو دادی جز قوت یکساله نگرفتی. و هیچ چیز از وی خواسته نشدی که نه بدادی، پس بر قوت یکساله خود بازگشتی و از آن هم ایثار کردی، تا بسی بودی که پیش از گذشتن سال محتاج شدی، اگر چیزی دیگر به وی نرسیدی. و نعلین خود بدوختی، و جامه را پیوند زدی، و خدمت اهل خود به نفس خود کردی و شرمروی تر از همه مردمان بود، چشم خود را در روی کسی ثابت نداشتی. و دعوت آزاد و بنده را اجابت فرمودی. و هدیه قبول کردی، اگر چه جرعه ای شیر بودی، و بر آن مکافات فرمودی، و از آن تناول نمودی، و از اجابت مسکین ننگ نداشتی، و برای پروردگار خود در خشم شدی، نه برای خود. و بر وی عرضه داشتندی که اگر طایفه ای را از مشرکان با خود یار کردی مشرکان دیگر را استیصال توانستی کرد، و اصحاب او در آن حال در غایت قلت بودند و محتاج بدان که یک آدمی به جمعیشان در افزایش؛ با مسیسی حاجت، او آن معنی روا نداشت و گفت: «ما از مشرکان یاری نخواهیم.»

از نان گندم سه روز متوالی سیر نخوردی تا آنگاه که به لقای خدای تعالی رسیدی، از روی ایثار، نه از روی درویشی و بخل: دعوت ولیمه را اجابت فرمودی. و بیماران را بپرسیدی. و در جنازه ها حاضر شدی. و بنده خود را یا غیر بنده را بر مرکب پس خود بنشاندی. و بر آنچه

میسر شدی از مرکبان برنشستی ، گاهی بر اسب ، و گاهی بر اشتر، و گاهی بر بغله شهباء، و گاهی بر درازگوش ، و گاهی پیاده رفتی پای برهنه . و برای عیادت بیماران تا اقصای مدینه رفتی . و بوی خوش را دوست داشتی ، و بوی بد را کراهیت داشتی . و با درویشان همنشینی کردی . و با مسکینان طعام خوردی . و اهل فضل را کرامت فرمودی . و اهل شرف را به نیکویی تاءلف نمودی و صلت رحم را به جای آوردی . و بر کس جفا نکردی . و معذرت معذرت کننده قبول کردی و در مزاح خوض نمودی و جز حق نگفتی . بخندیدی بی قهقهه . و از اشتران و گوسفند دوشانیدی که قوت اهل او از شیر ایشان بودی . و بندگان و پرستاران داشتی که در خوردنی و پوشیدنی با ایشان برابر بودی . هیچ وقتی از اوقات او جز در کار خدای ، یا در چیزی که در صلاح نفس او از آن چاره نبود ، نگذشتی . در باغهای یاران خود رفتی . درویش را برای درویشی و زمانت او حقیر نداشتی . و از پادشاهی برای ملک او نترسیدی ، و این و آن را به خدای دعوت کردی بر یک طریق .

و حق تعالی سیرت فاضله و سیاست کامله در ذات وی جمع گردانیده بود، با آنکه خواندن و نبشتن ندانست . در شهرهای نادانی و صحراها، در تهیدستی و در رعایت گوسفندان نشو و نما یافت ، بی مادر و پدر؛ پس خدای عزوجل وی را همه محاسن اخلاق بیاموخت ، و ترک فضول بدو تعلیم کرد .

هرگز زنی و خدمتکاری را نفرین نفرمود. و در حرب وی را گفتند: یا رسول الله ، اگر مشرکان را لعنت فرمایی . گفت : مرا برای رحمت فرستاده است نه برای لعنت . و چون از وی درخواستندی که بر مسلمانی یا بر کافری ، بعموم یا بخصوص ، دعای بد گوید، از آن عدول نمودی و دعای نیک گفتی ، و از بدیی که در حق او کردندی هرگز انتقام نکشیدی ، مگر آنکه حرمت الهی بودی . و هرگز کسی بر او نیامدی ، از آزاد یا بنده ، که نه در حاجت او قیام نمودی . انس گفت : به حق آنکه او را به حق بعث فرموده ، که در چیزی که کراهیت داشتی مرا هرگز نگفتی که چرا کردی ؛ هرگز جای خفتن را عیب نکرد؛ اگر فراشی برای وی بگستردندی بختی ، و اگر نگستردندی بر زمین تکیه زدی .

و از خوبیهای او این بود که هر که را بدیدی به سلام ابتدا نمودی . و هر که برای حاجتی با وی بایستادی ، با او صبر کردی تا بازگردنده او بودی . و چون کسی را از یاران خود بدیدی مضافه آغاز کردی ، پس دست او بگرفتی و انگشتان خود را با انگشتان او به هم بیامیختی . و برنخاستی و ننشستی مگر به ذکر حق تعالی . و کسی بر او ننشستی در حالی که در نماز بودی



که نه نماز را تخفیف کردی و روی بدو آوردی و گفתי : حاجتی هست ؟ و چون از حاجت او فارغ شدی به نماز مسارعت نمودی . و جای او از جای اصحاب دانسته نشدی ؛ زیرا هر جایی که رسیدی بنشستی . و هرگز دیده نشد که میان یاران پای دراز کردی چنانکه بر کسی جای تنگ شدی و اکثر آنچه بنشستی برابر قبله بودی ، و کسی را که بر وی در آمدی کرامت فرمودی ، تا بدان حد که بسی بودی که جامه خود بگستردی برای آن کس که با وی قرابتی و رضاعی نداشتی و او را بر آن نشانیدی و بالشی که زیر او بودی بر درآینده ایثار نمودی . چنانکه شنیدن و گفتن و لطف مجلس او و روی آوردن او همه همنشینان را بودی . و مجلس او مع ذلک مجلس شرم و صبر و تواضع و امانت بود. و حق تعالی گفت : فیما رحمہ من اللہ لنت لہم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک و یاران را به کنیت خواندی برای اکرام و استمالت دلہای ایشان . و کسی را که کنیت نبودی کنیت معین فرمودی ، پس او را به کنیت خواندی برای اکرام . و دورترین مردمان بود از خشم ، و نزدیکترین ایشان به رضا. و مہربانترین ایشان بود در حق مردمان و بہترین و سودمندترین ایشان . و در مجلس او آوازها بلند نشدی و چون از مجلس برخاستی گفתי : سبحانک اللہم و بحمدک اشہد ان لا الہ الا انت استغفرک و اتوب الیک

بیان سخن او (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) و خندہ او. پیغمبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) در سخن فصیحترین و شیرینترین مردمان بود. و گفתי : من فصیحتر عربم ، و اہل بہشت بر لغت محمد سخن گویند. و اندک سخن و نرم گفتار بود، و چون در سخن آمدی بسیار نگفתי ، و سخن او چون مہرہ هایی بود کہ در سلک کشیدہ شود.

گفته اند کہ سخن او کوتاہترین سخن های مردان بود، و با کوتاهی سخن کل مراد خورا در آن جمع کردی . و کلمات جامع گفתי بی افراط و تفریط، و میان دو سخن توقف نمودی ، چنانکہ شنوندہ آن را یاد گرفتہ و بسیار خاموش بودی ، در غیر حاجت سخن نگفתי ، و منکر بر زبان نراندی ، و در خشم و خشنودی جز حق بر لفظ وی نرفتی ، و از کسی کہ سخن بد گفתי اعراض نمودی ، و اگر در سخن مضطر شدی بہ گفتن چیزی کہ آن را کراہیت داشتی ، بہ کنایت یاد کردی و چون خاموش شدی ہمنشینان او سخن گفتندی ، و بہ جد و نصیحت پند دادی و تبسم و خندہ او در روی اصحاب بیش از دیگر مردمان بود، و تعجب او در سخن ایشان زایدتر بود، و آمیختن نفس او بدیشان افزونتر. و گاہی بودی کہ چنان بخندیدی کہ دندانہای خرد او پیدا آمدی ، و خندیدن یاران پیش او تبسم بودی ، از روی اقتدای بر او و بزرگداشت او.

گفته اند: او بسیار تبسم‌ترین و خوشدل‌ترین مردمان بودی تا آنکه که قرآن بر وی نازل گشتی ،  
یا ذکر قیامت پیش او برفتی ، یا به خطبه ای موعظه گفتی ، اگر پند دادی بجد دادی ، و اگر در  
خشم شدی جز برای خدای تعالی در خشم نشدی ؛ و همچنین بودی در همه کارهای خود .  
بیان اخلاق و آداب او (صلی الله علیه و آله و سلم ) در طعام . پیغامبر (صلی الله علیه و آله و  
سلم ) آنچه بیافتی تناول کردی . و دوست ترین طعام نزدیک او آن بودی که بر آن دستها  
بسیار وارد شدی . و چون خوان نهاده شدی گفتی : بسم الله اللهم اجعلها نعمه مشکوره نصل  
بها نعمه الجنه و بسیار بودی که چون به چیز خوردن نشستی ، هر دو زانو و قدم را فراهم  
آوردی ، چنانکه نمازکننده الا آنکه زانویش بالای زانوی دیگر و یک قدم بالای قدم دیگر بودی .  
و گفتی : انا عبد اکل کما یاءکل العبد، و اءجلس کما یجلس العبد ، و غذای گرم نخوردی و  
گفتی : انه غیر ذی برکه ، و ان الله تعالی لم یطعمنا نارا، فابروه و از نزدیک خود خوردی . و  
به سه انگشت تناول فرمودی ، و بسی بودی که به انگشت چهارم استعانت نمودی . و هرگز  
طعامی را ننکوهدی ، اگر او را خوش آمدی بخوردی ، و اگر خوش نیامدی بگذاشتی ، و اگر  
کراهیت داشتی به نزدیک دیگری مکروه نگردانیدی . و چون از طعام فارغ شدی بگفتی : اللهم  
لک الحمد، اطعمت و اشبعت و ارویت ، لک الحمد غیر مکفور و لا مودع و لا مستغنی عنه و آب  
به سه نوبت بخوردی ، و در اول آن سه تسمیه گفتی ، و در آخر آن سه تحمید گفتی و آب را  
بمکید می‌کردی ، و بنهیب نخوردی ، و آوندی بر آن آوردند که در آن انگبین بود و شیر، از  
خوردن آن ابا نمود و گفت : دو شربت در یک دفعت ، و دو نانخورش در یک آوند. پس گفت که  
حرام نمی‌کنم ، ولیکن فخر کردن را و حساب کردن را به فضول دنیا در فردا کراهیت دارم و  
تواضع را دوست دارم ؛ چه کسی که برای خدای تواضع کند، خدای عزوجل وی را بلند گرداند.  
از ایشان اهل خانه طعام نخواستی و تشهی ننمودی ؛ اگرش بدادندی بخوردی و قبول کردی و  
بستدی . بسی بودی که برخاستی و طعام و شراب خود از اهل خانه بستدی .  
بیان آداب و اخلاق او (صلی الله علیه و آله و سلم ) در لباس . پیغامبر (صلی الله علیه و آله و  
سلم ) آنچه یافتی از جامه‌ها بپوشیدی ، از آزار و ردا و یا پیراهن و جبه و غیر آن . جامه های  
سبز او را خوش آمدی . و بیشتر جامه او سفید بودی ، و گفت : زندگان را از سفید بپوشانید و  
مردگان را از آن کفن سازید. و چون جامه پوشیدی از راست پوشیدی و گفتی : الحمد لله الذی  
کسانی ما عواری به عورتی و اءتجمل به فی الناس و چون جامه بکشیدی از چپ کشیدی ، و بر  
بوربایی که زیر آن چیز دیگری نبودی بختی .

بیان عفو او (صلی الله علیه و آله و سلم) با قدرت . پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ( حلیمتر مردمان بود، و در عفو با قدرت راغبتر، تا به حدی که روزی قلاده های زر و نقره به خدمت وی بردند و او آن را میان یاران خود قسمت کرد. پس مردی از اهل بادیه برخاست و گفت : ای محمد، اگر خدای عزوجل تو را عدل فرموده است ، نمی بینم که عدل می کنی . پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت : ویحک ، فمن يعدل علیک بعدی ؟ و جابر روایت کرد که پیغامبر روز حنین نقره به مردمان می داد در جامه بلال ، مردی وی را گفت : ای پیغامبر خدای ، عدل کن . گفت : ویحک ، فمن يعدل اذا لم اعدل ؟ فقد خبت اذا و خسرت ان كنت لا اعدل و پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حربی بود، و در حالی که مسلمانان از وی غافل بودند، مردی با شمشیر بیامد و بر سر پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بایستاد و گفت : که نگاه دارد تو را از من ؟ گفت : خدای عزوجل . شمشیر از دست آن مرد بیفتاد. پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شمشیر وی را بر گرفت و گفت : تو را از من که نگاه دارد؟ گفت ، بهترین گیرنده ای باش . پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت : بگو اشهد ان لا اله الا الله او گفت : نگویم ، الا آن است که با تو کارزار نکنم و با تو نباشم و با قومی که با تو قتال کنند هم نباشم . پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وی را بگذاشت . و او به قوم خود پیوست و گفت : از بهترین مردمان نزد شما آمده ام . و پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قسمتی کردی ، و مردی از انصار گفت : که این قسمتی است که برای رضای خدای تعالی نیست . آن را بر پیغامبر گفتند، روی او سرخ گشت و گفت : رحمت خدای بر برادرم موسی باد، که او را بیش از این برنجانیدند و صبر کرد.

بیان اغضای او (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آنچه کراهیت داشت . پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مشافهت کس را چیزی نگفتی که کراهیت داد. مردی به خدمت وی آمد با جامه زرد که آن را کراهیت می داشت ، و او را چیزی نگفت تا آنگاه که بیرون رفت ، پس بعضی مردمان را گفت : اگر وی را بگوئید که این زردی بگذارد نیکو باشد. و اعرابی در مسجد کمیز کرد در حضور او، صحابه قصد آن کردند که وی را ادب کنند، گفت : «لا ترموه» پس گفت : ان هذه المساجد لا تصلح لشیء من القذر و البول و الخلاء و در روایت دیگر آمده است : قربوا و لا تنفروا.

و روزی اعرابی بیامد و از وی چیزی درخواست و او را بداد، پس گفت : در حق تو احسان کردم ؟ اعرابی گفت : نه احسان کردی و نه اجمال . مسلمانان از این سخن در خشم شدند و قصد وی

کردند، پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: دست باز دارید. پس برخاست و در خانه رفت، و اعرابی را بخواند و در عطای خود مزید فرمود. پس گفت: نیکو کردم؟ گفت: آری. خدای عزوجل تو و اهل و عشیره تو به خیر کند. پیغامبر گفت: انک قلت ما قلت، و فی نفس اصحابی شیء من ذلک، فان اءحبيت فقل بین ایدیهم ما قلت بین یدی حتی ینهب من صدورهم ما فیها علیک گفت: چنین کنم. و چون روز دیگر بود، با شبانگاه آن روز، پیامد. پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: این اعرابی کلمه ای گفت، ما او را مزید فرمودیم، گفت: راضی شدم، اعرابی گفت: همچنین است که می گویی، خدای عزوجل تو و اهل و عشیره تو به خیر کند. پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: داستان من و داستان این اعرابی چون داستان مردی است که ناقه ای داشت و از او برمید، و مردمان از پس وی برفتند، و از ایشان جز رمیدن ناقه زیادت نشد. پس صاحب ناقه گفت که مرا با ناقه من بگذارید که من بر او رفیقترم و به حال او دانانترم. پس قدری از گیاه زمین برای او به دست گرفت و او را باز گردانید و هوی هوی می گفت تا پیامد، پس بگرفت و بخوابانیدش و پالان بر پشت وی نهاد و بر نشست. و من اگر به شما بگذاشتمی آن ساعت که او گفت آنچه گفت، شما او را بکشیدید و او در آتش رفتی.

بیان سخاوت وجود او (صلی الله علیه و آله و سلم). پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جوانمردترین و سخیتترین مردمان بود. وجود او در ماه رمضان چون بادِ وزان بودی. هیچ چیزی نگاه نداشتی و علی (علیه السلام) چون پیغامبر را صفت کردی گفتی: جوانمردترین مردمان بود و پردلترین ایشان و راستگوترین و باوفاترین ایشان. و نرم جانبتر و کریم عشرت تر از همه بود؛ هر که او را ناگاه بدیدی بترسیدی، و هر که با او مخالطتی اتفاق افتادی و معرفتی حاصل شدی دوست وی گشتی؛ صفت کننده او گوید: پیش از او و پس از او مثل او ندیده ام. هرگز از وی چیزی خواسته نشد که «لا» بر زبان وی رود. و نود هزار درهم بر وی آوردند، آن را بر حصیری ریخت و قسمت کردن گرفت، و هیچ سائلی را رد نفرمود تا از آن فارغ شد. و مردی به خدمت وی آمد و چیزی درخواست، گفت: نزدیک من چیزی نیست، و لیکن بخر و بر من حواله کن، هرگاه که چیزی به من رسد به تو دهم. عمر گفت: آنچه مقدور تو نیست خدای عزوجل تو را تکلیف نفرموده است. پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن سخن را کراهیت داشت. پس آن مرد گفت: بده و از خداوند عرش برای کم دادن مترس. پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تبسم فرمود، و اثر شادی در روی مبارکش پدید آمد.

بیان شجاعت او (صلی الله علیه و آله و سلم). پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دلیرتر مردمان و شجاع ترین ایشان بود. علی (علیه السلام) گفت که روز بدر خود را دیدم در حالی که به پیغامبر می پناهمیدم ، و نزدیکترین کس به دشمن او بود، و باءس او در آن روز از همه قویتر بودی . و آمده است که اندک سخن بود. و در جنگ قویتر از همه مردمان بودی . و شجاع آن کس بودی که در حرب بدر بدو نزدیک شدی ، برای آنکه او به دشمن نزدیک بودی . و سخت حمله بودی . و چون روز حنین مشرکان به وی محیط شدندی گفتی:

انا ابن عبدالمطلب

انا النبی لا کذب

و آن روز هیچ کس با شدت تر از او دیده نشد.

بیان تواضع او (صلی الله علیه و آله و سلم). پیغامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با علو منصب خود متواضعترین مردمان بود. بر درازگوشی که گلیمی بر آن بودی بر نشستی ، و مع ذلک دیگری را پس خود بنشانندی . و بیمار را بپرسیدی ، و جنازه ها را مشایعت نمودی ، و دعوت بنده را اجابت فرمودی ، نعلین بدوختی ، و جامه را به یکدیگر پیوند زدی ، و در خانه خود با اهل خود در حاجتی که بودی کار کردی . و یاران او برای او برنخاستندی ، بدانچه دانسته بودند که او کراهیت دارد. و چون بر کودکان بگذشتی سلام گفتی . و مردی را پیش وی آوردند، از هیبت او لرزه بدان مرد افتاد، پس گفت : هون علیک فلست بملک ، انما انا ابن امراء من قریش کانت تءکل القدید و میان یاران خود نشستی ، و با ایشان آمیخته چنان شدی که یکی از ایشان است . پس اگر غریبی بیامدی او را از میان ایشان نشناختی تا آنگاه که بپرسیدی . پس از آن از وی درخواستند که در جایی نشیند که غربا وی را بشناسند، پس دکانی از گل برای وی بنا کردند، و بر آن می نشستی . و عایشه گفت : تکیه زده تناول فرمای که آن بر تو آسانتر باشد، پس سر نشیب کرد تا آنکه نزدیک بود که پیشانی او بر زمین رسد، پس گفت : بل آکل کما یاءکل العبد و اءجلس کما یجلس العبد

و هیچ کس از یاران او و غیر ایشان وی را نخواندی مگر گفتی : لبیک . و چون با مردمان نشستی : اگر در معنی آخرت سخن گفتندی ، با ایشان در آن معانی موافقت نمودی ؛ و اگر در معانی طعام و شراب خوض کردندی ، با ایشان سخن گفتی ؛ و اگر در کار دنیا سخن گفتندی ، از راه رفق و تواضع با ایشان سخن گفتی و گاه گاه پیش او شعرها خواندندی و از کارهای

جاهلیت یاد کردند و بخندیدندی و او نیز بر سبیل موافقت تبسم فرمودی ، و ایشان را جز از حرامی باز نداشتی<sup>(۲۸)</sup> ...

#### ۱۱- ادب امامان علیهم السلام

از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده است:

روزی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدم و او در یکی از حجره هایش بود. ابتدا اذن ورود خواستم ، حضرت اذن ورود داد و من وارد شدم ، سپس فرمود: یا علی خانه ، خانه توست و نیاز به اجازه نیست . گفتم : یا رسول الله ، دوست داشتم اجازه بگیرم . پیامبر فرمود: یا علی چیزی را دوست داری که خدا دوست دارد و ادب الهی را رعایت کردی<sup>(۲۹)</sup> .

امام حسین (علیه السلام) به احترام امام حسن (علیه السلام) هیچ گاه در حضور او لب به سخن نمی گشود. همین طور برادرش محمد بن حنیفه در محضر امام حسین (علیه السلام) به احترام او سخن نمی گفت<sup>(۳۰)</sup> .

علی (علیه السلام) می فرماید:

حسن (علیه السلام) در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا ابوالحسین ، و حسین (علیه السلام) مرا ابوالحسن صدا می کرد و آن دو پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را پدر خطاب می کردند. هنگامی که رسول خدا از دنیا رفت مرا پدر صدا می کردند<sup>(۳۱)</sup> .

کنیزی شاخه گلی برای امام حسن (علیه السلام) آورد، امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم . سوال شد چرا در مقابل یک شاخه گل او را آزاد کردی ؟ حضرت فرمود : «دبنا الله تعالی ، فقال : و اذا حییتم بتحیه فحیوا باحسن منها... و کان اءحسن منها اعتاقها<sup>(۳۲)</sup>»

امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود:

به شدت بیمار شدم . پدرم فرمود: چه میل داری ؟ گفتم : میل دارم از جمله کسانی باشم که در مقابل آنچه پروردگارم برای من در نظر گرفته چیزی را پیشنهاد نکنم ؛ یعنی به انتخاب او راضی باشم . پدرم فرمود: آفرین بر تو که شبیه ابراهیم خلیل (علیه السلام) هستی ، هنگامی که او در میان آتش بود جبرئیل گفت : چه نیاز داری ؟ ابراهیم (علیه السلام) فرمود: چیزی به پروردگارم پیشنهاد نمی کنم ، او خودش مرا کفایت می کند و بهترین وکیل است<sup>(۳۳)</sup> .

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

حضرت علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) فرمود: پسر من، برخیز و خطبه بخوان (سخنرانی کن) تا سختت را بشنوم. حضرت فرمود: ای پدر، چگونه سخن بگویم و حال آنکه من چهره ات را می بینم و از شما حیا می کنم (۳۴).

## ۱۲- سیره معصومان در برابر بی ادبان

تحمل بی ادبی و تندخویی و درشتی دیگران یکی از نشانه های بزرگواری انسان است. قرآن کریم یکی از ویژگیهای عباد الرحمن را همین می داند: «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» (۳۵) امامان معصوم که مظهر بزرگواری و ادب بودند همواره در برخورد با جاهلان به گونه ای رفتار می کردند که جاهلان منقلب می شدند و تحولی در عمق جانشان ایجاد می شد. در ایامی که حضرت علی (علیه السلام) زمامدار کشور اسلامی بود گاه و بیگاه به بازار می رفت و به مردم و کسبه تذکراتی می داد و متخلفان را با شلاق تهدید می کرد.

روزی هنگام عبور از بازار خرمافروشان کنیزی را گریان دید و علت گریه اش را پرسید جواب داد: من خدمتکار خانه ای هستم. از این مغازه خرما خریدم و به منزل بردم ولی آنها نپسندیدند، آورده ام که پس بدهم، فروشنده قبول نمی کند. حضرت به مرد کاسب فرمود: این خدمتکار است، از خود اختیاری ندارد، شما خرما را بگیر و پولش را برگردان. مرد از حضرت خواست که در کار او دخالت نکند. به او گفتند: چه می کنی، این امیرالمؤمنین است. مرد خود را باخت و رنگش پرید. فوراً خرما را گرفت و پولش را پس داد. سپس خاضعانه به امام عرض کرد: یا علی، مرا ببخشید و از من راضی باشید. حضرت فرمود: «ما ارضانی عنک اذا وفیتهم حقوقهم» (۳۶).

و اءکره ان اءکون له محببا

و ذی سغه یواجهنی بجهل

کعود زاد فی الاحراق طیبا

یزید سفاهه و اعزید حلما

بسا نابخرد که با من نادانی بگشاید و من گفتن پاسخ را خوش نمی دارم. وی نادانی فزاید و من دانایی، همچون عود که به سوختن خوشبوتر شود (۳۷).

مردی به نام عصام از شام به مدینه آمد، در مسجد مدینه مردی را دید با هیبت و جلال، نظرش را جلب کرد، گفت: این کیست آنجا نشسته؟ گویا شخصیتی است. کسی گفت:

حسین بن علی (علیهما السلام) است. تا شنید او حسین بن علی است، آمد روبروی حضرت ایستاد و با کمال وقاحت تا می توانست حضرت امیر و خود آن حضرت را سب کرد و فحش داد. حضرت نگاهی به او کرد. در چهره اش خواند که او مردی اغفال شده است. همین که حرفهایش تمام شد فرمود: هل انت من اهل الشام؟ گفت: بله. حضرت فرمود: می دانم، شامیان این جور هستند. بنابراین تو در شهر ما غریبی، مهمان ما هستی، بیا منزل مهمان ما باش، تو را پذیرایی کنیم، اگر آذوقه ات کم باشد به تو آذوقه می دهیم، این مرد می گوید: ناگهان حالتی به من دست داد دوستم زمین شکافته شود به زمین فرو بروم (۳۸).

ابن اثیر می گوید: امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، بدان جهت کاظم (فرو برنده غضب) نام گرفت که همواره به کسانی که به او بدی می کردند، نیکی می نمود (۳۹).

لیس الجمال بآثواب تزیننا ان الجمال جمال العلم و الادب

زیبایی نه به جامه ای است که خود بدان آراییم؛ زیبایی، زیبایی دانش و فرهنگ و ادب است (۴۰).

### ۱۳- ثمرات و برکات ادب

ادب از ارزشمندترین سرمایه ها و میراثهای حیات آدمی و منشا آثار و برکات بسیاری است. در اینجا به گوشه ای از آثار ادب اشاره می شود:

الف) پوشش ضعفها.

علی (علیه السلام) فرمود: حسن الادب یستر قبح النسب (۴۱)

ب) کم شدن لغزشها.

ادب موجب مصونیت از خطاها و لغزشها می شود. علی (علیه السلام) فرمود: من کلف بالادب

قلت مساویه (۴۲)

ج) حسن خلق.

ادب موجب خوشرفتاری، تهذیب اخلاق و اصلاح عاداتهای ناروا می شود. علی (علیه السلام)

فرمود: ثمره الادب حسن الخلق (۴۳)

د) محبوبیت و مقبولیت اجتماعی.



از آثار ادب محبوبیت و مقبولیت اجتماعی است؛ زیرا ادب مجموعه ای از رفتارهای زیباست و زیبایی را همگان می پسندند و انسان با ادب را دوست دارند.

#### ۱۴- راه های تحصیل ادب

الف) توجه به زشتی برخی امور.

به حضرت عیسی (علیه السلام) گفتند: چه کسی تو را ادب کرد حضرت فرمود: «ما اءدبني احد، رايه قبح الجهل فجانبته» (۴۴)

نیز امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «کفاک مؤدبا لنفسک تجنب ما کرهته من غيرک» (۴۵)

لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان؛ هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمدی از فعل آن پرهیز کردم (۴۶). مثلاً باید کم حرفی را از پر حرفان و بیهوده گویان الهام گرفت، بزرگواری و کرامت نفس را از زشتی کار تنگ نظران و خسیس طبعان فرا گرفت. هیچ کس زشتی و بدی را دوست ندارد. اگر از زشتیهای دیگران، آموختیم که به خوبیها روی آوریم، استاد اخلاق ما در درون خودمان نهفته است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «اذا رايه فی غيرک خلقاً ذمیماً فتجنب من نفسک امثاله» (۴۷)

ب) بالا بردن علم و آگاهی.

ادب از فهم سرشار و ادراک حقایق نشات می گیرد و بی ادبی از جهل و نادانی. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «اذا زاد علم الرجل زاد ادبه» (۴۸)

ج) همنشینی با عالمان و خوبان.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «جالس العلماء یزدد علمک و یحسن ادبک و تزک نفسک» (۴۹) «جالس العلماء تزدد حلماً» (۵۰) «جالس الابرار، فانک ان فعلت خیراً حمدوک، و ان اخطات

لم یعنفوک» (۵۱) «مجالسه حکماء حیاه العقول، و شفاء النفوس» (۵۲)

همنشینی با صالحان تاثیر شگفتی در تهذیب نفس و تحصیل تقوا دارد. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «مجالس الصالحین داعیه الی الصلاح» (۵۳)

اصحاب حضرت عیسی (علیه السلام) از او پرسیدند: ای روح الله، با چه کسی همنشین شویم؟  
فرمود: من یدکرکم الله رویته و یزید فی عملکم منطقه و یرغبکم فی الآخره عمله (۵۴)  
متقابلا همنشینی با هواپرستان اثر سوء دارد.

#### ۱۵- ابعاد ادب

الف) ادب در برابر خداوند متعال

مهمترین نمود ادب، ادب در برابر خداست. مسلمان باید بکوشد که در محضر پروردگار سبحان کمال ادب را رعایت و ادب حضور حضرت رب العالمین را حفظ و اسماء مقدس خداوند را با تعظیم و اجلال ذکر کند.

نقل شده است که نوجوانی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سلام، و از دیدار آن حضرت اظهار خوشحالی کرد. پیامبر فرمود: ای جوان آیا مرا دوست داری؟  
عرض کرد: آری به خدا سوگند یا رسول الله.

- به اندازه چشمانت؟

- بیشتر.

- به قدر پدرت؟

- زیادتر.

- به قدر مادرت؟

- افزونتر.

- به اندازه خودت؟

- والله یا رسول الله شما را بیشتر دوست دارم.

- به اندازه خدا؟

- الله، الله، الله، ای پیامبر، این مقام نه برای توست و نه دیگری، زیرا من تو را دوست دارم  
برای دوستی خدا.

پیامبر رو کرد به همراهان فرمود: هکذا کونوا، احبوا الله لاحسانه الیکم و انعامه علیکم و  
ءاحبونی لحب الله (۵۵) از دیدگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این نوجوان، الگوی ادب  
در برابر خداوند متعال است.

سید بن طاووس قدس سره که از بزرگترین علمای شیعه است در تالیفاتش هرگز لفظ مقدس الله را بدون پسوند جل جلاله ذکر نکرده است. امام خمینی قدس سره نیز نام خداوند را همواره همراه متعال و سبحان و سایر صفات می آورد (۵۶).

از جمله شوون ادب در برابر خداوند، ادب در مقام دعا و نیایش است. گاهی بی ادبی و جرات و جسارت دعا کننده در برابر خداوند، کاملا محسوس است و احیانا دیده شده است که خدای تعالی را تهدید می کند که اگر دعایم را مستجاب نکنی چنین و چنان می کنم. هر بنده ای که محبت الهی در دل او راسخ تر باشد اهتمام او به مراعات آداب محضر پروردگار و آراستن ظاهر و باطن بیشتر است و خود را همواره به گونه ای قرار می دهد که محبوب به وی با چشم رضا بنگرد. و هر اندازه که قرب انسان به خداوند بیشتر باشد. رعایت جزئی ترین آداب در نهاد او قوی تر است. کسی که خود را در محضر پروردگار می بیند باید آدابی را رعایت کند که به اختصار ذکر می شود:

۱- همواره به خداوند متعال توجه داشته باشد و به دیگری ملتفت نشود، در روایت است: ان العبد اذا قام الى الصلاه فانه بين يدي الرحمن فاذا التفت قال له الرب الی من تلتفت؟ الی من هو خیر لك منی؟ یابن آدم اقبل الی فانا خیر لك ممن تلتفت الیه (۵۷)

۲- اگر در درگاه الهی قرب و منزلتی یافت و مجال مناجاتی پیدا کرد، هرگز مرتبه خود را فراموش نکند و از حد عبودیت تجاوز ننماید و دچار عجب و غرور نشود.

۳- هر اندازه که سوال و خطاب از صورت امر و نهی و نفی دورتر باشد به ادب نزدیکتر است، همان طور که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مورد درخواست آمرزش و رحمت برای گنهکاران آمرانه دعا نکرد، بلکه عرض کرد: و من عصانی فانك غفور رحیم (۵۸) و نگفت: فاغفر لهم و ارحمهم. حضرت عیسی (علیه السلام) نیز در مورد دفع عذاب از امت و درخواست آمرزش برای آنان خطاب خود را از صورت امر و نهی حفظ کرد و عرضه داشت: ان تعذبهم فانهم عبادك و ان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكیم (۵۹) و عرض نکرد: لا تعذبهم و اغفر لهم.

حضرت ایوب (علیه السلام) نیز هنگام درخواست شفا و رحمت، به صورت امر دعا نکرد و نگفت: ارحمنی، بلکه عرض کرد: انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین (۶۰)

حضرت عیسی (علیه السلام) نیز در جواب پروردگار متعال که پرسید: انات قلت للناس اتخذونی و امی الیهین من دون الله... (۶۱) عرض کرد: ان کنت قلتہ فقد علمته (۶۲) و نگفت: من چنین چیزی نگفتم، تا از صورت نفی دورتر باشد و ادب محضر پروردگار بیشتر رعایت گردد (۶۳).

۴- ندیدن خود و نام نبردن از خویش هنگام بیان نعمتی از نعمتهای پروردگار. همان گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زویت لی الارض فاعریت مشارقها و مغاربها (۶۴) و نفرمود: من شرق و غرب عالم را دیدم. خواست نام خویش را نبرد تا به ادب نزدیک تر باشد (۶۵).

ب) ادب در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمان باید مواظب باشد که عالیتین مرتبه ادب را در برابر مقام شامخ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مراعات کند. ابوهارون می گوید: من همنشین امام صادق (علیه السلام) بودم، اتفاقاً چند روزی توفیق تشرف حاصل نشد. بعد که شرفیاب شدم حضرت فرمود: ای ابوهارون، چند روزی است که تو را ندیده ام عرض کردم: خداوند پسر بچه ای به من عطا فرمود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خداوند برای تو مبارک گرداند، نامش را چه گذاشتی؟ عرض کردم: او را محمد نامیدم. حضرت سر را پایین آوردند و گفتند: محمد، محمد، محمد، به حدی که نزدیک بود پیشانی آن حضرت به زمین برسد. سپس فرمود:

بنفسی و بولدی و باهلی و بابوی و باهل الارض کلهم جمیعا الفدا لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لا تسبه و لا تضربه و لا تسیء الیه، و اعلم انه لیس فی الارض دار فیها اسم محمد الا و هی تقدس کل یوم (۶۶)

ذکر مقدس صلوات ، رمز ادب به مقام والای پیامبر است که جزء تشهد و از واجبات نماز قرار داده شده است . علاوه بر آن مستحب است هر وقت انسان نام مقدس آن حضرت را ذکر کرد یا شنید صلوات بفرستد (۶۷). اقبال لاهوری می گوید:

چون به نام مصطفی خوانم درود  
تا نداری از محمد رنگ و بو  
از خجالت آب می گردد وجود  
تا درود خود میلا نام او

بنابراین ، بر عموم مومنان لازم است ، که در مورد آن حضرت نیز آدابی را رعایت و حشمت و شکوه آن جناب را حفظ کنند:

۱- مهمترین ادب آن است که انسان آن حضرت را همه جا حاضر و مراقب بداند؛ یعنی همان طور که خداوند همواره حاضر و آگاه بر همه احوال ظاهری و باطنی است ، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم ) نیز بر ظاهر و باطن افراد آگاه و ناظر است ؛ و باید از مخالفت پنهان و آشکار آن حضرت شرم داشت و هیچ ادبی از آداب حضور آن جناب را نادیده نگرفت .

۲- هر مقام و منزلتی که صالحان به آن دست می یابند به راهنمایی و هدایت آن حضرت تحقق یافته است ، و نباید به اندیشه کسی خطور کند که مسیر کمال و ولایت بی نیاز از مدد اوست .

۳- پس از اعتقاد کامل به آن بزرگوار، تبعیت کامل از سنت و سیره اوست . پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود : من احیا سنتی قد اءمیتت بعدی کان له من الاجر مثل من عمل بها من غیر اءن ینقص من اءجورهم شیئا (۶۸)

۴- هر کس که با آن حضرت پیوند و خویشاوندی ظاهری و معنوی دارد، نظیر سادات ، مومنان و عالمان دین را برای محبت به پیامبر دوست داشته باشد و تعظیم و احترام کند.

۵- در همه حالات ، چه در اعتقاد چه قول چه عمل ، تعظیم و تکریم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) را با تعظیم خداوند مقرون کند، خداوند می فرماید : لتؤمنوا بالله و رسوله و تعزروه و توقروه (۶۹) ...

باید اطاعت آن حضرت را ملازم با اطاعت پروردگار دانست که فرمود: **قل اطيعوا الله و اطيعوا الرسول** (۷۰)... زیرا ایمان به خداوند و یگانگی او بدون ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اقرار به رسالت آن حضرت صحیح و مقبول نیست. و همان طور که نام خداوند در گفتار و نوشتار با تقدیس و تنزیه و تعظیم یاد می شود باید نام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز با صلوات و سلام و با عظمت برده شود. محدث قمی قدس سره در سرگذشت امام صادق (علیه السلام) می نویسد:

...و آن جناب کثیر الحدیث و خوش مجالست و کثیر الفوائد بود. هرگاه می خواست بگوید: **قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)** رنگش تغییر می کرد؛ گاهی سبز می گشت و گاهی زرد، بحدی که نمی شناخت او را کسی که می شناخت او را...

مولف گوید که خوب تامل کن در حال حضرت صادق (علیه السلام) در تعظیم و توقیر او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که در وقت نقل حدیث از آن حضرت و بردن اسم شریف آن جناب، چگونه حالش تغییر می کرد، با آنکه پسر پیغمبر و پاره تن اوست، پس یاد بگیر این را و با نهایت تعظیم اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را ذکر کن و صلوات بعد از اسم مبارکش بفرست و اگر اسم شریفش را در جایی نوشتی، صلوات را بدون رمز و اشاره، بعد از اسم مبارکش بنویس و مانند بعضی از محرومین از سعادت به رمز «ص» و یا «صلعم» و نحو آن اکتفا مکن؛ بلکه بدون طهارت اسم مبارکش را مگو و ننویس و با همه اینها باز از حضرت معذرت بخواه که در وظیفه خود کوتاهی نمودی، و به زبان عجز و لابه بگو:

هزار مرتبه شویم دهان به مشک و گلاب  
هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است (۷۱)

ج) ادب در برابر امامان معصوم علیهم السلام  
از وظایف مهم، مراعات ادب با امامان معصوم است. کسانی که به مقام والای اهل بیت پیامبر و ائمه طاهرین عارفند، در برابر مقام بلند و مرتبه رفیع آنان عرض ادب می کنند. باید نخست مقام بلند و ملکوتی آن بزرگواران را شناخت که بعد از طی این مرحله به طور طبیعی انسان در برابر آنان خاضع خواهد شد.

برای شناخت امامان علیهم السلام ، پس از آیات کریمه قرآنی ، زیارت جامعه کبیره ، منبعی مطمئن است و شان والای اهل بیت را به وضوح و روشنی ترسیم می کند. در این زیارت شریفه می خوانیم:

-موالی لا اءحصی ثناءکم و لا اءبلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم و انتم نور الاخیر و هده الابرار و حجج الجبار.

-کلامکم نور و امرکم رشد و وصیتکم التقوی و فعلکم الخیر و عادتکم الاحسان و سجتکم الکرّم و شانکم الحق و الصدق و الرفق و قولکم حکم و حتم و رایکم علم و حلم و حزم ، ان ذکر الخیر کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و ماءواه و منتهاه

یونس بن یعقوب می گوید: گروهی از اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) مانند حمران بن اعین و هشام بن سالم و هشام بن حکم ، که جوان بود، در خدمت آن حضرت بودند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: ای هشام ، به من خبر نمی دهی که با عمروبن عبید- دانشمند مخالف - چه کردی و چگونه با او مباحثه نمودی ؟ هشام عرض کرد: ای زاده پیامبرت من حیا می کنم که در حضورتان سخن بگویم و زبان من توان سخن گفتن در حضور شما را ندارد. حضرت فرمود: اذا امرتکم بشیء فافعلوا.

از این رو هشام بن حکم جریان مناظره موفق خود با عمروبن عبید را بیان کرد (۷۲).

محمد بن حسن عمار می گوید: دو سال در مدینه خدمت حضرت علی بن جعفر (علیه السلام) - فرزند حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) - ماندم تا روایاتی را که از برادرش - امام کاظم (علیه السلام) - شنیده بود بنویسم . روزی در خدمت آن بزرگوار نشسته بودم که حضرت جواد (علیه السلام) وارد شد. در این هنگام علی بن جعفر بدون کفش و ردا برخاست و دست امام جواد را بوسید و تعظیم کرد. امام جواد فرمود: یا عم اجلس رحمک الله . علی بن جعفر علیهم السلام عرض کرد: یا سیدی کیف اءجلس و اءنت قائم ؟ پس از اینکه علی بن جعفر (علیهما السلام) بازگشت ، اطرافیان وی را سرزنش کردند که تو عموی پدر او هستی ، و اینچنین برای او تعظیم می کنی ؟ علی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: ساکت باشید و آنگاه محاسن خود را به دست گرفت و گفت:

وقتی خداوند این محاسن سفید مرا اهلیت نداده ، و این جوان را در آن جایگاه رفیع - امامت - قرار داده ، آیا من فضیلت و مقام بلند او را انکار کنم ؟ پناه می برم به خدا از گفتار شما، بلکه من عبد و بنده ای برای او هستم (۷۳).

د) ادب در برابر کتابهای دینی

همان گونه که قرآن کریم ، مورد احترام و تعظیم است کتابهای دینی نیز شایسته تکریمند؛ زیرا این کتب نیز حاوی آیات کریمه و احکام الهی و معارف اسلامی هستند. بنابراین ، باید احترام این کتابها را مراعات نمود.

معروف است که مرحوم آیه الله بروجردی قدس سره هرگز در کتابخانه خود نمی خوابید بلکه برای استراحت به اتاق دیگر می رفت تا کمال ادب کتابهای دینی را مراعات کرده باشد و می فرمود: در تمام عمرم در اتاقی که کتب حدیث باشد، نخوابیده ام.

مرحوم محدث قمی در شرح حال فاضل دربندی می گوید:

آن مرحوم کتب حدیث و علمی را زیاد احترام می کرد به نحوی که هر وقت تهذیب شیخ طوسی و امثال آن را بر می داشت مانند کلام الله می بوسید و روی سر می گذاشت و می گفت : کتب اخبار مانند قرآن محترمند (۷۴).

مرحوم محدث قمی بدون وضو و طهارت ، حتی دست به جلد کتاب حدیث نمی زد چه رسد به اصل جملات حدیث . و هرگاه می خواست حدیث مطالعه کند یا بنویسد با وضو و مؤدب رو به قبله می نشست و کارش را آغاز می کرد (۷۵).

ه) ادب در برابر علما و بزرگان

امام کاظم (علیه السلام) فرمود عظم العالم لعلمه و دع منازعته (۷۶) نیز امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: من وقر عالما فقد وقر ربه. (۷۷)

از وحید بهبهانی ، آن عالم جلیل القدر، پرسیدند که چگونه به این مقام رسیده ای ؟ فرمود: اگر به جایی رسیده ام ، مرهون احترامی است که برای علمای اسلام قائل بودم (۷۸).

مرحوم آیه الله بروجردی قدس سره در مسجد بالاسر مرقد مطهر حضرت معصومه (علیه السلام) تدریس می کرد. یکی از روزها هنگام درس متوجه شد یکی از شاگردان او به قبر مرحوم آیه



الله حاج شیخ عبدالکریم قدس سره تکیه داده است ، با تندی به او گفت : آقا به قبر تکیه نکنید، این بزرگان برای اسلام زحمت کشیده اند، به آنان احترام بگذارید (۷۹).

در اینجا به گوشه ای از آداب احترام به علما اشاره می شود.  
یک : تکذیب نکردن . گفته علما را به صرف اینکه با عقیده شما جور در نمی آید، تکذیب نکنید.  
امیرالمؤمنین (علیه السلام)

فرمود: در برابر عالم زیاد نگوئید :قال فلان و قال فلان خلافا لقوله (۸۰)

دو: خدمت کردن . حضرت علی (علیه السلام) فرمود :اذا رایت عالما فکن له خادما (۸۱)

سه : دیدار و زیارت . پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :من زار عالما فکانما زارنی ، و من صافح عالما فکانما صافحنی ، و من جالس عالما فکانما جالسینی (۸۲)

چهار: بیشتر شنیدن . امام باقر (علیه السلام) فرمود:  
اذا جلست الی عالم فکن علی اذن تسمع اءحرص منک علی اذن تقول ، و تعلم حسن الاستماع  
كما تتعلم حسن القول ، و لا تقطع علی اءحد حدیثه (۸۳)

(و) ادب با مردم

زندگی انسانی نیاز به اصول و ضوابطی دارد که مراعات آن اصول ، سعادت و رفاه جامعه را تامین می کند. مهمترین این ضوابط، ادب انسانی و رعایت احترام دیگران است ، که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

یک : ملائمت و مهربانی . یکی از دستورهای اجتماعی اسلام ملائمت و مهربانی با مردم مسلمان است . قرآن درباره اخلاق پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک (۸۴)

در این آیه تصریح شده است که مهربانی و ملائمت رسول خدا یکی از علل توجه مردم به آن حضرت بود و بدون تردید این صفت در هر کس باشد دلها به سویش متمایل خواهد شد.

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: حسن خلق چیست؟ حضرت فرمود: تلین جناحک و تطیب کلامک و تلقی اءخاک ببشر حسن<sup>(۸۵)</sup> سیره معصومان سرشار است از برخوردهای نرم و سازنده در برابر بی ادبان.

دو: احسان. احسان عبارت از نیکی و خیر رساندن به دیگران، بدون انتظار پاداش متقابل است. این فضیلت اخلاقی و انسانی یکی از کارآمدترین و جذاب ترین فضایل برای جذب مردم است. علی (علیه السلام) فرمود: الانسان عبید الاحسان<sup>(۸۶)</sup> و بالاحسان تملک القلوب<sup>(۸۷)</sup> طلبه

ای می گفت: به خدمت مرحوم آیه الله مرعشی رسیدم، در بین گفتگو عرض کردم: جمعی از طلاب در سیستان و بلوچستان به تبلیغ مشغول هستند. توصیه شما برای آنان چیست؟ ایشان فرمودند: احسان، احسان، احسان<sup>(۸۸)</sup>!

سه: خوشرویی. خوشرویی یکی دیگر از عوامل اساسی جذب مردم به شمار می رود. انسان با حسن خلق و روی گشاده می تواند بذر محبت را در سرزمین دلها بیفشانند. علی (علیه السلام) فرمود: البشاشه حباله الموده<sup>(۸۹)</sup>.

همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: انکم لن تسعوا الناس باموالکم فسعوهم باخلاقکم<sup>(۹۰)</sup>

در روایت دیگر آمده است: من حسن خلقه کثر محبوه و اءنست النفوس به<sup>(۹۱)</sup> از بررسی زندگی معصومان علیهم السلام، بویژه پیامبر اسلام و ائمه، استفاده می شود که آن بزرگواران برای رسیدن به هدفهای تربیتی خود، از اخلاق اجتماعی و حسن خلق بهره می گرفته اند. شیوه رفتار آنان با مردم چنان بود که در عمق جان مردم نفوذ می کردند. قرآن می فرماید: انک لعلی خلق عظیم.

چهار: نادیده انگاشتن لغزشها. تغافل و خود را بی خبر وانمود کردن از گناهان و لغزشهای دیگران یکی از زمینه های جذب مردم است. علی (علیه السلام) فرمود: من اشرف افعال الکریم تغافله عما یعلم<sup>(۹۲)</sup>

پنج : چشم پوشی . یکی از زمینه های مردم داری چشم پوشی از خطاهای دیگران است ، قرآن می فرماید : «وليعفوا وليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم» (۹۳) باید با بزرگواری از اشتباهات دیگران بگذریم . روشن است که چنین رفتاری دلها را به هم نزدیک می کند. گذشت و نادیده گرفتن لغزشهای دیگران زمینه جلب محبت است و دیگران را خوشبین می سازد. امام سجاد (علیه السلام) در دعای مکارم الاخلاق از خداوند این گونه می طلبد:

اللهم صل علی محمد و آل محمد، و سدنی لان اءعارض من غشني بالنصح ، و اجزی من هجرنی بالبر، و ائیب من حرمنی بالبذل ، و اکافی من قطعنی بالصله ، و اخالف من اغتابنی الی حسن الذکر، و اءن اءشکر الحسنه ، و اءغضی عن السيئه (۹۴)

شش : حلم و بردباری . گاهی در برخورد و معاشرت با مردم شرایطی پیش می آید که زمینه خشم و غضب فراهم می شود. در چنین شرایطی ، به نیروی کنترل کننده ای نیاز است که جلو بازتابهای تند را بگیرد. آنچه می تواند انسان را در آن حالت هیجانی حفظ کند و شعله های خشم او را فرو نشاند صفت حلم است . علی (علیه السلام) فرمود : «بالحلم تكثر الانصار» نیز فرمود : «و بالاحتمال و الحلم یكون لك الناس انصارا و اءعوانا» (۹۵)

هفت : تفقد و رسیدگی . مردم بویژه گرفتاران و دردمندان ، نیازمند رسیدگی و سرکشی و محبتند. گاهی یک احوالپرسی و سلام ، شادابی روح و نشاط زندگی پدید می آورد. گاهی نوشتن نامه یا تلفن کردن یک آشنا و فامیل ، محبتها و صفاهای بسیاری ایجاد می کند. گاهی سرزدن به همسایه و عیادت بیمار و شرکت در مجلس ختم ، یا عروسی مبداء بسیاری از دوستیها و رفع کدورتها می شود. پرسیدن از گرفتاریها و مشکلات دیگران تلاش در حل و رفع آنها در دلها را به روی انسان می گشاید.

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن  
به دمی یا درمی یا قلمی یا قدمی

(ز) ادب با خانواده

سعادت خانواده ها وابسته به ادب در محیط خانواده ، یعنی احترام به پدر و مادر و همسر و فرزند است . خانواده هایی که بر طبق اصول و ضوابط انسانی با هم برخورد ندارند و به یکدیگر احترام نمی کنند، از احساس لذت و صفای زندگی محرومند و زندگی آنان یک زندگی حیوانی است . برای اینکه زندگی با صفا و صمیمیت همراه شود لازم است در محیط خانه سخن گفتن

با پدر و مادر، برادر، خواهر مؤدبانه و همراه با حفظ شخصیت یکدیگر باشد، لباس و پوشش جلف و زننده نباشد، از زحمات و تلاشهای یکدیگر قدردانی شود افراد خانواده یکدیگر را احترام کنند و حریمها حفظ شود.

علامه طباطبایی قدس سره به احترام عیال و اولاد خود از جا بلند می شد. همسر علامه طباطبایی قدس سره گوید: بین من و ایشان تعارفات مرسوم وجود دارد. ایشان هرگز با تعبیری سبک نام مرا نبرده و مرا به اسم تنها صدا نزده است.

#### ۱۶- زمینه های بی ادبی

الف ( خانواده مهمترین عامل تاثیرگذار در ادب و بی ادبی است ؛ خانواده هایی که بهره چندان از آداب اسلامی ندارند زمینه بی ادبی را در فرزند فراهم می کنند.

ب ( رسانه ها (صدا و سیما، مطبوعات ) و کتاب هم می توانند زمینه های ادب را در جامعه فراهم کنند، هم می توانند با پخش فیلمها و برنامه های نامناسب و نشر مقالات فاسد بی ادبی را مانند: تندخویی ، پرخاشگری و القای جمله های نامناسب گسترش دهند.

ج ( دوست ناصالح یکی دیگر از عوامل زمینه ساز بی ادبی است ، بسا افرادی که بهره ای از ادب دارند و با همنشینی با افراد ناباب ، بی ادب می شوند.

## فصل دوم : آداب فردی

### ۱- آداب آراستن

امروزه کمتر کسی را می توان یافت که وقتی از منزل خارج می شود، نیم نگاهی در آینه نیندازد. در جوامع امروزی ، مرتب بودن لباس و سر و وضع ظاهری افراد به هنگام حضور در انظار عمومی ، یکی از امور عادی و فراگیر شده است . در این میان ، تفاوتی میان کودک و بزرگسال ، زن و مرد، ثروتمند و کم درآمد، وجود ندارد و همه به نحوی آراستگی خود را هنگام برخورد با دیگران ، حفظ می کنند. و این عادت ، بسیار خوب و پسندیده است به ویژه برای طلاب و مربیان و معلمان و پیشوایان معصوم ما نیز به آن بسیار سفارش کرده اند.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است : ان الله يحب الجمال و التجمل و یکره البؤس و التباؤس (۹۶) همچنین پیامبر اکرم فرموده است : ان الله تعالی یحب من عبده اذا خرج الی اخوانه ان یتهیا لهم و یتجمل (۹۷)

برخی بر این باورند که فقط هنگام حضور نزد افراد غریبه باید خود را بیارایند و در دیدار با دوستان و آشنایان ، صرف رفاقت و خودمانی بودن ، لزوم آراسته بودن را برطرف می سازد؛ در حالی که از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است : لیتزین احدکم لآخیه المسلم اذا اءتاه کما یتزین للغریب الذی یحب ان یراه فی احسن الهیاء (۹۸).

امام خمینی رحمه الله مقید بودند که لباس و کفش تمیز و جوراب مرتب بپوشند. یکی از پزشکانی که در محضر امام بود نقل کرد که یک بار دستمال سفید تاشده ای در اتاق امام توجه مرا به خود جلب کرد. وقتی از نزدیک آن را مشاهده کردم متوجه شدم که آن دستمال سفید جوراب بسیار تمیز و تاشده امام است .

از خصوصیات بارز ایشان ، نظافت زیاد بود. از سنین جوانی در تمیزی و نظافت مثل دوستانشان بودند. در زمانی که بارندگی و کوچه و خیابان گلی بود آن قدر آرام راه می رفتند که لباسشان گلی نشود. همیشه از فاصله چندمتری اتاق امام ، بوی عطر به مشام می رسید ایشان همیشه یک شانه و آینه کوچک با خود داشتند .

اینک به برخی امور که مستقیماً در آراستگی ظاهر دخالت دارند، می پردازیم:

الف ( پاکیزگی عمومی .

پاکیزگی ، گذشته از تاثیر بسزا در سلامت شخصی و اجتماعی موجب دلپذیری و جلب نظر بیننده خواهد شد. در روایات پاکیزگی جزئی از ایمان دانسته شده است : النظافه من الايمان (۹۹).

از امام رضا (علیه السلام) نیز نقل شده است : من اخلاق الانبياء التتظف (۱۰۰)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره شخص آلوده فرمود : ان الله تعالى يبغض الوسخ و الشعث (۱۰۱)

در بعضی روایات به موارد خاص نظافت اشاره شده است . از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند : ان الله عزوجل اذا انعم علی عبد نعمه احب ان یری علیه اثرها قیل و کیف ذلک ؟ قال : ينظف ثوبه ، و يطيب ريحه و يجصص داره ، و یکنس افنیته (۱۰۲)

ب ( رسیدگی به موی سر .

موی سر، یکی از عناصر اصلی در شکل ظاهری هر فرد است . زیبایی صورت آدمی ، در کنار موی سر جلوه می کند. اگر فرد زیبایی تمام اجزای صورتش متناسب و زیبا باشند، اما موی سر نداشته باشد نه تنها آن زیبایی جلوه نمی کند، بلکه ممکن است آن فرد، زشت هم به نظر برسد. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است : الشعر الحسن من كسوه الله ؛ فاء كرموه (۱۰۳)

درباره نگهداری از مو نیز روایاتی آمده است ؛ از جمله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است : من اتخذ شعرا فلیحسن ولايته اءو لیجزه (۱۰۴)

همچنین امام صادق از پدر بزرگوار خود علیهما السلام نقل کرده اند : من اتخذ ثوبا فلیستنظفه ... و من اتخذ شعرا فلیحسن الیه (۱۰۵)

درباره شانه زدن مو و فایده های بسیاری که دارد؛ روایات متعددی از معصومین وارد شده است . امام صادق (علیه السلام) در تفسیر کلمه زینت در آیه خذوا زینتکم عند کل مسجد فرموده

است : (الزينه ) المشط، فان المشط يجلب الرزق و يحسن الشعر و ينجز الحاجه ... و يقطع البلغم (١٠٦)...

ج ) رسیدگی به محاسن.

داشتن ریش مرتب را می توان از جمله جلوه های وقار و زیبایی مردان شمرد. در اسلام ، به ننگه داشتن ریش و شانه زدن آن توصیه های فراوانی شده است . از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) نقل شده است : «انه یزید فی الذهن و یقطع البلغم» (١٠٧)

لازم است هر کسی برای خود شانه ای جداگانه داشته باشد و از شانه دیگری استفاده نکند؛ چنانکه گفته اند:

المشط و المنديل و السواک

ثلاثه لیس بها اشتراک

د) کوتاه کردن شارب.

از پیامبر اکرم نقل شده است : ان من السنه ان تاخذ من الشارب حتی یبلغ الاطار (١٠٨) . در

روایتی نیز آمده است : لا یطولن احدکم شاربه ؛ فان الشیطان یتخذہ مخبا یستتر به (١٠٩)

ه ) رسیدگی به پوست.

از دیگر عناصر مهم در شکل ظاهری افراد، داشتن پوستی سالم ، روشن و لطیف است . از دیرباز، استفاده از مواد گیاهی و روغنهای مفید برای حفظ زیبایی و سلامت پوست ، امری رایج بوده است که آموزه های پیشوایان معصوم نیز نشان دهنده اهمیت آن است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام ) فرمود :الدهن یلین البشره و یزید فی الدماغ و یسهل مجاری الماء و یذهب القشف و یسفر اللون (١١٠) . از امام باقر (علیه السلام ) نیز نقل شده است : دهن

اللیل یجری فی العروق و یروی البشره و یبيض الوجه (١١١) .

و) کوتاه کردن ناخنها.

یکی دیگر از نعمتهای خدایی و نمودهای زیبایی انسان که در نگاه اول به نظر نمی آید، وجود ناخن در دست و پای آدمی است ؛ اما هنگامی این نعمت بیشتر نمایان می شود که خدای ناخواسته ، بر اثر بیماری یا حادثه ای ، یکی از ناخنهای خود را از دست بدهید، خواهید دید که شکل ظاهری دست و پا، نمایی نازیبا پیدا خواهد کرد. درباره توجه به این جزء از بدن و تمیز

نگاه داشتن آن ، امام باقر (علیه السلام ) می فرماید : «انما قصوا الاظفار؛ لانها مقبیل الشیطان ، و منه یکون النسیان» (۱۱۲)

همچنین از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم ) روایت کرده اند : «تقلیم الاظفار یمنع الداء الاعظم و یدر الرزق» (۱۱۳)

هنگام ناخن گرفتن این دعا را بخوانید : «بسم الله و بالله و علی سنه محمد و آله صلی الله علیه و علیهم هنگام گرفتن ناخن از انگشت کوچک دست چپ شروع کنید و به انگشت کوچک دست راست پایان دهید و در گرفتن ناخن پاهای نیز این گونه عمل کنید. دفن کردن مو و ناخن از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) است» (۱۱۴).

( ز ) عطر زدن .

آراستگی ظاهری فقط مربوط به دیدنیها و آنچه چشم نظاره می کند نیست ؛ بلکه استفاده از بوی خوش برای خنثی کردن بوی نامطبوع عرق بدن یا حتی اگر بدن بوی نامطبوعی هم نداشته باشد، امری پسندیده است . امام صادق (علیه السلام ) فرمود : «کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم ) ینفق علی الطیب اکثر مما ینفق علی الطعام» (۱۱۵) امام رضا فرمود : «لا ینبغی للرجل ان یدع الطیب فی کل یوم ؛ فان لم یقدر علیه فیوم و یوم ، فان لم یقدر، ففی کل جمعه ؛ و لا یدع ذلک» (۱۱۶)

همچنین امام صادق (علیه السلام ) می فرماید : «رکعتان یصلهما المتعطر افضل من سبعین رکعه یصلیها غیر متعطر» (۱۱۷)

( ح ) مسواک زدن .

بی شک ، داشتن دندانهای تمیز، خواسته هر فرد آراسته است ؛ زیرا جز تاثیر بسزا در سلامت جسمی افراد، در زیبایی ظاهری نیز موثر است . از آن گذشته ، بوی مطبوع دهان هنگام گفت و گو با دیگران ، رعایت بهداشت دندانها و رسیدگی به آنها و در نتیجه سالم بودن آنها بستگی دارد. در همین زمینه امام باقر (علیه السلام ) فرموده است : «لکل شیء طهور و طهور الفم السواک» (۱۱۸)



پیامبر گرامی اسلام نیز در سفارش به مسواک فرمود: «ما زال جبرئیل یوصینی بالسواک حتی ظننت انه سیجعلہ فریضه» (۱۱۹).

در حدیثی دیگر از ایشان آمده است: «لولا ان اشق علی امتی لاءمرتهم بالسواک مع کل صلاه» (۱۲۰).

در فایده های جسمی مسواک و همچنین ثواب آن و افزایش ثواب بسیاری از عبادتها چنانکه با مسواک زدن همراه شوند، احادیث زیادی وارد شده که به یک نمونه اکتفا می شود. از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده اند:

فی السواک اثنتا عشره خصله: هو من السنه، و مطهره للغم، و مجلاه للبصر، و یرضی الرحمن، و یبيض الاسنان، و یذهب بالحفر، و یشد اللثه، و یشهی الطعام، و یذهب بالبلغم، و یزید فی الحفظ، و یضاعف الحسنات، و تفرح به الملائکه (۱۲۱)

(ط) پوشیدن لباس تمیز و زیبا.

از الطاف خداوند به انسان نعمت حجب و حیاست که در فطرت او نهاده شده و روشنترین شکل بروز این گرایش فطری، احساس نیاز به پوشش و پوشاندن بدن از دیگران است. چه خوب است که این پوشش، زیبا، تمیز و شایسته شاعران انسانی و منزلت اجتماعی فرد باشد. درباره زیبا بودن لباس، امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «البس و تجمل؛ فان الله جمیل یحب الجمال؛ ولیکن من حلال» (۱۲۲)

پیامبر اکرم درباره تمیز بودن لباس فرموده است: «من اتخذ ثوبا، فلینظفه» (۱۲۳) همچنین از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده اند: «النظیف من الثیاب یدهب الهم و الحزن و هو طهور للصلاه» (۱۲۴)

ی) (تزیین با انگشتری.

استفاده از انگشتری در آراستگی و زیبایی انسان نقش دارد و در روایات ادابی برای آن ذکر شده است:

- ۱- مستحب است انگشتری در دست راست باشد؛
- ۲- بهتر آن است که انگشتر در انگشت کوچک باشد؛

- ۳- مستحب است انگشتر از نقره باشد؛
- ۴- مستحب است نگین انگشتر عقیق باشد؛
- ۵- مستحب است نقش عقیق اسمهای مبارک اصحاب کساء باشد. نیز مستحب است جمله ما شاء الله لا قوه الا بالله ، استغفر الله بر آن حک شود (۱۲۵).
- گفتنی است که انگشتری و حلقه طلا برای مردان حرام است.
- ۲- آداب غذا خوردن
- شیوه غذا خوردن و لقمه گرفتن معرف شخصیت انسان است و به جهت اهمیت آن آدابی برای آن ذکر کرده اند که به چند نمونه از آنها اشاره می شود:
- ۱- امام صادق (علیه السلام) فرمود: «من غسل یده قبل الطعام و بعده عاش فی سعه ، و عوفی من بلوی فی جسده» (۱۲۶)
- ۲- حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «ضمنت لمن قال بسم الله علی طعامه ان لا یشتکی ابن کوا گفت : من بسم الله گفتم و غذا ضرر زد. حضرت فرمود: «فعلک اءکلت اءلوانا فسمیت علی بعضها و لم تسم علی بعض» (۱۲۷) بنابراین ، مستحب است برای خوردن هر نوع غذا یک «بسم الله» گفته شود.
- ۳- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمودند: «افتتح بالملح و اختتم به ؛ فان فیه شفاء من اثنین و سبعین داء» (۱۲۸)
- ۴- با دست راست غذا خوردن مستحب است (۱۲۹).
- ۵- امام علی (علیه السلام) فرمودند: «اذا جلس احدکم علی الطعام فلیجلس جلسۃ العبد» (۱۳۰) و در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: «ما کان رسول الله یاکل متکئا علی یمینه و لا علی یساره ، ولکن کان یجلس جلسۃ العبد» (۱۳۱)
- ۶- در غذا خوردن نباید عجله کرد (۱۳۲).

۷- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: نحن قوم لا ناكل حتى نجوع و اذا اكلنا لا نشبع (۱۳۳)

۸- رسول خدا در غذا نمی دمید (۱۳۴). علی (علیه السلام) فرمود: طعام داغ را بگذارید تا سرد شود (۱۳۵).

۹- یکی از عوامل و زمینه های بیماری، خصوصا برای آنان که کمتر تحرک بدنی دارند، پرخوری است. امام باقر (علیه السلام) فرمود: ما من شیء ابغض الی الله عزوجل من بطن مملوء (۱۳۶)

۱۰- لازم است در سفره بویژه هنگامی که غذا کم است، دیگران را ملاحظه کرد.  
۱۱- لازم است غذا را به اندازه نیاز در سفره بگذارد و تا آخر آرام و باحوصله بخورد و ظرف غذا را کاملا با نان تمیز کند و آن نان را بخورد (۱۳۷). و قاشق خود را به ظرف غذایی که چند نفر باید از آن استفاده کنند، وارد نسازد و غذا را به گونه ای در دهان بگذارد تا بر زمین نریزد.

۱۲- اگر در موقع غذا می خواهد سرفه و عطسه بکند دستمال جلو دهان خود بگیرد مبادا ذرات آب دهان به سفره و صورت دیگران بریزد.

۱۳- لازم است غذا خوردن در زمان معینی باشد نه در زمان های گوناگون؛ زیرا بی نظمی در زمان غذا خوردن یکی از عوامل بیماری معده محسوب می شود از نظر اسلام شبانه روزی دو بار غذا خوردن مناسب است (۱۳۸).

۱۴- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: الاکل فی السوق دناءه (۱۳۹)

۱۵- امام صادق (علیه السلام) فرمود: لا تاکل و انت تمشی الا ان تضطر الی ذلک (۱۴۰)

۱۶- از لقمه حرام و غذای شبهه ناک باید اجتناب کرد.

۱۷- شبها غذای کمتر و سبکتر خورده شود.

۱۸- ابوحمزه ثمالی می گوید: امام چهارم (علیه السلام) هنگامی که غذا را می خورد می فرمود: الحمد لله الذی اطعمنا و سقانا و کفانا و ایدنا و آوانا و انعم علینا و افضل ، الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم (۱۴۱)

امام صادق (علیه السلام) بعد از طعام می فرمود: اللهم هذا منک و من محمد رسولک ، اللهم لک الحمد، اللهم صل علی محمد و آل محمد (۱۴۲).

### ۳- آداب نوشیدن

- ۱- در آغاز هر کاری و از جمله نوشیدن آب ، نام خدا را از یاد مبرید.
- ۲- به نوشیدنی خود توجه کنید که پاک ، تمیز و حلال باشد.
- ۳- تا اشتها ندارید آب ننوشید.
- ۴- از نوشیدن آب خیلی سرد اجتناب کنید.
- ۵- از نوشیدن مایعات داغ پرهیز کنید.
- ۶- بر نوشیدنی داغ فوت نکنید.
- ۷- روزها آب را ایستاده و شبها نشسته بنوشید.
- ۸- آب را یکمرتبه سر نکشید بلکه جرعه جرعه بنوشید.
- ۹- در وقت آب نوشیدن به یاد تشنگی امام حسین (علیه السلام) باشید.
- ۱۰- پس از نوشیدن شکر خدا را به جای آورید.
- ۱۱- با دست راست آب بنوشید (۱۴۳).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در ظرف آشامیدنی نفس نمی کشید و اگر می خواست نفس تازه کند ظرف را از دهانش دور می کرد (۱۴۴). آب یا هر آشامیدنی دیگر را در سه نفس می آشامید و در ابتدای هر نفس بسم الله و در آخر آن الحمد لله می گفت . راوی می گوید: از سبب آن پرسیدم . فرمود: حمد را به منظور ادای شکر پروردگار و بسم الله را به منظور ایمنی از ضرر و درد می گویم (۱۴۵). هنگام آشامیدن آب را می مکید و نمی بلعید، دست راستش

اختصاص داشت به خوردن و آشامیدن و دادن و گرفتن (۱۴۶). هنگامی که آب می آشامید می فرمود: الحمد لله الذی سقانا عذبا زلالا و لم یسقنا ملحا ءاجاجا (۱۴۷)

#### ۴- آداب راه رفتن

درست است که راه رفتن مسأله ساده ای است. اما همین مسأله ساده می تواند بیانگر حالات درونی و اخلاقی و احیانا نشانه شخصیت انسان باشد. زیرا روحیات انسان در لابلای اعمال و رفتارها منعکس می شود. گاه یک عمل کوچک حاکی از یک روحیه ریشه دار است. قرآن کریم از زبان لقمان می فرماید: ولا تمش فی الارض مرحا ان الله لا یحب کل مختال فخور (۱۴۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از کوچه ای عبور می کرد: دیوانه ای را مشاهده کرد که مردم اطراف او را گرفته بودند و به او می نگرستند. حضرت از آنها سوال کرد: اینها برای چه اجتماع کرده اند. عرض کردند: دیوانه ای است که در برابر او جمع شده اند. حضرت فرمود: این دیوانه نیست، می خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم؟ عرض کردند: آری، فرمود: دیوانه واقعی کسی است که متکبرانه گام بر می دارد اما آنکه دیدید بیمار است: ان المجنون المتبخر فی مشیته ... فذاک المجنون و هذا المبتلی (۱۴۹)

راه رفتن نباید به بهانه وقار و طمانینه همراه با کسالت باشد. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) چابک و چالاک راه می رفت. همچنین باید متعادل باشد. قرآن می فرماید: واقصد فی مشیک (۱۵۰)

مناسب است راه رفتن خیلی تند و به طور دویدن نباشد. امام کاظم (علیه السلام) فرمود: سرعه المشی یذهب بیهاء المؤمن (۱۵۱)

#### ۵- آداب خواب رفتن

خواب با سلامت جسم و روح و نشاط و شادابی و تجدید نیرو و آمادگی برای کارهای زندگی ارتباط تنگاتنگ دارد. قرآن کریم می فرماید: وجعلنا نومکم سباتا (۱۵۲).

طالب دانش باید خواب خود را متعادل کند و آداب قبل از خواب را به درستی انجام دهد البته نباید بدون ممارست آن قدر از خواب خود بکاهد که قوای بدن او تعادل خود را از دست بدهد و

این امر مانع کسب دانش و درک صحیح گردد، ولی باید بکوشد که به حد نیاز اکتفا کند. در این جا به گوشه ای از آداب خواب اشاره می کنیم:

۱- قبل از خواب قضای حاجت کند و با معده پر به بستر نرود.

۲- دهان و دندان خود را کاملا بشوید.

۳- قبل از خواب وضو بگیرد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «من تطهر ثم آوی الی

فراشه بات و فراشه کمسجده»<sup>(۱۵۳)</sup> در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

نقل شده است: «من بات علی طهر فکاءنما احیا اللیل کله»<sup>(۱۵۴)</sup>

۴- انجام دادن اعمال و آداب حضرت فاطمه (علیه السلام). حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود:

پدرم نزد من آمد در حالی که آماده خوابیدن بودم. حضرت فرمود: «مخواب مگر بعد از انجام دادن چهار عمل».

۱- قرآنی ختم کن، ۲- پیامبران را شفیع خود گردان، ۳- مومنان را خشنود کن، ۴- حج و عمره ای بگزار.

پرسیدم: پدرجان امر به چهار کار فرمودی که قدرت بر انجام آن ندارم. پدرم تبسمی کرد و فرمود: هرگاه سه بار سوره اخلاص را بخوانی گویی ختم قرآنی کرده ای و هرگاه صلوات بر من و پیامبران بفرستی همگی شفیع تو خواهیم بود و هرگاه استغفار کنی برای مومنان همگی از تو خشنود گردند و چون تسبیحات اربعه را بخوانی ثواب حج و عمره را می بری<sup>(۱۵۵)</sup>.

۵- قبل از خواب اذکار و دعاهایی وارد شده که مناسب است خوانده شود که در کتاب مفاتیح الجنان و حلیه المتقین، آمده است.

۶- امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس در وقت خواب آیه آخر سوره کهف را بخواند هر وقت که بخواهد بیدار می شود<sup>(۱۵۶)</sup>.

۷- مناسب است انسان قبل از خواب اعمال و کارهای روز گذشته خود را ارزیابی کند: آیا گناهی از او سر زده است؟ آیا به درستی توانسته است از فرصتهایش استفاده کند و

وظایفش را انجام دهد؟ اگر دید گناهکار است توبه کند و تصمیم بگیرد روزهای دیگر چنین نباشد.

۸- از جمله آداب پیش از خواب، رسیدگی به حقوق مردم است، اگر بدهی یا طلبی دارد و اگر حقی را ضایع کرده است در مقام جبران برآید و در وصیت نامه خود قید کند.

۹- مستحب است به طرف راست و رو به قبله بخوابد (۱۵۷).

۱۰- خواب باید به اندازه فعالیت های جسمی و روحی باشد و از زیاده روی اجتناب ورزد.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: کثره الاکل و النوم یفسدان النفس و یجلبان المضره (۱۵۸) امام صادق (علیه السلام) فرمود: ان الله یبغض کثره النوم ... کثره النوم مذهب للدين و الدنيا (۱۵۹)

اگر کسی در شبانه روز هشت ساعت بخوابد یک سوم را در خواب است. حال اگر بیش از این زمان را به خواب اختصاص دهد آیا فرصت مناسبی برای رشد و کمال او باقی خواهد ماند.

۱۱- خوابیدن پس از طلوع فجر تا طلوع آفتاب و بعد از عصر مکروه است، نیز، خوابیدن با حالت جنابت مکروه است و اگر جنب به آب دسترسی نداشته باشد تیمم کند و بعد بخوابد (۱۶۰).

۶- آداب نشستن

مناسب است نشستن رو به قبله باشد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا بیشتر اوقات که می نشست رو به قبله بود (۱۶۱).

مناسب است انسان مؤدب بنشیند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرگز دیده نشد پیامبر اسلام پای خود را پیش کسی دراز کند (۱۶۲).

از امام کاظم (علیه السلام) روایت کرده اند: ان امیرالمؤمنین کان یقول: لا یجلس فی صدر المجلس الا رجل فیه ثلاث خصال:

يجب اذا سئل ، و ينطق اذا عجز القوم عن الكلام ، و يشير بالراى الذى فيه صلاح اهله :  
فمن لم يكن فيه شىء منهن فجلس فهو اءحمق (١٦٣)

٧- آداب لباس پوشیدن

گرچه لباس پوشیدن کارى ساده و روزمره و عادى است ولى تذکر برخى از نکته ها در اين زمينه مفيد است:

١- پوشش انسان ، بايد مناسب باشد به گونه اى که اندامها را حفظ کند و تحريك آميز و زنده نباشد.

٢- رعايت پاکيزگى و نظافت در لباس تا حدى که حضور انسان براى ديگران خوشايند باشد، بسيار مطلوب است . پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) فرمود :تنظفوا بکل ما استطعتم ، فان الله تعالى بنى الاسلام على النظافه ، ولن يدخل الجنة الا كل نظيف (١٦٤)

٣- امام صادق (عليه السلام ) فرمود :اذا لبست ثوبك فاذكر ستر الله عليك ذنوبك برحمته (١٦٥)

٤- لباستان را از مال حلال تهيه كنيد.

٥- از لباس رنگ روشن استفاده نماييد.

٦- از پوشیدن لباس نازک و بدن نما پرهيز نماييد.

٧- از پوشیدن لباسى که موجب جلب توجه ديگران مى شود و خلاف شاعن است بپرهيزيد.

٨- پوشیدن لباس چرک و تنگ براى نمازگزار مکروه است (١٦٦).

٩- پوشیدن لباس دشمنان مناسب نيست و در روايات از آن نهى شده است (١٦٧).

١٠- پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) وقتى لباس نو مى پوشيد خدا را حمد مى کرد و دو رکعت نماز مى خواند (١٦٨).

١١- پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) هرگاه لباس و پيراهن مى پوشيد ابتدا سمت راست را بر تن مى کرد و هرگاه جامه را از تن در مى آورد از سمت چپ شروع مى



کرد و هرگاه لباس می پوشید می گفت: الحمد لله الذی کسانى ما اءوارى به عورتى  
و اءتجمل به فى الناس (۱۶۹)

۸- آداب از منزل خارج شدن

هنگام خروج از منزل، امور زیر پسندیده است:

بسم الله گفتن؛ صدقه دادن؛ بیرون رفتن به انگیزه مشروع. از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند: «اذا خرجت من منزلک فاخرج خروج من لایعود، ولا یکن خروجک الا لطاعه  
او فی سبب من اءسباب الدین، والزم السکینه والوقار، واذکر الله سرا و جهرا» (۱۷۰) امام  
رضا (علیه السلام) فرمود: چون خواستی از خانه بیرون بروی بگو: بسم الله، امنت بالله  
توکلت علی الله، ماشاءالله لا حول و لا قوه الا بالله (۱۷۱) از حضرت رسول (صلی الله علیه  
و آله و سلم) نقل شده است: هرگاه کسی از خانه بیرون برود و بگوید: بسم الله ملائکه به  
او می گویند: سلامت ماندی. چون بگوید: لا حول و لا قوه الا بالله به او می گویند:  
کارهایت ساخته شد. پس چون بگوید: توکلت علی الله، ملائکه به او می گویند: از بلاها  
نگاه داشته شدی (۱۷۲). از امام رضا (علیه السلام) منقول است: چون پدرم از خانه  
بیرون می آمد، این دعا را می خواند.

بسم الله الرحمن الرحیم، خرجت بحول الله و قوته لا بحولی و قوتی بل بحولک و قوتک  
یا رب متعرضا لرزقک فانتی به فی عافیة (۱۷۳)

هنگام خروج از منزل، خواندن این دعا پس از دو رکعت نماز سفارش شده است. اللهم  
انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمه عملی  
(۱۷۴)

امام باقر (علیه السلام) هنگامی که از خانه بیرون می رفت می فرمود: بسم الله خرجت،  
و بسم الله ولجت، و علی الله توکلت، لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم (۱۷۵)

در حدیثی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده است که چون کسی داخل خانه شود بر اهلیش سلام کند و اگر کسی نباشد، بگوید: السلام علینا من ربنا. و چون داخل خانه می شود، سوره اخلاص بخواند (۱۷۶).

۹- آداب در مسجد حاضر شدن

مسجد، محل عبادت مسلمانان، و از تقدسی خاص برخوردار است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من مشی الی مسجد من مساجد الله فله بكل خطوه خطاها حتی یرجع الی منزله عشر حسنات و محی عنه عشر سیئات، و رفع له عشر درجات» (۱۷۷)...

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «من اختلف الی المسجد اصاب احدی الثمان : اءخا مستفادا فی الله اءو علما مستطرفا، او آیه محکمه، او رحمه منتظره، او کلمه ترده عن ردی، او یسمع کلمه تدله علی هدی، او یتربک ذنبا خشیه اءو حیا» (۱۷۸) پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «المؤ من فی المسجد کالسمک فی الماء» (۱۷۹) من

کان القرآن حدیثه والمسجد بیته بنی الله له بیتا فی الجنه (۱۸۰) از همین رو مومنان موظف به حفظ آداب ویژه ای هستند تا شان مسجد با رعایت آن آداب محفوظ بماند:

۱- مسجد جایگاه ذکر خداوند است. بنابراین، در آن نباید ذکری غیر از ذکر خدا باشد.

۲- باید با زینت ظاهری و معنوی وارد مسجد شد: «یابنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد» (۱۸۱)...

۳- کسانی که مانع شرعی دارند، نباید در مسجد توقف کنند.

۴- اگر مسجد نجس شد، باید فوری تطهیر شود.

۵- خواب رفتن در مسجد مکروه است.

۶- هنگام ورود به مسجد مستحب است با پای راست وارد شوند.

۷- باید نظافت مسجد، رعایت شود.

۸- همسایگان مسجد نماز خود را در مسجد بخوانند، همان طور که امیرالمؤمنین (علیه

السلام) فرمود: لا صلاه لجار المسجد الا فی المسجد (۱۸۲). مسجدی که

همسایگانش در آن نماز نمی خوانند در روز قیامت از آنان شکایت خواهد کرد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: **ثلاثة يشكون الى الله عزوجل : مسجد خراب لا یصلی فیہ اهله** (۱۸۳) ... علی (علیه السلام) فرمود: **حریم المسجد اربعون ذراعا والجوار اربعون دارا من اربعه جوانبها** (۱۸۴)

۹- علی (علیه السلام) فرمود: **من اكل شیئا من الموزیات ریحها فلا یقرین المسجد** (۱۸۵) همچنین لازم است جوراب و پای بدبو قبل از ورود به مسجد شسته شود.

۱۰- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: **تعاهدوا نعالکم عند ابواب مساجدکم** (۱۸۶)

۱۱- امام صادق (علیه السلام) فرمود: **جنبوا مساجدکم الشراء و البیع و المجانین ... و الضاله و الاحکام و الحدود و رفع الصوت** (۱۸۷) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است: **یاتی فی آخر الزمان قوم یاتون المساجد فیقعدون حلقا ذکرهم الدنیا، و حب الدنیا لا تجالسوهم فلیس لله فیهم حاجه** (۱۸۸)

۱۲- علی (علیه السلام) فرمود: **من السنه اذا جلست فی المسجد اءن تستقبل القبله** (۱۸۹)

۱۳- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: **الجلوس فی المسجد لانتظار الصلاه عباده ، ما لم یحدث . قیل : یا رسول الله و ما الحدث ؟ قال : الاغتیاب** (۱۹۰)

۱۴- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرمود: **یا اباذر، کل جلوس فی المسجد لغو الا ثلاثه : قراهه وصل او ذاکر الله تعالی او سائل عن علم** (۱۹۱)

۱۵- یکی از آداب مسجد، خواندن نماز تحیت است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: **یا اباذر، ان للمسجد تحیه . قلت : و ما تحيته ؟ قال : رکعتان ترکعهما** (۱۹۲)

۱۶- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من کنس المسجد يوم الخميس و ليله الجمعه فاخرج منه التراب ما يذر في العين غفر الله له (۱۹۳).

۱۷- ابن شهر آشوب می گوید: هرگاه امام مجتبی (علیه السلام) به در مسجد می رسید سرش را بلند و عرض می کرد: الهی ضیفک بیابک ، یا محسن قد اتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم (۱۹۴)

۱۸- معطر ساختن خود قبل از ورود به مسجد پسندیده است.

۱۹- مستحب است که به هنگام ورود در مسجد با وضو باشند و تمیز و نظیف به مسجد بروند و در مسجد سخنان دنیوی را ترک کنند و از مسجد به عنوان راه ، استفاده نکنند.

۲۰- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إذا بلغت باب المسجد فاعلم انک قصدت باب ملک عظیم لما یتاء بساطه الا المطهرون ، ولا یؤ ذن لمجالسته الا الصدیقون ، فهب القدوم الی بساطه هیبه الملک ؛ فانک علی خطر عظیم ان غفلت (۱۹۵)

۱۰- آداب قرآن تلاوت کردن

سفارشها و توصیه های پیامبر درباره قرآن و ویژگی های منحصر به فرد آن باعث شد تا قرآن در سراسر زندگی مردم راه یابد.

همچنین حفظ قرآن از روزهای نخستین نزول وحی آغاز شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود نخستین حافظ قرآن به شمار می رفت و تعداد حافظان قرآن بسیار بود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: الحافظ للقرآن العامل به مع السفره الکرام البرره (۱۹۶)

در خصوص قرائت و تلاوت قرآن کریم نیز سفارشهای زیادی شده ، و برای تلاوت آن آدابی است از جمله:

۱- طهارت . قرآن می فرماید: لا یمسه الا المطهرون . (۱۹۷) امیرالمؤمنین علی (علیه

السلام) فرمود: لا یقرأ العبد القرآن اذا کان علی غیر طهور حتی یتطهر (۱۹۸)

- ۲- استعاده . به هنگام آغاز تلاوت قرآن باید از شیطان رجیم به خدا پناه برد. قرآن می فرماید :فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم (۱۹۹)
- ۳- ترتیل . قرآن را باید به صورت ترتیل تلاوت کرد، یعنی شمرده و توأم با تفکر: و تمل القرآن ترتیلا (۲۰۰).
- ۴- تدبر. علاوه بر ترتیل ؛ خداوند به تدبر و تفکر در آیات قرآن دستور داده است : افلا يتدبرون القرآن (۲۰۱) حضرت علی (علیه السلام) فرمود :ءالا لا خیر فی قراءه لیس فیها تدبر (۲۰۲)
- ۵- مسواک . پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :نظفوا طریق القرآن ، قالوا: یا رسول الله : و ما طریق القرآن ؟ قال : افواھکم . قالوا: بماذا؟ قال : بالسواک (۲۰۳)
- همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :ان افواھکم طرق القرآن فطیبوها بالسواک (۲۰۴)
- ۶- قرائت از روی مصحف . رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :القراءه فی المصحف افضل من القراءه ظاهرا (۲۰۵)
- ۷- صوت زیبا. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :حسنوا القرآن باصواتکم فان الصوت الحسن یزید القرآن حسنا (۲۰۶)
- ۸- اخلاص . امام صادق (علیه السلام) فرمود :ان من الناس من یقراء القرآن لیقال : فلان قاری . و منهم من یقراء القرآن لیطلب به الدنيا و لا خیر فی ذلك . و منهم من یقراء القرآن لینتفع به فی صلاته و ليله و نهاره (۲۰۷)
- ۹- امام حسن (علیه السلام) هیچ وقت آیه یا ایها الذین آمنوا را از قرآن نمی خواند، مگر اینکه عرض می کرد: لبیک اللهم لبیک (۲۰۸)

۱۰- همان طور که برای درس وقت معین دارید برای تلاوت قرآن نیز وقت معین بگذارید.

۱۱- آن ها که آیات قرآن را می شنوند نیز وظیفه ای دارند. وظیفه آنها سکوتی توأم با اندیشه و تفکر است. قرآن می فرماید: و اذا قرىء القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون (۲۰۹)

۱۱- آداب استخاره

استخاره، دو اصطلاح دارد:

۱- به معنای طلب خیر از خداوند چنین کاری همیشه و در هر شرایطی مطلوب است (۲۱۰).

۲- استخاره سنتی که در فرهنگ ما شیعیان هست و شرایط و آداب خاصی دارد. متأسفانه بسیاری از افراد با تصور نادرست از استخاره و عدم آگاهی از کاربرد صحیح آن برای هر کاری بدون در نظر گرفتن آداب و شرایط آن استخاره می کنند. در حالی که باید به آداب و شرایط آن توجه نمایند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

الف ( رضی الدین سید علی بن طاووس (رحمه الله) گوید:  
اذا اردت ان تتفائل بكتاب الله عزوجل فاقراء سورة الاخلاص ثلاث مرات ، ثم صل على النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) ثلاثا، ثم قل : اللهم انى تفاءلت بكتابك ، و توكلت عليك فانى من كتابك ما هو المكتوم من سرک ، المکنون فى غيبك .  
ثم افتح الجامع ، و خذ الفال من الخط الاول فى الجانب الاول ، من غير اءن تعد الاوراق والخطوط.

كذا اورد مسندا الى رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) (۲۱۱)

ب ( مشورت و اندیشه و در نظر گرفتن ابعاد مختلف کاری که می خواهد انجام دهد. اگر با تفکر و مشورت کافی نتواند فعل یا ترک کاری را ترجیح دهد نوبت به استخاره می رسد.

ج ( سه بار صلوات فرستادن در استخاره با تسبیح (۲۱۲)

د) خواندن سه بار سوره اخلاص (۲۱۳).

ه) بهتر است که هر کس برای خودش استخاره کند، حتی به نظر بعضی استخاره دیگری برای انسان درست نیست.

و) انسان باید در حین استخاره حالت دعا داشته باشد؛ یعنی حالش این باشد که خدایا به برکت قرآن مجید از من رفع تحیر نما (۲۱۴).

## ۱۲- آداب سفر

در اسلام سفر رفتن برای کسب معرفت و دانش اندوزی و پندگیری از شگفتیهای طبیعت و آثار باقی مانده از امتهای گذشته و بهره گیری از پیشرفتهای علمی دیگران و برآوردن نیازهای جامعه اسلامی و تقویت دانش مسلمین و توانایی آنها در مقابل دشمنان نه تنها مطلوب، بلکه در برخی موارد لازم است. از آنجا که اسلام برای تمام کارهای انسان قوانین و آدابی دارد برای سفر نیز آداب ویژه ای قائل است. در اینجا به برخی از آداب سفر اشاره می کنیم:

۱- داشتن انگیزه صحیح از مسافرت همچون جستجوی علم، زیارت، صلح رحم، تجارت، دیدن آثار رحمت و نشانه های قدرت پروردگار.

۲- انتخاب همسفر مناسب، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: الرفیق ثم الطریق (۲۱۵).

۳- هماهنگی با همسفران، لقمان به فرزندش فرمود: کن لاصحابک موافقا الا فی معصیه الله (۲۱۶).

۴- برداشتن توشه و نیازهای سفر.

۵- خداحافظی با برادران و دوستان قبل از سفر. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: حق علی المسلم اذا اراد سفرا ان یعلم اخوانه و حق علی اخوانه اذا قدم اءن یاتوه (۲۱۷).

۶- خواندن این دعا هنگام سوار شدن بر مرکب:

سبحان الذی سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون، و الحمد لله رب العالمین، اللهم انت الحامل علی الظهر و المستعان علی الامر (۲۱۸).

۷- خواندن آیه الکرسی.

- ۸- خواندن سوره های حمد، توحید، قدر، ناس ، فلق .
- ۹- صدقه دادن در آغاز سفر، امام صادق (علیه السلام) فرمود: افتتاح سفرک بالصدقه (۲۱۹)
- ۱۰- یاری دادن به همسفران و همکاری با آنان .
- ۱۱- خوشرفتاری و خوشرویی با همسفران .
- ۱۲- حفظ کردن پول و وسائل خود .
- ۱۳- استفاده از فرصتها. مناسب است یکی از کتابهای مورد علاقه خود را در سفر به همراه داشته باشد تا در فرصتهای مناسب آن را مطالعه کند .
- ۱۴- پرهیز نمودن از پرخوری .
- ۱۵- محافظت بر نماز و ادای آن در اوقات فضیلت و بدون تاخیر، و پرهیز از سفری که در آن ، خوف فوت نماز است
- حضرت علی (علیه السلام) فرمود : لا یخرج الرجل فی سفر یخاف منه علی دینه و صلاته (۲۲۰)

۱۶- تعاون و همکاری ؛ چنانکه در سیره پیامبر آمده است :

در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهی همسفر شدند. پس از بازگشت از سفر به آن حضرت عرض کردند: ای رسول خدا، در این سفر مردی بهتر از فلان شخص ندیدیم ؛ او روزها روزه می گرفت و هرگاه در منزلی فرود می آمدیم ، به نماز می ایستاد و همچنان مشغول نماز بود تا وقتی که کوچ کنیم . پیابر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: پس چه کسی کارهای او را انجام می داد و اسباب آرامش و آسایش او را فراهم می ساخت ؟ پاسخ دادند ما حوائج او را تامین می کردیم . پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کلکم افضل منه (۲۲۱) .

۱۷- سوغاتی آوردن هنگام بازگشت از سفر برای همسر و فرزندان . امام صادق (علیه السلام) فرمود : اذا سافر احدکم فقدم من سفره فلیات اءهله بما تیسر ولو بحجر (۲۲۲)

حضرت لقمان درباره آداب مسافرت به فرزندش فرمود :

پسرم ، هنگامی که مسافرت می کنی لباس و ظرف ، و وسائل دوخت و دوز و داروهای ضروری را که هم خود و هم همراهانت می توانید از آن استفاده بکنید بردار. و با



همسفران در همه چیز جز در معصیت الهی همراهی کن . پسر م ، هنگامی که با جمعی مسافرت کردی در کارهایت با آنها مشورت کن . در صورت آنها تبسم نما در زاد و توشه ای که همراه داری سخاوتمند باش . هنگامی که تو را صدا می زنند پاسخ گو و اگر از تو کمک بخواهند آنها را یاری کن . دستور کسی را که از تو بزرگتر است بشنو. هرگز نماز را از اول وقت تاخیر نینداز. کتاب الهی را تلاوت کن و ذکر خدا را فراموش منما (۲۲۳).

### ۱۳- آداب زیارت

زیارت ادای مزد رسالت و بیعت مجدد ماموم با امام و وفای به عهدی است که امام بر گردن دوستداران و پیروان خود دارد. امام رضا (علیه السلام) فرمود: ان لكل امام عهدا في عنق اوليائه و شيعته ، و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زياره قيورهم ؛ فمن زارهم رغبة في زيارتهم و تصديقا بما رغبوا فيه كان ائمتهم شفعاء هم يوم القيامة (۲۲۴)

کسی که نمی تواند به مشاهد مشرفه سفر کند، به زیارت قبور صالحان برود.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: من لم يستطع ان يزور قبورنا فليزر قبور صلحاء اخواننا (۲۲۵)  
نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: من لم يقدر على زيارتنا فليزر صالحى موالينا يكتب له ثواب زيارتنا (۲۲۶).

برخی از آداب زیارت عبارتند از:

- ۱- زائر باید پیش از حرکت خود را از نظر روحی آماده کند و از لحظه ای که لوازم سفر را آماده می سازد همه رفتار و کردارش گویای سفر معنوی باشد.
- ۲- پیش از سفر غسل زیارت کند، زیرا این غسل معنویت ویژه ای به انسان می بخشد.
- ۳- پوشیدن جامه پاک و پاکیزه.
- ۴- با وضو و طهارت به زیارت رفتن.
- ۵- در حین رفتن به داخل حرم گامها را کوتاه و آرام برداشتن
- ۶- زیارت باید همگام با توبه باشد. چشمی که زیارتگاه را می بیند و زبانی که زیارت می خواند و پایی که در مسیر زیارت گام بر می دارد نباید به حرام آلوده گردد.
- ۷- خوش بو ساختن لباس و بدن (به جز در زیارت حضرت سید الشهداء، ارواح العالمین له الفداء).

- ۸- در حین رفتن به حرم به تکبیر و تحمید و تسبیح و تهلیل و صلوات اشتغال داشتن .
- ۹- در کنار در ورودی حرم اذن دخول خواندن .
- ۱۰- مقدم داشتن پای راست در وقت ورود به حرم و مقدم داشتن پای چپ به هنگام خروج .
- ۱۱- خواندن زیارتنامه در حال ایستاده .
- ۱۲- بهتر است زائر پشت به قبله رو به ضریح بایستد و زیارت را با توجه بخواند .
- ۱۳- صدقه و انفاق و احسان به قدر امکان .
- ۱۴- زیارت مستحب است اما ادای حقوق مالی مانند خمس و زکات ، واجب است . بنابراین ، شایسته است زائر پیش از سفر مالش را رسیدگی نموده و از حرام پاک نماید و با مال حلال به زیارت بپردازد .
- ۱۵- با خواندن آیاتی از قرآن و زمزمه ذکرها جانش را سرشار از معنویت کند .
- ۱۶- با خواندن قرآن و دعا و هدیه آن به پیامبر و اهل بیت خود را به آنان نزدیک سازد .
- ۱۷- با امام خویش پیمان ببندد که در پاکسازی درون بکوشد .
- ۱۸- پدر و مادر، استادان ، دوستان و آشنایان را هنگام زیارت خواندن فراموش نکنند .
- ۱۹- هنگام جدایی از حرم و بازگشت به وطن دعای وداع بخواند و با کمال ادب امام را وداع بگوید و از او بخواهد که این دیدار را آخرین زیارت او قرار ندهد (۲۲۷) .

#### ۱۴- آداب دعا

- دعا، آداب مخصوصی دارد که رعایت آنها موجب می شود، دعا به اجابت نزدیک تر شود و بی توجهی به آنها، چه بسا موجب بی اثر شدن دعا گردد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «احفظ آداب الدعاء وانظر من تدعو و کیف تدعو» (۲۲۸) در این جا گوشه ای از آداب دعا را می آوریم:
- ۱- گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در اول دعا. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: دعایی که بسم الله الرحمن الرحيم در آغازش باشد، رد نمی شود (۲۲۹) .
- ۲- تمجید و ستایش خدا، پیش از دعا. محمد بن مسلم گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: در کتاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که ستایش پیش از دعا و درخواست است . پس هرگاه خدا را خواندی او را تمجید کن . عرض کردم : چگونه تمجیدش کنم ؟ فرمود:

می گویی : یا من هو اقرب الیّ من حبل الوريد، یا فعلا لما یرید، یا من یحول بین المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی ، یا من هو لیس کمثله شیء (۲۳۰)

۳- صلوات فرستادن . امام صادق (علیه السلام) فرمود : لا یزال الدعاء محجوبا حتی یصلی علی محمد و آل محمد (۲۳۱) دعاهای ائمه علیهم السلام ، معمولا همراه با صلوات و تکرار صلوات است .

۴- شفیع قرار دادن انبیا، اولیا و صالحان و توسل به اهل بیت .

۵- اقرار به گناه و تقصیر؛ زیرا هر قدر انسان عابد و متقی باشد باز هم از ادای تکالیف بندگی به طور کامل ناتوان است تا چه رسد به عامه انسانها که پر از لغزش و خطایند .

۶- فروتنی در درگاه خدا با گشودن و بالا بردن دستها به سوی آسمان و گریه کردن .

۷- خواندن دو رکعت نماز قبل از دعا .

۸- کوچک نشمردن دعا و بزرگ نشمردن حاجت .

۹- عالی بودن همت در خواسته ها. در تعالیم اسلام سفارش شده که انسان در خواسته های خود همتی والا داشته باشد و از درگاه خداوند متعال ، سلامت دین و ایمان ، حفظ و پایداری اسلام و حسن توفیق و عاقبت به خیری ، برخوردار از درجات شهدا، محشور شدن با پیامبر و خاندان پاکش و مانند آن را طلب کند و برای چیزهای کم ارزش دنیا دعا نکند .

۱۰- عمومیت دادن به دعا، یعنی برای همه دعا کردن ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود : اذا دعا احدکم فلیعم ؛ فانه اوجب للدعاء (۲۳۲) .

۱۱- پنهان کردن دعا. خدای متعال در قرآن می فرماید: ادعوا ربکم تضرعا و خفیه (۲۳۳) ...

۱۲- اجتماع برای دعا. جاهایی که دعا کردن از ریا و خودنمایی ایمن باشد، بهتر است به صورت دسته جمعی باشد؛ زیرا در قبول آن موثرتر است . امام صادق (علیه السلام) فرمود : کان

ابی (علیه السلام) اذا حزنه امر جمع النساء و الصبیان ثم دعا و اءمنوا (۲۳۴)

۱۳- حسن ظن داشتن به اجابت دعا. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرگاه دعا کردی از عمق دل توجه کن و گمان تو این باشد که حاجتت بر در خانه است (۲۳۵) .

۱۴- دعا کردن در زمانها و احوال مناسب . برخی از زمانها و احوالی که دعا کردن در آنها به اجابت نزدیکتر است ، عبارتند از: دعا بعد از نمازهای واجب ، هنگام اذان ، اول ظهر، هنگام قرائت قرآن ، در نماز وتر، سحرها و بعد از سپیده صبح . دعا کردن بویژه در سحرگاهان از اهمیت خاصی برخوردار است .

عمر بن اذینه می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:  
ان فی اللیل ساعه ما یوافقها عبد مسلم ثم یصلی و یدعو الله عز و جل فیها، الا استجاب الله تعالی له فی کل لیلہ . قلت : اصلحک الله و اءى ساعه هی من اللیل ؟ قال : اذا مضى نصف اللیل ، و بقى السدس الاول من اءول النصف (۲۳۶) .

۱۵- اصرار و پافشاری در دعا. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است : رحم الله عبدا طلب من الله حاجه فاءلح فی الدعاء، اءستجیب له اءو لم یستجیب له (۲۳۷)  
همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود : ان الله یحب السائل اللحوح (۲۳۸)  
امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند خوش ندارد که مردم در حاجتهای خود به یکدیگر اصرار کنند، ولی پافشاری و اصرار و خواهش از خود را دوست دارد (۲۳۹) .

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید  
۱۶- دعا کردن با گریه و زاری . خدا دوست دارد انسان در درگاه او خشوع کند و اوج خشوع ، لرزش دل انسان در برابر خدا و حاصل آن اشک و آه است . قرآن بندگان خوب خود را چنین وصف می کند : و یخرون للاذقان یبکون و یزیدهم خشوعا (۲۴۰)

۱۷- به زبان آوردن حاجت یکی دیگر از آداب دعاست . امام صادق (علیه السلام) فرمود : ان الله تبارک و تعالی یعلم ما یرید العبد اذا دعاه ولكن یحب ان یبث الیه الحوائج (۲۴۱) .

۱۸- دعا باید استمرار داشته باشد؛ همچون دعاهاى کمیل ، ندبه ، دعای عهد .  
۱۹- صحیح خواندن دعا. گاهی آنها که عهده دار خواندن دعا هستند، دعا را اشتباه می خوانند به طوری که معنای دعا عوض می شود .

مرحوم آیه الله حاج سید مهدی روحانی قدس سره در نوشته ای با عنوان «ادب الدعاء» می نویسد:

المستفاد مما ورد عن اهل بيت العصمه عليهم السلام انه ينبغي للداعي ان يبتداء دعاءه بالبسملة ، ثم يحمد الله على نعمه و آلائه و يشكره تعالى عليها، ثم يصلى على النبي و آله صلى الله عليهم و يستغفر الله لذنوبه و يستعيذ بالله من ذنوبه . و عن اميرالمؤمنين (عليه السلام): ان المدحه قبل المساله ، فاذا دعوت الله عز و جل فمجده . قال السائل : كيف امجده ؟ قال (عليه السلام): تقول : يا من هو اقرب الي... و كيفيته على ما سنذكره . و عن الصادق (عليه السلام): من قال (الدعاء الآتي ) ثلاث مرات استجيب له . ثم يختم الدعاء بقوله : ما شاء الله (على من سنذكره ) وليكن آخر دعائه الصلاه على محمد و آل محمد (صلوات الله عليه و عليهم اجمعين).

و لعل الصورة الاتيه جامعه لما امروا عليهم السلام به : بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله على نعمائه و آلائه كما هو اهله ، و نشكره معترفين بالعجز من شكره . اللهم صل على محمد و آل محمد كفضل ما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم ، انك حميد مجيد. ربنا اننا ظلمنا انفسنا، فان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين . ربنا اننا نستغفرك لذنوبنا فاغفر لنا و نستعيذك من سيئاتنا فاعذنا. يا من هو اقرب اليّ من حبل الوريد. يا من يحول بين المرء و قلبه ، يا من هو بالمنظر الاعلى ، يا من ليس كمثله شىء و يقول ثلاث مرات : يا من يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره ثم يدعو الله تعالى و يذكر حوائجه ، و بعدها يقول : ما شاء الله كان و ما لم يشاء لم يكن ، و صلى الله على محمد و آله الطاهرين (٢٤٢).

#### ١٥- آداب ورود به قبرستان

- ١- با وضو وارد قبرستان شويد.
- ٢- در آغاز ورود سلام قبرستان را بخوانيد: السلام على اهل لا اله الا الله...
- ٣- از روى قبرها نرويد.
- ٤- در قبرستان حرف دنيا نزنيد.
- ٥- در قبرستان نخنديد.
- ٦- از حال اموات عبرت بگيريد و به ياد آخرت باشيد.
- ٧- روى قبر يا موازى قبر نماز نخوانيد.
- ٨- موقع خواندن فاتحه رو به قبله بنشينيد و دست روى قبر بگذاريد.
- ٩- براى اموات صدقه و خيرات بدهيد.

۱۰- روی قبر ننشینید.

۱۶- آداب انفاق کننده

انفاق و بخشش یکی از مستحبات است. در اینجا به برخی از آداب انفاق اشاره می کنیم:

۱- وقتی قصد کرد که مالی را در راه خدا انفاق کند، بداند که شیطان از او دور شده است لذا زود انفاق کند و فرصت را غنیمت شمارد که در تاخیر آن، آفات بسیاری وجود دارد.

۲- قبل از اینکه کسی سوال کند، به او انفاق کند و آبروی او را حفظ کند و نگذارد که او مجبور به سوال کردن شود؛ زیرا آنچه بعد از سوال داده می شود، قیمت آبرویی است که از سائل ریخته می شود.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

برای مردی امیرالمؤمنین (علیه السلام) پنج بار شتر خرما فرستاد و او شخصی آبرومند بود که جز از علی (علیه السلام) از دیگری درخواست نمی کرد. یک نفر خدمت حضرت بود گفت: یا علی آن مرد از شما تقاضایی نکرد، و از پنج بار شتر یکی او را کفایت می نمود ایشان فرمودند: لا کثر الله فی المؤمنین مثلک، من می بخشم و تو بخل می ورزی، اگر به کسی کمک کنم بعد از آنکه سوال نماید، در این صورت آنچه به او داده ام قیمت همان آبرویی است که ریخته و سبب آبروریزی او شده ام (۲۴۳).

۳- در وقت صدقه دادن، تواضع و فروتنی کند. امام باقر (علیه السلام) می فرمود: سَمَّوْهُم بَاءَ حَسَنِ اَسْمَائِهِمْ (۲۴۴).

۴- صدقات خود را در اوقات با فضیلت، مثل جمعه، عید غدیر، ماه ذی الحجه یا ماه رمضان بپردازد. عن ابی عبدالله (علیه السلام): کان ابی (علیه السلام) یتصدق کل جمعه بدینار، و کان یقول: الصدقه یوم الجمعه تضاعف لفضل یوم الجمعه علی غیره من الایام (۲۴۵)

۵- صدقات واجب را آشکارا بدهد، اما صدقات مستحب را پنهان دادن بهتر است.

۶- از منت نهادن احتراز کند. خداوند می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی (۲۴۶) ... و عن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من اصطنع

الی اخیه معروفاً فامتن به احبط الله عمله و ثبت وزره و لم یشکر له سعیه (۲۴۷) ...  
ان الله کره لی ست خصال و کرهتها للاوصیاء من ولدی و اتباعهم من بعدی ... المن  
بعد الصدقه (۲۴۸).

اما راه دوری از منت نهادن آن است که انفاق کننده بداند دست فقیر در گرفتن صدقه  
، نایب دست خداست و آنچه به فقیر می رسد، اول به دست خدا رسیده است . صدقه  
دهنده ، دست خود را بر بالای دست فقیر نگیرد، بلکه دست خود را بگشاید تا فقیر  
بردارد تا دست او که نایب دست خداست ، بالا باشد .

۷- آنچه را به فقیر می پردازد، به نوعی باشد که باعث ذلت فقیر نگردد، مثلا اگر دادن  
پول نقد به او باعث شرمساری وی می شود، می تواند کالا بدهد و آن را هدیه نام نهد.  
عن اسحاق بن عمار قال :

قال لی ابو عبدالله (علیه السلام) : یا اسحاق ! کیف تصنع بزکاه مالک اذا حضرت ؟ قال  
: یاءتونی الی المنزل فاءعطیهم ، فقال لی : ما اءراک یا اسحاق الا قد اءذلت المؤمنین  
، فایاک ؟ ایاک ان الله تعالی یقول : من اءذل ولیا فقد اءرصد لی بالمحاربه  
(۲۴۹).

۸- آنچه را در راه خدا می دهد، بزرگ نشمارد و یقین نکند که خدا را از خود راضی کرده  
است .

۹- آنچه را انفاق می کند، از بهترین مال و باارزترین آنها باشد، چنانکه خداوند در قرآن  
می فرماید : یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم (۲۵۰) ...

۱۰- اگر توان داشته باشد، به اندازه ای به فقیر بدهد که رفع فقر از او شود، و غنی گردد .

۱۱- بعد از صدقه دادن ، دست خود را ببوسد؛ چون در واقع با خدا معامله کرده است :

کان زین العابدین (علیه السلام) یقبل یده عند الصدقه . فقیل له فی ذلک . فقال :  
انها تقع فی ید الله قبل اءن تقع فی ید السائل (۲۵۱) . و عن ابی عبدالله (علیه السلام

: ما من شیء الا وکل به ملک الا الصدقه ؛ فانها تقع فی ید الله تعالی (۲۵۲) .

۱۲- وقتی به فقیر چیزی داد، از او طلب دعا کند، زیرا دعای فقیر در حق او مستجاب می شود. حضرت سجاد (علیه السلام) به خادم خود می فرمود: چون به سائل چیزی دادی، بگو دعا کند (۲۵۳).

۱۳- در انفاق، استحقاق را منظور دارد (۲۵۴).

۱۴- ترتیب فقرا و مستحقین را ملاحظه کند و کسانی را که ثواب عطا به آنان بیشتر است، مقدم دارد. همچنین عطا به اهل تقوا و علم و صاحبان ایمان کامل را مقدم بدارد.

۱۷- آداب انفاق شونده

برای کسی که صدقه می گیرد، در روایات آدابی ذکر شده است:

۱- برای چیزی که بدان نیاز ندارد، سوال نکند و آنچه را که گرفت، در آن اسراف نکند و فقط به اندازه ضروریات زندگی خود بخواهد.

۲- بعد از آن که چیزی را گرفت، شکر خداوند را به جا آورد، حق انفاق کننده را بشناسد و او را دعا کند. از معصوم نقل شده است: اذا اعطیتهم فلقنوهم الدعاء فانه يستجاب الدعاء لهم فیکم و لا يستجاب لهم فی انفسهم (۲۵۵) امام کاظم (علیه السلام) فرمود: لا تحقروا دعوه احد؛ فانه يستجاب للیهودی و النصرانی فیکم و لا يستجاب لهم فی انفسهم (۲۵۶).

۳- هر چه را به او بدهند کوچک نشمارد و انفاق کننده را مذمت نکند مسمع بن عبدالملک گوید:

در منی خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودیم سائلی آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: خوشه انگوری به او بدهید، خوشه را به او دادند. گفت: اگر درهمی باشد می گیرم. حضرت فرمود: یسع الله علیک. سائل رفت و برای مرتبه دوم برگشت، گفت: همان خوشه انگور را بدهید، حضرت صادق (علیه السلام) به او چیزی نداد و فرمود: خداوند تو را وسعت عنایت کند. فقیر دیگر آمد. امام (علیه السلام) سه دانه از انگورها را برداشت و به او داد.

فقیر گرفت، گفت: الحمد لله رب العالمین الذی رزقنی. حضرت فرمود بایست. آنگاه دو دست خود را پر از انگور کرد و به او داد. باز گرفت و گفت: الحمد لله رب العالمین.



فرمود بایست رو به غلام خود نمود و پرسید: از درهم چیزی پیش تو هست؟ به طوری که ما حدس زدیم نزدیک بیست درهم همراه غلام بود، همان را به سائل داد. این مرتبه گرفت و گفت: الحمد لله هذا منك وحدك لا شريك لك. باز حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: بایست فقیر جای خود ایستاد و حضرت (علیه السلام) پیراهن از تن بیرون کرد و به او داد. فرمود: این را بپوش این بار گرفت و گفت: الحمد لله الذی کسانی و سترنی، یا ابا عبدالله او قال: جزاک الله خیرا. فقط همین دعا را برای حضرت (علیه السلام) نموده و از آن محل رفت، ما با خود گمان کردیم که اگر فقیر برای حضرت دعا نمی کرد و در هر مرتبه فقط خدا را حمد و ستایش می نمود حضرت هم به او چیزی می داد (۲۵۷).

۴- از کسانی که از حرام احتراز نمی کنند، چیزی قبول نکنند.

۵- آشکارا درخواست نکنند.

۶- چیزی را که گرفت، آشکار نکنند، تا آبرویش نرود، مگر اینکه غرض از اظهار، شکرگزاری و اظهار فروتنی باشد (۲۵۸).

## فصل سوم : آداب اجتماعی

### ۱. آداب و اهمیت سلام و تحیت

از آیات (۲۵۹) و روایات (۲۶۰) برمی آید که « سلام » تحیت مخصوص و شعار شریعت اسلامی است . خداوند متعال ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم ) را به این سنت پسندیده موظف کرده و فرموده است :

و اذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم... (۲۶۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) در سیره عملی خود، مروج این سنت پسندیده و انسانی بود و در سلام بر مسلمانان پیش دستی می کرد، تا آنجا که از سلام کردن به کودکان نیز خودداری نمی ورزید و می فرمود : «پنج چیز است که آنها را انجام می دهم تا پس از من در میان امتم سنت شود: یکی از آنها سلام به کودکان است.» (۲۶۲)

شایسته است مسلمانان نیز به این شعار اسلامی عمل کنند و هنگام دیدار برادر دینی ، با سلامی آرام بخش ، آنان را مسرور و روابط اجتماعی خود را محکم کنند، چنانکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم ) سفارش می کند : «اذا تلاقوا بالتسليم» (۲۶۳)...

«تحیت » از ماده حیات و در حقیقت نوعی دعا و درخواست ادامه زندگی برای مخاطب است . گویا در اصل ، رسم بر این بوده که در برخوردها و ملاقاتها برای ادای احترام به یکدیگر می گفتند : «حیاک الله » و به تعبیر فارسی «زنده باشی » چنانکه در شعارها هم «زنده باد» می گویند. کلمه تحیت در اصل ، به معنای گفتن همین جمله حیاک الله یا زنده باد است ؛ اما بعدها توسعه داده شده و اصطلاحا به هر سخنی که در برخوردها برای ادای احترام گفته می شود بلکه به هر عملی که به منظور ادای احترام انجام شود، کلمه تحیت اطلاق شده است . در فرهنگ و آداب اسلامی تحیت در ملاقاتها چیزی جز سلام نیست . از این رو، در آیات متعدد قرآن کریم کلمه تحیت همراه با کلمه سلام آمده است . (۲۶۴)

اهمیت سلام :

سلام کردن در فرهنگ اسلامی از نشانه های تواضع شمرده شده است . سلام دهنده خود را در سطح همکیشان خود می بیند، برای خویش ، شخصیت کاذب و دروغین نمی سازد و خود را یک سر و گردن بالاتر از دیگران نمی بیند، به آسانی با آنان انس می گیرد، با صفا و صمیمیت با آنها دیدار می کند و بدین وسیله به تکبر و خودبزرگ بینی دچار نمی شود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید : من التواضع ان تسلّم علی من لقیته (۲۶۵)

سلام ، روح اخوت و برادری را در جامعه اسلامی حکم فرما می کند، از این رو، بیشترین پاداش ، از آن کسی است که ابتدا به دیگری سلام کند، امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین می فرماید : للسلام سبعون حسنه تسع و ستون للمبتدی و واحده للراد (۲۶۶)

پس سلام کننده به رحمت الهی نزدیکتر و از عنایت بیشتری برخوردار است . رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید : ان من موجبات المغفره بذل السلام و حسن الکلام (۲۶۷) و نیز ان اولی الناس بالله و برسوله من بدا بالسلام (۲۶۸)

مسلمانان بر اساس تعالیم اسلامی ، موظفند در دیدار با برادران دینی ، قبل از شروع به سخن ، به آنان سلام کنند. بر این اساس ، کسی که قبل از سلام ، شروع به سخن کند، شایسته پاسخ نیست . رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید : من بداء بالکلام قبل السلام فلا تجیبوه (۲۶۹)

به طور کلی ، سلام کردن ، کمترین ابراز احترام و محبت هر مسلمان ، به دیگران است و کاری بی دردسرتی و بی زحمت تر از آن نیست . حال اگر کسی آن قدر به برادر دینی خود بی اعتنا و بی توجه باشد که حتی از سلام کردن هم دریغ ورزد، آیا می توان برای این حالت او نامی جز بخل گذاشت ؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید : ان ابخل الناس من بخل بالسلام (۲۷۰)

آداب سلام :

سلام کردن مانند هر سنت اسلامی ، دارای آدابی است که رعایت آنها، تاثیر آن را بیشتر می کند. برخی از آنها عبارتند از :

الف) چه کسی سلام کند؟ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کوچک به بزرگ، یک نفر به دو نفر، گروه اندک به گروه بسیار، سواره به پیاده، عابر به ایستاده و ایستاده به نشسته سلام کند.

ب) افشای سلام: از آنجا که سلام از شعارهای اسلامی است و مسلمانان بدان شناخته می شوند، افشای سلام اهمیت خاصی پیدا می کند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «الا خبرکم بخیر اخلاق اهل الدنيا والاخره؟ قالوا: بلی یا رسول الله، فقال: افشاء السلام فی العالم» (۲۷۱).

ج) پاسخ شایسته: هر چند سلام کننده با آغاز به سلام، بیشترین ثواب را به خود اختصاص می دهد، لیکن طرف مقابل نیز باید پاسخ شایسته بدهد. قرآن کریم می فرماید: «و اذا حُیِّتُم بتحیه فحیوا باحسن منها و ردوها» (۲۷۲).

د) تساوی در سلام: مسلمان نباید در سلام، تفاوتی میان افراد از جهت دارایی و فقر قائل شود. امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «من لقی فقیرا مسلما فسلم علیه خلاف سلامه علی الغنی، لقی الله عزوجل یوم القیامه و هو علیه غضبان» (۲۷۳).

ه) پرهیز از افراط و تفریط: نکته دیگر میانه روی در اسلام است. گاهی سلام به قدری همراه با احترام است که بیشتر به تظاهر و ریا و چاپلوسی می ماند و گاهی نیز به تناسب موقعیت معنوی افراد، سلام مناسبی به آنها داده نمی شود که هر دو نارواست، باید به تناسب موقعیت معنوی، هر کس به او سلام کرد. اگر سلام فقط احترام ظاهری باشد و در دل، به مومنان ارادت نداشته باشیم، این نفاق و دورویی است. نیز اگر به آنها بی اعتنائی کنیم و در حد ارادت قلبی، به شایستگی سلام ندهیم، کوتاهی کرده ایم. پس شایسته است که حد هر کسی مراعات، و از افراط و تفریط در سلام پرهیز شود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «لا تبلغ فی سلامک علی الاخوان حد النفاق، و لا تقصرهم عن درجه الاستحقاق» (۲۷۴).

سلام ممنوع:

در فرهنگ اسلامی سلام کردن به چند گروه مکروه است:

۱- سلام کردن به کسانی که از جرگه دین و ملت و مسلمانان ، خارجند؛ زیرا سلام به آنها ممکن است به معنای تایید دین و آیین نادرست آنها باشد، البته اگر انسان بتواند با سلام کردن و ابراز محبت ، آنها را به راه راست هدایت کند، چنانکه در سیره اولیای دین ، چنین مواردی دیده می شود، شایسته است در هدایت آنها کوتاهی نکند.

در حالت عادی ، نباید به غیر مسلمانان سلام ، و با آنها دوستی برقرار کرد، مگر اینکه آنها خود ابتدا سلام کنند که در این صورت پاسخ لازم است ، آن هم به صورت «علیکم » نه «سلام» یا «سلام علیکم» رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود :  
تبدووا اهل الکتاب بالسلام فان سلموا علیکم فقولوا علیکم (۲۷۵)

۲- کسانی که به سبب کارهای ناشایست و نامشروع ، لیاقت دوستی و سلام برادران و خواهران دینی خود را ندارند، مانند افراد شراب خوار، قمار باز، رباخوار و متجاهر به فسق ؛ یعنی کسانی که آشکارا، مرتکب کارهای خلاف می شوند (۲۷۶)...

شاید سلام و احوال پرسی با این افراد نوعی تایید اعمال زشتشان محسوب شود. از این رو، شایسته است که هر مسلمانی برای جلوگیری از فساد، گناه و اعمال زشت و نامشروع ، از سلام به این افراد خودداری ، و با چهره ای گرفته و نگاهی نامهربان با آنها برخورد کند. این کمترین کاری است که در حق تبهکاران می توان انجام داد. مگر اینکه سلام و احوالپرسی در هدایت آنها موثر باشد و انسان بخواهد آنها را با این شیوه امر به معروف و نهی از منکر کند.

۳- گاهی مخاطب ، فردی است که شاید سلام به او مفسده آمیز باشد و یا تاثیر نامطلوبی بر روحیه معنوی بگذارد، مانند سلام کردن به زن جوان . امیر مومنان (علیه السلام ) از سلام کردن به زنان جوان پرهیز می کرد و می فرمود :«تخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل علی اءکثر مما اطلب من الاجر» (۲۷۷). گرچه ساحت مقدس آن حضرت ، بسی برتر از وهم و اندیشه ماست و حتی تصور گناه در ذهن چنین انسان بلند مرتبه ای خطور نمی کند، اما برای حفظ آن مقام معنوی و توجه شدید به حضور خدا و تذکر دادن به دیگران که چنین موقعیتی برای آنها می تواند خطر آفرین باشد، چنین شیوه ای را برگزید.

۴- سلام به بعضی به جهت اشتغال به برخی کارها و دشوار بودن جواب سلام در آن حال نهی شده است ، مانند سلام به نمازگزار<sup>(۲۷۸)</sup> . چون جواب سلام ، واجب است و افرادی که مشغول نماز هستند، با جواب به مشکل می افتند و دست کم ، جواب موجب حواس پرتی آنها می شود و حضور قلب آنها را از بین می برد. همچنین است سلام کردن در حال استحمام ، تخلی و یا هر کار دیگری چون مسواک زدن که جواب سلام ، مشکل است یا مناسب وضعیت جواب دهنده نیست .

جواب سلام :

از آداب معاشرت در اسلام ، جواب سلام است که از یک نظر اهمیت بیشتری از سلام دارد. قرآن کریم می فرماید : و اذا حییتهم بتحیه فحیوا باءحسن منها او ردوها ان الله کان علی کل شیء حسیباً<sup>(۲۷۹)</sup> . تحتی که شعار اسلام شده سلام است و گفتن آن مستحب ، اما جواب دادن به آن واجب است .

پاسخ هر تحتی در آداب و فرهنگ اسلام باید کامل تر از آن و یا دست کم مطابق آن باشد. مثلا اگر کسی بگوید: سلام علیکم در پاسخ او باید گفت : سلام علیکم و رحمه الله و یا اگر بگوید سلام علیکم و رحمه الله در پاسخ او باید گفت : سلام علیکم و رحمه الله و برکاته .

۲. آداب برخوردها

در برخوردها چیزی به زیبایی و جذابیت ادب نمی رسد؛ باید آن را به کار بست تا روابطی سالم و احترام آمیز در میان افراد، حاکم شود. در اینجا هم آداب برخورد را ذکر می کنیم :

الف ( سلام و مصافحه :

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود : اذا التقیتم فتللقوا بالتسلیم و التصافح و اذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار<sup>(۲۸۰)</sup> .

ب ( روی گشاده :

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام ) فرمود : اذا لقیتم اخوانکم ... و اظهروا لهم البشاشه<sup>(۲۸۱)</sup> .

در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: «کان رسول الله دائم البشر، سهل الخلق، لین الجانب» (۲۸۲).

ج) زیباگویی:

از آداب برخورد، سنجیده و زیبا سخن گفتن است. قرآن می فرماید: (قولوا للناس حسنا.) (۲۸۳)

د) ظاهر آراسته:

لازم است انسان با پوشش مناسب و با ظاهری آراسته و بوی خوش برادر دینی خود را ملاقات کند.

ه) رعایت ادب نشستن.

و) تواضع و محبت

ز) پرهیز از حرکات نامناسب:

مانند دست در بینی کردن، آروغ زدن، خلال کردن دندان، انگشت در گوش کردن، انگشتان پا را با انگشت دست تمیز کردن، خاراندن بدن، آب دهان و خلط سینه را در حضور دیگران بیرون ریختن، سیگار کشیدن.

ح) توجه به سخن دیگران:

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «لا یقطع علی احد کلامه حتی یجوز فیقطعه بنهی اء و قیام» (۲۸۴).

ط) مدارا با برادران دینی.

از مهمترین آداب برخوردها مدارا و سازش با برادران دینی است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «مداراة الناس نصف الايمان» (۲۸۵).

۳. آداب سخن گفتن

شخصیت آدمی از میان کلمات و لغات و واژه هایی که در حین سخن به کار می برد پدیدار می شود. لذا انسانهای بزرگ در بدترین شرایط به هیچ وجه حاضر نیستند زبان خود را با کلامی که در خور شاعن آنها نیست بیالایند.

این زبان پرده است به درگاه دهان

آدمی مخفی است در زیر زبان

چون که بادی پرده را در هم کشید سر صحن خانه شد بر ما پدید

باید کوشش کرد که در گفت و گو، هم کلمات و الفاظ مؤدبانه باشد و هم نحوه بیان ، و در کنار اینها، وضع صوت و کیفیت آهنگ و حرکات سر و دست و چشم نیز بر وفق ادب باشد. برخی از آداب سخن گفتن عبارتند از:

۱- سخن باید کوتاه و جامع و خالی از زوائد باشد تا موجب نفرت شنونده نشود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: طوبی لمن انفق الفضل من ماله و اءمسک الفضل من کلامه (۲۸۶).

۲- بجا و به موقع حرف زدن . گفته اند دو سال طول می کشد تا بچه حرف زدن را بیاموزد ولی سی سال طول می کشد تا بداند کجا باید حرف بزند.

۳- صدا را بلند نکردن . حضرت لقمان (علیه السلام) به فرزندش می گوید: و اغضض من صوتک ان اءنکر الاصوات لصوت الحمیر (۲۸۷)

۴- حسن گفتار. قرآن می فرماید: قولوا للناس حسنا<sup>(۲۸۸)</sup> و قل لعبادی یقولوا التی هی اءحسن (۲۸۹). امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: عود لسانک لین الکلام و بذل السلام ، یکتر محبوک و یقل مبغضوک<sup>(۲۹۰)</sup> ؛ عود لسانک حسن الکلام تا من الملام<sup>(۲۹۱)</sup>.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود:

قولوا للناس کلهم حسنا مؤ منهم و مخالفهم . اما المؤمنون فیبسط لهم وجهه و بشره ، و اما المخالفون فیکلمهم بالمداراه لاجتدابهم . فان بیاءس من ذلک یکف شرورهم عن نفسه و اخوانه المؤمنین (۲۹۲)

۵- هنگام سخن گفتن به فکر شنونده هم باشید، چه بسا شنونده حوصله شنیدن سخنان شما را نداشته باشد.

۶- نرم بودن . خداوند هنگامی که حضرت موسی و برادرش را به سوی فرعون روانه کرد فرمود: (و قولاً له قولاً لیناً)<sup>(۲۹۳)</sup>

۷- سخن گفتن (به ویژه با غیر هم جنس) نباید تحریک آمیز باشد.



۸- سنجیده گویی . امیرالمؤمنین (علیه السلام ) فرمود : «لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه» (۲۹۴) . عاقل نخست فکر می کند بعد حرف می زند و نادان اول حرف می زند بعد فکر می کند. سعدی گوید: «خردمندان گفته اند: هر که سخن نسنجد از جواب سخن برنجد» (۲۹۵)

معروف است که هارون در خواب دید دندانهایش ریخته است . شخصی خواب او را بدین گونه تعبیر کرد که تمام خویشان خلیفه ، پیش از او می میرند. هارون برآشفته و حکم به قتل او داد. معبر دیگری را خواست . او در تعبیر خواب یاد شده گفت : عمر خلیفه از همه خویشان و بستگانش طولانی تر است . هارون خیلی خوشوقت شد و به او خلعتی بخشید .

واضح است که هر دو تعبیر به یک معنی و اشاره به طولانی بودن عمر است ولی هارون از یک بیان آنچنان ناراحت می شود که حکم اعدام تعبیرکننده را صادر می کند و از بیان دیگر چنان خوشحال می شود و مبتهج می گردد که به معبر جایزه می دهد .

منفلوطی نویسنده مشهور مصری می گوید: ابوعمینه ، نابینا شد و نزد قاضی احمد بن ابی داود رفت و آمد می کرد. سالها این رفت و آمد ادامه داشت . او گفت : در این سالها همواره احمد به هنگام خروج ابوعمینه به غلام خود می گفت : «ای غلام در خدمت ابوعمینه باش و با او بیرون برو» . و در این مدت حتی یک بار هم نگفت : «ای غلام دست او را بگیر» . چون جمله «دست او را بگیر» حاکی از حالت رنج آور نابینایی بود، از این رو آن تعبیر را به کار نمی برد .

تا نیک ندانی که سخن عین صواب است باید که به گفتن دهن از هم نگشایی

گر راست سخن گویی و در بند بمانی به زان که دروغت دهد از بند رهایی (۲۹۶)

۹- سخن مفید گفتن : امیرالمؤمنین (علیه السلام ) فرمود : «خیر القول ما نفع» (۲۹۷) .

۱۰- تکیه کلامهای زاید را با تمرین حذف کردن .

۱۱- در بین سخن دیگران حرف نزدن . سعدی می گوید:

«هر که در پیش سخن دیگران افتد تا مایه فضلش بدانند، پایه جهلش بشناسند.»

ندهد مرد هوشمند جواب مگر آنگه کز او سوال کنند

گرچه در حق بود فراخ سخن

حمل دعوی‌ش بر محال کنند (۲۹۸)

۱۲- در چند جا سخن گفتن مکروه است: تشییع جنازه، نزد مصیبت زده، قبرستان، نزد مریض، مجلس علم.

۴. آداب شنیدن

«گفتن و شنیدن»، دو خط ارتباطی با مردم است. به تعبیر دیگر، دو نعمت بزرگ الهی، قدرت گویایی و شنوایی است که سهم مهمی در ایجاد ارتباطهای انسانی دارد و برای داشتن روابطی سالم و سودمند، نیازمند آنیم که شیوه صحیح استفاده از «زبان» و «گوش» را مورد توجه قرار دهیم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «عود اذنک حسن الاستماع» (۲۹۹). اذا جلست الی عالم فکن علی اذن تسمع اءحرص منک علی اذن تقول، و تعلم حسن الاستماع کما تعلم حسن القول، و لا تقطع علی اءحد حدیثه (۳۰۰).

در معاشرت، نحوه استفاده از قدرت شنوایی و به تعبیر دیگر خوب شنیدن و درست گوش دادن، نقش مهمی دارد. بی اعتنائی به حرفهای گوینده، نشان بی ادبی است. برعکس، حسن توجه و ابراز علاقه، علامت ادب و تربیت اجتماعی و اعتنا نکردن به موقعیت انسانی گوینده به شمار می آید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حرفهای دیگران گوش می داد، حتی به سخن آنان که بیمار دل بودند و روی اغراض شوم، حرفهایی می زدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، دو گوش شنوا برای آنان بود؛ تا حدی که آنان به ستوه آمدند و از روی طنز می گفتند: «او گوش است». خداوند دستور می دهد که به آنان بگو: «قل اذن خیر لکم» (۳۰۱) «...»

آنان از روی آزار، لقب «گوش» به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می دادند، تا او را خوش باور، ساده لوح و سطحی قلمداد کنند. ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، این شیوه را برای جلوگیری از فتنه انگیزی آنان اتخاذ کرده بود. شاید اینگونه سکوت کردن و گوش دادن، بهترین شیوه خنثی کردن توطئه ها و جوسازیها باشد.

آیه فوق ، ضمن اینکه اخلاق خوش پیامبر اسلام را ستایش می کند، اعتماد او را تنها به حرفهای مؤمنان بیان می دارد.

حسن سلوک و رفتار، ایجاب می کند که انسان ، حالت پذیرش و قبول از خودش نشان دهد. اگر کسی خیر، داستان یا مطلبی را باز می گوید، باید چنان با علاقه گوش فرا داد که تصور شود شنونده نمی داند و اولین بار است که می شنود، نه اینکه با بی اعتنایی ، نشان دهد که آن را شنیده و خوانده و از آن مطلع است ! استاد هم اگر درس را توضیح می دهد، یا پاسخ سوالی را می گوید، باید شاگرد این «شوق شنیدن» را ابراز نماید، تا او با علاقه پاسخ دهد؛ «مستمع ، صاحب سخن را بر سر ذوق آورد»

اینک به چند نمونه از این آداب اشاره می شود که در روایات با عنوان «حسن الاستماع» (خوب گوش دادن) یاد شده است.

۱- به سخنان گوینده باید با تحمل و صبوری گوش داد، تا کلامش به پایان برسد. بریدن حرف دیگران شیوه ای ناپسند و دلیل بی ادبی است . در سیره اخلاقی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است : هنگامی که کسی سخن می گفت : به او گوش می داد، تا سخنش به پایان برسد (۳۰۲). درباره حضرت رضا (علیه السلام) نیز، از ابراهیم بن عباس روایت است : و ما رأیت قطع علی احد کلامه حتی یفرغ منه (۳۰۳).

۲- شنونده نباید خود را داناتر از گوینده فرض کند و به گفته های او گوش ندهد، یا بی اعتنایی کند، و پندارد هر چیز را می فهمد و نیازی به شنیدن و گوش دادن ندارد.

۳- هر کس به موعظه و پند و راهنمایی دیگری می پردازد، دوست دارد شاهد حسن توجه و گوش دادن او باشد و علایم پذیرش و تائیر و قبول را در او ببیند. این شیوه ، جامعه را به سمت برخورداری از راهنماییهای دلسوزانه و انتقادهای سالم پیش می برد.

از علل بی اثر بودن بسیاری از هشدارها، تذکرها، انتقادهای و نهی از منکرها، آن است که شنونده این مواظظ و ارشادها، بنا را بر بی توجهی گذاشته یا خود را به ندانستن و نشنیدن می زند، یا چندان اهمیتی برای آنها قائل نیست . نتیجه قهری چنین برخوردی نیز روشن است : دلسردی هشداردهنده از تذکر و یأس از تائیر گذاری انتقاد سالم ! زبان این نیز به جامعه برمی گردد که از نعمت ارشادهای دلسوزانه و امر به معروف و نهی از منکر محروم

می ماند و مردم بدون توجه به همدارها و موعظه ها، گرفتار غفلت ، غرور، یا سنگدلی می شوند (۳۰۴).

۴- خلیپها دلهای آکنده از غم و خاطرات تلخ و نابسامانیهایی دارند که آنان را در فشار روحی قرار می دهد. در پی دو گوش شنویند که درد دل کنند و با بازگویی دردمندیهایشان سبک شوند. آنکه عاطفه نشان می دهد و به شکوه ها و غمنامه های یک دردمند گوش می سپارد و خود را علاقه مند به شنیدن نشان می دهد، با او نوعی همدردی کرده است. این روحیه خوب و بزرگ ، ستودنی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: من السؤدد الصبر لاستماع شکوی الملهوف (۳۰۵). روحیه گرم و مردم دوستی ، زندگیها را گرمتر و بار سنگین غمهای گرفتاران را سبکتر می سازد.

در خاتمه باید به یک نکته توجه نمود که از آداب اجتماعی گوش دادن ، رعایت اذن است. اگر کسانی با هم سخن می گویند و مایل نیستند دیگری سخنانشان را بشنود، نباید گوش دهد. یا باید از محل سخن گفتن آنان بیرون رفت ، یا خود را به کاری دیگر مشغول ساخت که حرفهایشان به گوش نرسد. حداقل آنکه بی توجه بود، نه حساس برای گوش دادن و پی بردن به محتوای سخن آنان. در این باره ، فرقی نمی کند که سخن گفتنشان حضوری باشد، یا تلفنی.

امام صادق فرمود ...: «و المستمع من قوم و هم له کارهون ، یصب فی اذنیه الانک و هو الاءسرب (۳۰۶) پس «استراق سمع»، از آداب ناپسند اجتماعی است که گاهی مفسد و پیامدهای تلخی به دنبال دارد.

#### ۵. آداب انتقاد

صلاح و اصلاح فرد و جامعه در سایه انتقاد سالم و سازنده است. انتقاد سازنده دارای آداب و شرایطی است:

- ۱- انتقاد با نیت خیرخواهی و به قصد اصلاح و ارشاد انجام شود. نقد نباید برخاسته از حسد و غرض ورزی باشد.
- ۲- لحن انتقاد کننده مشفقانه باشد.

۳- انتقاد در خلوت و بدون آبروریزی انجام شود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود :  
«نصحک بین الملا تقریع.» (۳۰۷) و از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل است که  
فرمود : من وعظ اءاخواه سرا فقد زانه و من وعظه علانیه فقد شانه (۳۰۸).

۴- فقط از رفتار و کار خطا انتقاد شود.

۵- انتقاد بدون توهین و تحریک عصبی انجام شود.

۶- انتقادگر، فرصتی برای جبران به انتقادشونده بدهد.

۷- انتقاد همراه با ذکر کارها و اوصاف مثبت انتقاد شونده باشد.

۸- انتقادگر در حین انتقاد بر احساسات خود تسلط داشته باشد.

۹- روش انتقادگر عیب پوشی و رازداری باشد نه افشاجاری.

۶. آداب امر به معروف و نهی از منکر

از میان فرایض اسلامی، تنها فریضه ای که مشروط به احتمال تاءثیر است امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی احتمال مؤثر واقع شدن آن یکی از شرایط وجوبش به شمار می آید. همه شرایط و مراتب و آدابی که برای اجرای این فریضه در نظر گرفته اند چیزی نیست جز کوشش برای مؤثرتر شدن آن. باید امر به معروف و نهی از منکر طیب و وار و مشفقانه درد بیمار خود را بشناسد و داروی مناسب آن را تجویز کند و در این راه آدابی را به کار بندد که او را موفق سازد. مقصود از آداب اموری است که رعایت آنها در حصول غرض و نتیجه مؤثر است. برخی از این آداب عبارتند از:

۱- پرهیز از تجسس؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر ناظر به امور اجتماعی مسلمانان است و تنها در این حوزه کاربرد دارد.

۲- ادب در گفتار و رفتار عامل جذب است. نوع گفتار و عمل شخص باید چنان باشد که دل طرف را تسخیر کند (۳۰۹) در پی آن امر و نهیها اثر خود را می بخشد.

۳- هرگز با توهین و تحقیر و اهانت نمی توان کسی را به کار نیک جذب کرد یا او را از کار زشت باز داشت، بلکه این گونه برخورد گاهی عامل لجاجت می شود و اثر معکوس دارد. باید با شخصیت دادن به طرف، او را جذب کرد. فقها فرموده اند برای جلوگیری از معصیت اهانت جایز نیست (۳۱۰).

۴- باید با مجرمان به گونه ای برخورد کرد که به ما اعتماد پیدا کنند و حرفهای ما را از روی خیرخواهی بدانند، همانند آینه که بی غرض و صادقانه عیوب انسان را نشان می دهد و همه به صداقت آن ایمان دارند.

۵- امر به معروف در بسیاری از موارد باید خصوصی و همراه با حفظ شخصیت و موقعیت افراد انجام گیرد به گونه ای که عمل شخص نقد شود، نه خود شخص.

۶- برای اینکه خلافکاران گستاخ نشوند و حریمها شکسته نشود، گاهی باید خود را به تغافل زد. بعضا باید اگر از گناه و فساد کسی باخبر شدیم، آن را به رخ او نکشیم و چنان وانمود کنیم که خبر نداریم تا قبح کارهای بد از میان نرود.

۷- دعوت عملی مؤثرتر از دعوت زبانی است. اگر کسی خودش به گفته هایش مقید نباشد نمی تواند بر دیگران تاءثیر بگذارد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: لعن الله الأمرین بالمعروف التارکین له و الناهین عن المنکر العاملین به.

نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود: کونوا دعاه الناس بغير السننکم<sup>(۳۱۲)</sup>.

سعدیا گر چه سخندان و مصالح گوئی به عمل کار برآید به سخندانی نیست

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: اءیها الناس و الله ما اءحکم علی طاعه الا و اءسبکم البیها، و لا اءنهاکم عن معصیه الا و اءتناهی قبلکم عنها<sup>(۳۱۳)</sup>.

سعدی می گوید: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست.»

عالمی را که گفت باشد و بس هر چه گوید نگیرد اندر کس

عالم آن کس بود که بد نکند نه بگوید به خلق و خود نکند

#### ۷. آداب تبلیغ

آداب تبلیغ بسیار است و در این زمینه کتابهای سودمندی منتشر شده است<sup>(۳۱۴)</sup>. در اینجا

به نقل حدیث شریفی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اکتفا می کنیم:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که معاذ بن جبل را به یمن اعزام نمود مجموعه ای از آداب تبلیغ را طی حدیثی به او گوشزد نمود در اینجا گزیده ای از متن و ترجمه حدیث را می آوریم:

یا معاذ، علمهم کتاب الله و احسن ادبهم علی الاخلاق الصالحه و انفذ فیهم امر الله ، و لا تحاش فی امره و لا ماله احد؛ فانها لیست بولایتک و لا مالک ، و اءد الیهم الامانه فی کل قلیل و کثیر، و علیک بالرفق و العفو فی غیر ترک للحق . و اءمت امر الجاهلیه الا ما سنه الاسلام.

و اءظهر امر الاسلام کله صغیره و کبیره ، ولیکن اءکثر همک الصلاة ؛ فانها راءس الاسلام بعد الاقرار بالذین ، و ذکر الناس بالله و الیوم الاخر و اتبع الموعظه ؛ فانه اقوی لهم علی العمل لما یحب الله ؛ ثم بث فیهم المعلمین ، و اعبد الله الذی الیه ترجع ، و لا تخف فی الله لومه لائم .  
و اءوصیک بتقوی الله و صدق الحدیث و الوفاء بالعهد و اءداء الامانه و ترک الخیانه و لین الکلام و بذل السلام و حفظ الجار و رحمته الیتیم و حسن العمل و کظم الغیظ و خفض الجناح (۳۱۵).

ای معاذ! قرآن را بدانها بیاموز، آنان را به اخلاق خوب پرورش ده ، و امر خدا را در میان آنان اجرا کن ، در فرمان خدا و مال خدا از هیچ کس در هراس مباش ؛ زیرا اختیار با او نیست ، و مال از آن تو نیست ، امانت آنان را کم یا بیش بدانها بپرداز. بر تو باد نرمش و گذشت در غیر مورد ترک حق ، شعارهای دوران جاهلیت را از میان ببر مگر آنچه را اسلام زنده داشته است .  
امر اسلام را از خرد و کلان پدیدار کن و بیشتر همت به نماز باشد که بعد از اقرار به دین سرلوحه مسلمانی است . مردم را به یاد خدا و روز پاداش بیفکن و اندرزگویی را دنبال کن که آنان را بر کرداری که خداوند دوست می دارد نیرو بخشد، سپس همه جا آموزگاران را در میانشان بگمار و خدایی را که بدو باز می گردی بیرست و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری پاک مدار .

من تو را به پرهیزگاری و راستی گفتار و وفای به پیمان و ادای امانت و ترک خیانت و نرم گویی و پیشدستی در سلام و نگهداشت احترام همسایه و نیکوکاری و فرو خوردن خشم و تواضع سفارش می کنم .

۸. آداب نامه نگاری

۱- مستحب است نامه با «بسم الله» آغاز شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: لا تدع

(بسم الله الرحمن الرحیم) و ان کان بعده شعر (۳۱۶).

۲- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که شایسته نیست در متن نامه که با بسم الله آغاز شده است نام و عنوان دیگری را بنویسند بلکه باید عنوان را در پشت نامه (که امروز نزد ما به صورت پاکت است) بنگارند: لا تکتب بسم الله الرحمن الرحيم لفلان، و لا باءس ان تکتب علی ظهر الکتاب: لفلان (۳۱۷)

بزرگان ما از جمله مرحوم آیه الله بروجردی رحمه الله در نامه های خود عنوان مخاطب را بعد از «بسم الله» نمی نوشتند و تنها به نوشته پشت پاکت اکتفا می کردند.

۳- نامه را خوش خط بنویسید تا مخاطب بتواند نامه را به درستی بخواند.

۴- لازم است نویسنده نامه در نوشته خود دقت کند و پس از نوشتن حداقل یک بار آن را بخواند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «عقول الفضلاء فی اطراف اءقلامها» (۳۱۸)

۵- امام صادق (علیه السلام) فرمود: رد جواب الکتاب واجب کوجوب رد السلام (۳۱۹).

۶- مرزوم بن حکیم گوید: امام صادق (علیه السلام) دستور داد برای کاری نامه ای بنویسم. نامه نوشته شد و به عرض آن حضرت رسید ولی در آن «ان شاء الله» نبود. نامه را به حضرت رساندم، حضرت نگاهی به نامه انداخت و فرمود: کیف رجوتم ان یتم هذا و لیس فیہ استثناء، انظروا کل موضع لا یکون فیہ استثناء فاستثنوا فیہ (۳۲۰).

۷- نامه کوتاه و گویا باشد.

۸- نامه با تاریخ باشد. حضرت امام خمینی رحمه الله در نامه ای از نجف اشرف به فرزند خویش مرقوم فرموده اند:

مرقوم بی تاریخ شما رسید. من نمی دانم چرا به این زودی از آخوندهای بی بند و بار شدی! پس از این، اول، فوق نامه را تاریخ بگذار، بعد شروع کن (۳۲۱).

۹- نامه و نبشته را باید در پاکت گذاشت. حضرت امام خمینی رحمه الله در نامه ای از نجف اشرف خطاب به فرزند خویش مرقوم فرموده اند: «کاغذ جوف را به آقای ...، پس از آنکه در پاکت گذاشتید! بدهید» (۳۲۲)

۹. آداب دوستی



دوستی و رفاقت پاسخ به یک نیاز فطری و طبیعی جوان است که او را از تنهایی و بی پناهی خویش می رهاند و در پرتو محبتها و دوستیها، شخصیت او به نقطه کمال یا سقوط می رسد. بدین جهت ، در اسلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است و برای خود آدابی دارد که در اینجا به گوشه ای از آنها اشاره می شود:

۱- خالص کردن قصد و تحکیم پایه های رفاقت . کسی که خواهان رفاقت با دیگران است باید در آغاز قصد خود را از انگیزه های زودگذر و بهره های دنیوی خالص گرداند؛ زیرا هر گاه انگیزه رفاقت پوچ و واهی و محدود و متناهی باشد، با زوال آن ، انگیزه رفاقت نیز به پایان می رسد و به فراق می انجامد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم ) در حدیثی به این نکته اشاره فرموده است:

سبعه یظلمهم الله یوم القیامه : فمنهم اثنان تحابا فی الله فعاشا علی ذلک و ماتا علیہ (۳۲۳).

۲- سنخیت . انسان نباید جز با حق طلبان و آخرت گرایان رفاقت کند، تا هم سنخیت برقرار شود و هم امید به حصول فواید دینی آن پیدا شود.

جانا! بهشت ، صحبت یاران همدم است

دیدار یار نامتناسب ، جهنم است

از همنشینی و رفاقت با کسانی که همت آنها کسب دنیاست و از یاد حق غافل هستند باید پرهیز نمود، چنانکه خداوند می فرماید :فاءعرض عن من تولى عن ذکرنا و لم یرد الا الحیوه الدنیا (۳۲۴).

۳- یکسان بودن ظاهر و باطن با دوست . انسان باید همان گونه که ظاهرا با دوست خود به صفا و محبت رفتار می کند، باطنا نیز به او محبت داشته باشد تا ظاهر و باطن موافق باشد.

۴- ترک تکلف . یعنی نباید با دوست خود متکلفانه رفتار کند. در خبر است که : اءنا و اتقیاء اءمتی بُرآء من التکلف (۳۲۵).

و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام ) می فرماید :شر الاصدقاء من اءحوجک الی مداراه و اءلجاءک الی اعتذار اءو تکلفت له (۳۲۶).

و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «ثقل اخوانی علی من یتکلف لی فی الصحبه و تحفظ منه و اخفهم علی من اکون معه کما اکون وحدی» (۳۲۷).

۵- چشم پوشی از لغزش دوست. اگر احیانا لغزشی از دوست خود دید باید آن را نادیده بگیرد و عذری موجه برای آن پیدا کند و بداند که لغزش، لازمه زندگی بشری است و به طور کلی نمی توان از آن بر حذر بود.

۶- آشکار کردن خوبیها و پوشاندن بدیهای دوست.

۷- تحمل و مدارا با دوست. انسان باید بار «یار» خود را بکشد و اگر از او عمل ناراحت کننده ای سر زد خویشتن داری کند، و البته قصد او از این خویشتن داری اصلاح او باشد نه جلب منفعت و یا دفع ضرر. علی (علیه السلام) فرمود: «من لم یحتمل زلل الصدیق مات وحیدا» (۳۲۸).

۸- تذکر عیوب دوست. نشانه محبت آن است که عیب دوست را مانند عیب خویش ناپسند بدانیم و از آن چشم پوشی نکنیم. البته باید این تذکر مخفیانه باشد و گرنه فضیحت است نه نصیحت.

۹- پذیرفتن تذکرات و نصایح دوست. هر کس که از قبول نصیحت و تذکرات دوست خویش خودداری کند، نشانه آن است که در دوستی صداقت ندارد.

۱۰- ایثار در حق دوست.

۱۱- انصاف درباره دوست.

۱۲- وفای به وعده. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده اند: «لا تمار اخاک و لا تمازحه و لا تعده موعدا فتخلفه» (۳۲۹).

۱۳- رعایت حقوق دوستان. انسان نباید به واسطه اعتماد بر روابط دوستانه در انجام دادن وظایف و رعایت حقوق دوست خود کوتاهی کند.

یکی از نکات دقیق در عالم رفاقت در تمام دوره ها و همه فراز و نشیبهای زندگی این است که انسان وقتی با کسی رفیق می شود و باب صمیمیت می گشاید، گاه این رفاقت وی را از ادای حقوق دوست غافل می کند و موجب می شود که حقوق رفیقش را درست ادا نکند؛ مثلا از جمله حقوق دوست مومن آن است که در محضر دیگران به او احترام

گذارند و اگر به چیزی احتیاج دارد، احتیاج وی را زودتر برآورده سازد ولی گاهی صمیمیت و یگانگی به حدی می رسد که آدمی نه تنها حقوق دوست خود را فراموش می کند بلکه کمتر هم به او احترام می گذارد. مثلاً از آنجا که رفاقت و صمیمیت عمیق بین خود و دوستش احساس می کند در عالم دوستی با ضمیر خطاب «تو» او را صدا می زند و بر اثر عادت گاهی در انظار عمومی نیز به همان شکل رفتار می کند. باید توجه داشت که این شکل رفتار و برخورد به تدریج باعث کم رنگی رفاقت می شود. علی (علیه السلام) فرمود: «لا تضیع حق اخیک اتکالا علی ما بینک و بینه؛ فانه لیس لک باخ من اءضعت حقه» (۳۳۰).

۱۴- رعایت اعتدال در گفتار با دوستان. انسان باید همواره از افراط و تفریط در انبساط و انقباض بپرهیزد؛ یعنی نه آن قدر شوخی و مزاح کند که موجب طغیان نفس و سوء استفاده ناصالحان گردد و نه آن قدر عبوس باشد که موجب کسالت نفس و فرار دوستان صالح شود.

۱۵- قطع رابطه با دوستی که منحرف شده و امیدی به اصلاح او نیست.

۱۶- یاد خیر از دوستی که از انسان جدا شده و قطع رابطه کرده است.

۱۷- محافظت بر دوستی و پایداری بر تداوم آن. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «ان الله تعالی یحب المداومه علی الاخوان القدیم فداموا علیه» (۳۳۱).

علی (علیه السلام) می فرماید: «اءعجز الناس من عجز عن اکتساب الاخوان و اءعجز منه من ضیع من ظفر به منهم» (۳۳۲).

۱۸- یاری دوست به هنگام درماندگی و مشکل. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «من کان فی حاجه اءخیه کان الله فی حاجته» (۳۳۳).

دوست مشمار آن که در نعمت زند لاف یاری و برادر خواندگی

دوست، آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی (۳۳۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «و اذا علمت ان له حاجه تبادره الی قضائها و لا تلجئه ان یساءلکها و لکن تبادره مبادره» (۳۳۵)...

۱۹- در عالم دوستی باید ضوابط شرعی را حفظ نمود. گویند: مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی قدس سره علاوه بر مقام علمی و تقوایی در معاشرت و اخلاق اجتماعی نیز بسیار مقید و به رفاقت صحیح، فوق العاده پایبند بود و هرگز حاضر نبود برای دوستی ضوابط شرعی را زیر پا بگذارد و می گفت: من، تا در جهنم با رفیق هستم ولی برای او داخل جهنم نمی شوم.

۲۰- در عالم دوستی باید محبت و اطمینان و اعتماد متعادل باشد. علی (علیه السلام) فرمود: ابدل لصدیق کل الموده، و لا تبدل له کل الطمأنینه، و اعطه کل المواساه، و لا تفض الیه بکل الاسرار. اگر دوست تو می خواهد با انواع رفتارهای نابجا رابطه دوستی را قطع کند تو به حفظ دوستی همت گمار. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: و لا تكونن علی الاساءة اقوی منك علی الاحسان<sup>(۳۳۶)</sup>.

#### ۱۰. آداب شوخی

گرچه «مزاح و شوخی» در جای خود مطلوب و پسندیده است، اما شرایط و آداب و بایدها و نبایدهایی دارد تا در سایه آن، ارزش و احترام انسانها محفوظ بماند. اگر این حدود و شرایط، رعایت نشود، شوخی پیامدهای نامطلوبی دارد. در اینجا به گوشه ای از این آداب اشاره می شود:

الف: شوخی باید به حق و منطقی باشد. شوخی به معنای بی ادبی، حرف لغو و بیهوده، سخن بیجا و نیش دار نیست بلکه شوخی و مزاحی که باعث آبروریزی یا فاش شدن اسرار دیگران شود، گناه است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «انی لاءمزح و لا اقول الا حقا»<sup>(۳۳۷)</sup>

در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهی نشستند. مردی از اصحاب برخاست تا بیرون رود، ولی فراموش کرد کفشهای خود را ببرد. چون به در رسید متوجه شد و بازگشت تا کفشهای خود را بردارد، ولی یکی از اصحاب کفشهای او را مخفی کرد. مرد بازگشت و گفت: کفشهای من کجاست؟ گفتند: ما کفشهای تو را ندیدیم. حضرت متوجه آنان شد و فرمود: چرا مومنی را می ترسانید؟ عرض کردند: شوخی می کنیم. حضرت دو یا سه بار سخن خود را تکرار فرمود: «فکیف بروعه المؤمن». «<sup>(۳۳۸)</sup>

یکی از یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از ایشان پرسید: شخصی با گروهی نشسته است . بین آنان سخنانی گفته می شود و آنان با هم مزاح و شوخی می کنند و می خندند آیا اشکالی دارد؟ امام فرمود:

لا باءس ما لم یکن ؛ فظننت اءنه عنی الفحش ، ثم قال : ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم ) کان یاءتیه الاعرابی فیهدی الیه الهدیه ، ثم یقول مکانه : اءعطنا ثمن هدیتنا، فیضحک رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم ) و کان اذا اغتم یقول : ما فعل الاعرابی لیته اءانا(۳۳۹) .

بنابراین ، بسیاری از شوخیهای مرسوم بین مردم که با توهین و مسخره کردن یکدیگر همراه است یا شوخیهایی به نام قوم و مردم یک شهر همچون عرب ، ترک ، فارس نارواست . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود : ان الرجل لیتکلم بالکلمه فی المجلس ، لیضحکهم بها، فیهوی فی جهنم ما بین السماء و الارض ؛ ویل للذی یحدث فیکذب لیضحک القوم ، ویل له ، ویل له ، ویل له (۳۴۰) .

ب . شرایط زمان و مکان و روحیات شخص . باید شرایط روحی ، سنی و موقعیت زمانی طرف رعایت شود. گاهی شخص مقابل ، از نظر روحی آمادگی شوخی را ندارد؛ مانند شوخی با شخص بیمار یا در حال خواب و مطالعه . در این موارد نباید با او شوخی کرد. اگر این نکته رعایت نشود، شوخی نقش صحیح خود را از دست خواهد داد و به جای نشاط، جنگ و نزاع ایجاد می شود. بسیاری از کینه ها و برخوردها ابتدا از یک شوخی بی جا سرچشمه گرفته و کم کم به جاهای خطرناکی رسیده است .

ز شوخی بهره‌زای با خرد

که شوخی تو را آبرو می برد

ج . رعایت اعتدال در شوخی . یکی از نکاتی که در شوخیها باید رعایت شود، رعایت اعتدال است همچون نمک غذا که اگر زیاد باشد، از شوری آن نمی توان آن طعام را خورد و اگر به اندازه باشد، غذا قابل استفاده است .

اندازه نگهدار که اندازه نکوست

هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود : «الکامل من غلب جده هزله .» (۳۴۱)

برخی از زینهای شوخی زیاد عبارتند از:

۱- از بین رفتن شخصیت و اعتبار انسان:

یکی از نیازهای انسان در جامعه ، نیاز به اعتبار اجتماعی است . شوخی زیاد این اعتبار و ارزش را از بین می برد. علی (علیه السلام ) فرمود : کثره المزاح تذهب بماء الوجه ، و کثره الضحك تمحو الایمان (۳۴۲) . نیز فرمود : «من کثر مزاحه استحقم » (۳۴۳)

در عصر امام سجاد (علیه السلام ) مرد یاهه گویی بود که مردم را با حرکات خنده آور خود می خندانند ، و مردم او را به عنوان یک «دلکک » می شناختند .

روزی از کنار امام سجاد (علیه السلام ) رد شد و گفت : «این مرد مرا خسته کرده است ، هر کاری می کنم نمی خندد» . و برای اینکه بتواند حضرت را بخندانند ، عبای آن حضرت را از دوشش برداشت و فرار کرد . حضرت به او اعتنایی نکرد . دیگران او را دنبال کردند و عبا را از او گرفتند و به حضور امام (علیه السلام ) آوردند . امام (علیه السلام ) فرمود : «او چه کسی بود؟» گفتند : «مردی دلکک و یاهه سراسر است که مردم مدینه را با کارهای خود می خندانند.» امام (علیه السلام ) فرمود : «به او بگوئید: ان الله یوما یخسر فیہ المبتلون . » (۳۴۴)

۲- جرات و جسارت پیدا کردن مردم :

اثر سوء دیگر مزاح زیاد که نتیجه امر قبلی است ، این است که مردم بر انسان جری می شوند ، از این رو امام صادق (علیه السلام ) فرمود : «لا تمازح فیجترأ علیک . » (۳۴۵)

۳- عداوت و دشمنی :

شوخی زیاد و بی مورد ، موجب کینه و عداوت می شود . امیرالمؤمنین علی (علیه السلام ) فرمود : المزاح یورث الضغائن (۳۴۶) ؛ دع المزاح ؛ فانه لقاح الضغینه (۳۴۷) لکل شیء بذر و بذر العداوه المزاح (۳۴۸) .

د. تناسب سنی ، جنسی و رعایت جهات شرعی .

مثلا مرد نامحرم نباید با زن نامحرم شوخی کند . «ابو بصیر می گوید: در کوفه ، به یکی از بانوان ، درس قرآن می آموختم . روزی با او شوخی کردم . پس از آن خدمت امام باقر (علیه السلام ) رسیدم ، آن حضرت فرمود : «این چه سخنی بود که به آن زن گفتی ؟» . من از شدت شرم صورتم را با دستم پوشاندم . امام (علیه السلام )

فرمود : «لا تعودن الیها.» (۳۴۹)

## ۱۱. آداب شادی

شادی شرایط و آدابی دارد که ذیلا به برخی از آنها اشاره می کنیم:  
الف) مجالس شادی نباید همراه با گناه باشد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لا تسخطوا الله برضا احد من خلقه و لا تتقربوا الی الناس بتباعد من الله» (۳۵۰).

نیز فرمود: «لا ینبغی للمومن اءن یجلس مجلسا یعضی الله فیه و لا یقدر علی تغییره» (۳۵۱).  
ب) با آزار دیگران همراه نباشد. متاسفانه امروزه بسیاری از شادیهها همراه با اذیت و آزار دیگران همراه است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من آذی مومنا فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله» (۳۵۲).  
«من آذی المسلمین فی طریقهم وجبت علیه اللعنه» (۳۵۳).

ج) لهو نباشد. در آیین اسلام سرگرمیهای لهو آور و زیانبار و غفلت زا ممنوع است، همچون غنا و قمار و مشروبات الکلی و... که انسان را در هاله ای از بی خبری و غفلت فرو می برند و او را به آلودگیهای گوناگون می کشانند.د) یکی از آداب شادی تعادل و میانه روی است؛ یعنی آدمی نه باید مجسمه غم باشد و نه آن چنان بی درد که فقط به فکر شادی خود باشد و به غم دیگران کاری نداشته باشد.

ه) در برابر افراد محزون و مصیبت زده نباید شادی کرد. امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون» (۳۵۴).

## ۱۲. آداب ورود

یکی از آداب معاشرت در اسلام اذن ورود گرفتن است قرآن می فرماید:  
یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستاءنسوا و تسلموا علی اءهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون (۳۵۵).

جالب اینکه در اینجا جمله «تستاءنسوا» به کار رفته است نه «تستاءذنوا»؛ زیرا جمله دوم فقط اجازه گرفتن را بیان می کند در حالی که جمله اول که از ماده «انس» گرفته شده اجازه تواءم با محبت و لطف و آشنایی و صداقت را می رساند و نشان می دهد که حتی اجازه گرفتن باید کاملا مؤدبانه و دوستانه باشد. بنابراین، بسیاری از آداب مربوط به این بحث در آن خلاصه شده

است. مفهومش این است که فریاد نکشید، در را محکم نکوبید، با عبارات خشک و زنده اجازه نگیرید و به هنگامی که اجازه شده بدون سلام وارد نشوید، سلامی که نشانه صلح و صفا و پیام آور محبت و دوستی است.

قابل توجه اینکه این حکم را که جنبه انسانی و عاطفی آن روشن است با جمله (ذلکم خیر لکم) همراه می کند. و دلیل آن است که این گونه احکام به سود انسان است و ریشه در اعماق عواطف و عقل و شعور انسانی دارد.

«ابو سعید» از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه ورود به منزل پیامبر گرفت، در حالی که روبروی در خانه پیامبر ایستاده بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «به هنگام اجازه گرفتن روبروی در نایست.»

خود آن حضرت نیز هنگام ورود به خانه دیگران طرف راست یا چپ قرار می گرفت و می فرمود: «السلام علیکم»، و به این وسیله اجازه ورود می گرفت (۳۵۶).

### ۱۳. آداب مجلس

۱- نباید مسائلی که در مجلس خصوصی مطرح شده بدون اجازه برای دیگران بازگو کرد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «المجالس بالامانه، و لیس لاءحد اءن یحدث بحدیث یکتبه صاحبه الا باذنه» (۳۵۷)...

۲- مناسب است انسان هر جای مجلس جا هست بنشیند و بالانشین مجلس نباشد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اذا دخل منزلا قعد فی اءدنی المجلس الیه حین یدخل» (۳۵۸).

۳- مناسب است در تابستان که هوا گرم است با فاصله بنشینند. از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است: «ینبغی للجلساء فی الصیف اءن یکون بین کل اثنین مقدار عظم الذراع؛ لئلا یشق بعضهم علی بعض فی الحر» (۳۵۹).

۴- در مجلسی که در آن گناه و غیبت می شود، و نیز در مجالسی که آیات قرآن و ارزشهای دینی مسخره می شود نباید نشست. قرآن می فرماید: «و اذا راءیت الذین یمخضون فی ایاتنا فاءعرض عنهم حتی یمخضوا فی حدیث غیره» (۳۶۰)...



۵- در مجالس درس ، سخنرانی و مداحی باید سکوت را رعایت نمود. گاه برخی از افراد در این گونه مجالس خواسته یا ناخواسته با دوستان خود صحبت می کنند که خلاف ادب و نوعی توهین به گوینده و مجلس است.

۶- لازم است در مجالس رعایت حال دیگران بشود. اگر انسان می خواهد سخنرانی یا مداحی کند و یا حتی خاطره و یا نکته ای تعریف کند باید مراعات حال دیگران را بکند.

۷- گاهی در بعضی از مجالس مشغول سخنانی می شوند که برای برخی از افراد مجلس خوشایند نیست مانند لطیفه و خاطراتی که از ضعف مردم یک شهر و یا قومی حکایت می کند مانند ترک ، فارس ، عرب ، رشت ، قزوین و چه بسا موجب کینه و کدورت شود. گاهی افرادی هستند که نباید چنین سخنانی را بشنوند، مانند مسائل مربوط به خانواده در برابر کودکان و نوجوانان و کسانی که همسر ندارند و یا مسائل اطلاعاتی و سری که باید از طرح آن در برابر دیگران خودداری کرد.

۸- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود: چون در مجلسی نشستید قبل از برخاستن از آنجا بگویید : سبحانک اللهم و بحمدک ، اءشهد ان لا اله الا انت اءستغفرک و اءتوب الیک (۳۶۱).

۹- یکی از آداب مجلس که در قرآن به آن سفارش شده جا دادن به دیگران است . مجالس و محافل ، دارای ظرفیت محدودی هستند به طوری که اگر همه افراد بخواهند کاملاً راحت بنشینند جا برای دیگران تنگ می شود و در نتیجه همه نمی توانند در جای مناسب بنشینند. از این نظر، قرآن می فرماید : یا اءیها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم و اذا قیل انشزوا فانشزوا (۳۶۲)...

۱۰- امام موسی کاظم (علیه السلام ) فرمود:

لا تجلسوا عند کل عالم الا عالم یدعوکم من الخمس الی الخمس : من الشک الی الیقین ، و من الکبر الی التواضع ، و من الریاء الی الاخلاص ، و من العداوة الی النصیحة ، و من الرغبه الی الزهد (۳۶۳).

بسا افرادی که در جلسات مذهبی شرکت می کنند بعد از پایان جلسه عمل خود را با غیبت و تهمت و... نابود می سازند در حالی که نگه داشتن عمل بسیار مهم است.

نجوا یا سخن در گوشه:

یکی از آداب مجالس عمومی که دیگران هم نشسته اند و ما را می بینند این است که از سخن گفتن در گوشه و به اصطلاح ، پیچ کردن بپرهیزیم . در جمعی که افراد مختلف حضور دارند، اگر دو نفر با هم به طور خصوصی و در گوشه یا با زبان محلی و زبان قومی صحبت کنند، طبعاً این کار سبب رنجش دیگران می شود و برایشان سوال انگیز است که چرا می خواهند مطالبی را از آنان پنهان دارند و چرا آنان را نامحرم و بیگانه می دانند. البته در بعضی موارد ممکن است این کار ضرورت پیدا کند. مانند آن که باید مساءله ای خصوصی را به کسی بگوید و نخواهد دیگران بفهمند. در این صورت اگر بتواند باید آن را در جایی که دیگران نباشند به او بگوید. اما گاهی وقت تنگ است و باید زودتر مطلب را به او گفت ، هر چند که در بین جمع باشد. در این صورت ، سخن گفتن در گوشه ، اشکالی ندارد.

عاداتهای ناروا یا کوچکهای بزرگ:

۱- آروغ زدن . اگر انسان نزد شخصی باشد باید ادب را رعایت کند و آروغ نزند. البته علت آروغ زدن پرخوری است و باید از آن پرهیز کرد. ابو جحیفه گوید: خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم ) رسیدم در حالی که آروغ می زدم ، حضرت فرمود : اخفض جشاءک ؛ فان اکثر الناس شبعاً فی الدنيا ءطولهم جوعاً یوم القیامة (۳۶۴).

۲- خلط سینه بیرون انداختن .

۳- پاک کردن گوش و بینی در حضور دیگران .

۴- ژولیده بودن لباس ، باز بودن دگمه لباس ، شانه نکردن موهای سر و صورت .

۵- مسواک نکردن و بوی بد دهان و زردی دندان .

موارد دیگری نیز وجود دارد که در فصل های دیگر مطرح شده است ، همچون پرخوری ، پرگوئی ،

پرخواهی ، تکیه کلام ها، زیاده روی در شوخی .

ملاحظات اجتماعی:

لازمه زندگی اجتماعی ملاحظه و گذشت است . در اینجا به چند مورد از ملاحظات و چشم پوشیهای اجتماعی اشاره می شود:

۱- در جاهایی که به نوعی نوبت و صف وجود دارد گاه شرایط ایجاب می کند انسان از حق مسلم خود برای رعایت حال دیگران چشم پوشی کند. مثلا فرد بیمار و ناتوانی در صف است که نمی تواند بایستد و برای ما چنین گذشتی امکان دارد. چقدر شایسته است که برای رعایت حال او از حق خود بگذریم.

۲- گاهی برخی از نانواپیها بسیار شلوغ است بجاست کسی که در صف ایستاده تعداد کمتری نان بخرد تا افراد دیگر نیز بتوانند سریعتر نان بخرند.

۳- گاه افرادی در وسایل نقلیه عمومی روی صندلی نشسته اند و صندلی خالی برای مسافران دیگر وجود ندارد و عده ای سر پا ایستاده اند. چقدر زیبا و مناسب است برخی ایثار کنند و جای خود را به افراد سالخورده و زنان و بیماران بدهند.

۴- فردی که بیماری واگیر دارد - سرماخوردگی - لازم است رعایت حال دیگران کند و جلو دهان و بینی خود را با دستمال بگیرد. مبادا دیگران به این بیماری مبتلا شوند.

۵- در حال استراحت دیگران از هر نوع مزاحمت برای آنها باید خودداری کرد مانند زنگ زدن ، تلفن ، روشن کردن چراغ.

۶- کسی که پا و جورابش بو می دهد، برای رعایت حال دیگران لازم است جوراب و پای خود را بشوید. خصوصا در فضاهای بسته . گاهی یک نفر که پا یا جورابش بو می دهد در اتومبیل پایش را از کفش خارج می کند و مسافران از بوی پای او اذیت می شوند.

۷- هنگام برگزاری نماز جماعت ، از خواندن نماز فردی بپرهیزیم و مثلا اگر قرائت امام جماعت را صحیح نمی دانیم ، یا در جای دیگر یا در غیر وقت جماعت ، نماز بخوانیم.

#### ۱۴. آداب برخورد با بزرگترها

لزوم احترام به بزرگترها در بسیاری از روایات آمده است و شاید در این زمینه برای کسی تردیدی نباشد، اما آنچه مهم است ، کیفیت احترام است که در روایات بدان اشاره شده است و ما به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم.

۱- سلام کردن به آنان .

۲- برخاستن در برابر آنان خصوصا در مجالس و مهمانیها.

۳- تعظیم نمودن آنان .

۴- پیش از آنان سخن نگفتن .

عن الصادق (عليه السلام): جاء رجلا ن الى النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، فتكلم الشاب قبل الشيخ . فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): الكبير! الكبير! (٣٦٥).

٥- جلوتر از آنان حرکت نکردن ، عن الصادق (عليه السلام): ما مشى الحسين (عليه السلام) بين يدي الحسن (عليه السلام) و لا بدره بمنطق اذا اجتماعا؛ تعظيما له (٣٦٦).

٦- اذيت نکردن آنان ، چه به نيش زبان و قلم ، چه به شكله‌هاى ديگر.

٧- جا دادن به آنان در مجالس و مهمانيها و وسايل نقليه و...

٨- با ادب نام آنان را بردن .

٩- گوش دادن به حرف منطقي آنان .

١٠- در جايي كه خصومت و نزاعي با آنان پيش بيايد، مناسب است به احترام سن آنان گذشت نمود و مقابله نکرد.

١١- در صورتي كه بزرگترها به كوچكترها توهين كنند، مناسب است به خاطر تقدم در اسلام ، حرمت آنان را نگه داشت .

١٢- در ديد و بازديدها مناسب است ، ابتدا به ديدن آنان برويم .

آثار احترام به بزرگترها .

احترام به بزرگترها در دنيا و آخرت آثار و پيامدهايي به همراه دارد:

الف ( بازتاب اعمال : قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) : ما اكرم شاب شيخا الا قضى الله له عند سنه من يكرمه (٣٦٧) . على (عليه السلام) فرمود : وقروا كباركم يوقركم صغاركم (٣٦٨) .

ب ( آسوده بودن از عذاب الهى : پيامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود : من عرف فضل شيخ كبير فوقره لسنه آمنه الله من فزع يوم القيامة (٣٦٩) .

ج ( دوستي با پيامبر: از جمله وصيتهاى پيامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) به جابر اين بود : وقر الكبير تكن من رفقاى يوم القيامة (٣٧٠) .

١٥. آداب و حقوق والدين

۱- فرمانبرداری . امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود ... : فحق الوالد علی الولد ان یطیعہ فی کل شیء ، الا فی معصیة الله سبحانه (۳۷۱).

۲- توهین نکردن . فلا ثقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریماً (۳۷۲).

۳- ایستادن در برابر آنان . امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود : قم عن مجلسک لاءبیک و معلمک و ان کنت امیراً (۳۷۳).

۴- با خشم و تندى برخورد نکردن . امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه : و اخفض لهما جناح الذل من الرحمۃ فرمود : لا تملأ عینیک من النظر الیهما الا برحمۃ و رقة و لا ترفع صوتک فوق اصواتهما ، و لا یدیک فوق ایدیہما ، و لا تتقدم قدامهما (۳۷۴). نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود : من نظر الی اءبویہ نظر ماقث و هما ظالمان له لم یقبل الله له صلاة (۳۷۵).

۵- رعایت ادب در صدا زدن پدر. شخصی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از حق پدر و فرزند سؤال کرد، حضرت فرمود : لا یسمیہ باسمہ ، و لا یمشی بین یدیه ، و لا یجلس قبلہ ، و لا یستسب له (۳۷۶).

نکته هایی درباره احترام به والدین :

۱- احترام به والدین بی حد و مرز نیست و در جایی که اطاعت و احترام پدر و مادر در مسیر شرک و کفر و بر خلاف دستورهای دین باشد، نباید از آنان اطاعت کرد (۳۷۷).

۲- احترام و احسان به پدر و مادر به زمان حیات آنان محدود نمی شود. مالک بن ربیعہ گوید: خدمت پیامبر بودم ، مردی از انصار آمد و پرسید :

یا رسول الله هل بقی علی من بر اءبوی شیء بعد موتہما اءبرهما به ؟ قال : نعم خصال اءربع : الصلاة علیہما و الاستغفار لهما ، و انفاذ عہدہما ، و اکرام صدیقہما و صلۃ الرحم التی لا رحم لک الا من قبلہما ، فهو الذی بقی علیک من برہما بعد موتہما (۳۷۸).

۳- پدر و مادرها چند قسمند: یا هر دو کافرند؛ یا هر دو مسلمان لابلالی اند؛ یا هر دو مسلمان متعهدند. لزوم احترام به والدین شامل والدین غیر مسلمان نیز می شود.

۴- احترام به خاله ، مثل احترام به مادر است ، چنانکه در حدیث آمده است :

مردی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم ) آمده و گفت : در زمان جاهلیت دارای دختری شدم . او را بزرگ کردم تا به حد بلوغ رسید ، لباس و زیورش را بر تنش کردم و او را به کنار چاهی آوردم و در میان آن چاه انداختم . و آخرین سخنی که از او شنیدم این بود : «یا ابتاه .» اکنون پشیمانم ، بفرمایید که این گناه را چگونه جبران کنم ؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود: آیا مادرت زنده است ؟ عرض کردم نه ، فرمود: خاله داری ؟ عرض کردم آری ، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود: فابرها؛ فانها بمنزلة الام یکفر عنک ما صنعت (۳۷۹) .

۵- برادر بزرگتر همانند پدر است . از امام رضا (علیه السلام ) روایت کرده اند : «الاح الاکبر بمنزلة الاب» (۳۸۰) .

#### ۱۶. آداب میزبان

یکی از سنتهای اسلامی و انسانی که در اسلام بر آن بسیار تأکید شده است میهمان دوستی است . پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود : من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلیکرم ضیفه (۳۸۱) . برای هر یک از میزبان و میهمان آدابی است . در اینجا به برخی از آداب میهمان داری اشاره کنیم :

۱- میهمان نوازی یک محاسبه معنوی است ، قبل از آنکه محاسبه مادی باشد. در میان خانواده هایی که فقط محاسبه مادی دارند، این سنت بسیار کم رنگ است به طوری که گاهی تعجب می کنند از اینکه شخصی بهترین امکانات خود را در اختیار میهمان قرار دهد و خود نیز با کمال اشتیاق خدمت کند. از دیدگاه اسلام میهمان ، هدیه ای آسمانی است . رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم ) می فرماید :

إذا أراد الله بقوم خیرا اهدی الیهم هدیة ، قالوا و ما تلك الهدیة ؟ قال : الضیف ، ینزل برزقه و یرتحل بذنوب اهل البیت (۳۸۲) .

رزق ما آید به پای میهمان از خوان غیب میزبان ماست هر کس می شود میهمان ما

- ۲- نباید میهمانی ، مخصوص ثروتمندان باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود : «و یکره اجابۀ من یشهد ولیمته الاغنیاء دون الفقراء» (۳۸۳).
- ۳- دوری از اسراف و تبذیر و رعایت سادگی در پذیرایی . اسلام ، راهی عادلانه میان میهمان و میزبان قرار داده و آن اینکه میزبان از آنچه که دارد مضایقه نکند و میهمان نیز بیش از آن انتظار نداشته باشد. از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) نقل شده است که فرمودند : «لا نتكلف للضيف ما ليس عندنا و نقدم اليه ما حضرنا» (۳۸۴).
- ۴- شخصی حضرت علی (علیه السلام ) را به میهمانی دعوت کرد. حضرت فرمود: با سه شرط می پذیرم : از بیرون خانه چیزی تهیه نکنی . آنچه را که در خانه داری از ما دریغ نداشته باشی ؛ بر خانواده خود سخت نگیری . آن شخص این شرایط را پذیرفت و حضرت دعوتش را اجابت کرد (۳۸۵).
- ۵- به میهمان نباید زحمت داد. امام رضا (علیه السلام ) شبی میهمان داشتند. در میان صحبت ، چراغ نقصی پیدا کرد. میهمان دستش را پیش آورد تا چراغ را درست کند. امام نگذاشت و خود این کار را انجام داد و فرمود : «انا قوم لا نستخدم اءضيافنا» (۳۸۶).
- ۶- پرهیز از تظاهر و خودنمایی .
- ۷- از میهمان سوال نکردن که آیا غذا خورده ای ؟ امام صادق (علیه السلام ) فرمود : «لا تقل لاءخیک اذا دخل علیک اءکلت الیوم شیئا؟ و لکن قرب الیه ما عندک فان الجواد کل الجواد من بذل ما عنده» (۳۸۷).
- ۸- نباید میزبان غذا آوردن را بیش از اندازه تاخیر اندازد .
- ۹- طعام به مقدار لازم باشد به اندازه ای که میهمان سیر شود؛ زیرا طعام کم نشان خست و زیادی بیش از حد نیز اسراف و تضييع نعمت است .
- ۱۰- اسباب رفتن میهمان را فراهم نکند، مثلا با بستن ساک یا جفت کردن کفش . امامان معصوم علیهم السلام از شدت علاقه به میهمان و میهمان نوازی هیچ گاه میهمان را هنگام رفتن یاری نمی دادند، تا نشان تمایل آنان به باقی ماندن میهمان در خانه باشد. نقل شده است میهمانانی بر امام صادق (علیه السلام ) وارد شدند و امام از ایشان پذیرایی کردند. وقتی قصد رفتن کردند.

امام زاد و توشه راه و هدایایی به ایشان عطا کردند و به خدمتکاران خود فرمودند از آنان کناره بگیرید و کمکشان نکنید، آنگاه فرمود: انا اهل بیت لا نعین اءضیافنا علی الرحلة من عندنا<sup>(۳۸۸)</sup>.

۱۱- میزبان نباید غذا را تحقیر کند؛ زیرا نعمت خدا هر چه باشد عزیز است. هستند افرادی که در برابر میهمان غذاهای مناسب را هم تحقیر می کنند و می گویند: اینکه چیزی نیست، قابلی ندارد، لایق شما نیست و... این تعارف ها هم دروغ است، هم تحقیر نعمت خداوند.

۱۲- میزبان باید حال خانواده خود را نیز رعایت بکند و نباید به حدی میهمان دعوت کند که خانواده او از آمدن میهمان خسته شوند.

۱۳- اسباب اذیت و رنجش میهمان را فراهم نکند هر چند با شوخی کردن، و نیز نباید ناراحتیهای خانوادگی را به میهمان منتقل نمود.

۱۴- میزبان به حدی از میهمان پذیرایی نکند که برای او سخت باشد؛ مثلاً با اصرار او را وادار کند که او بیشتر غذا بخورد و یا چیزی را که دوست ندارد به اصرار به او بدهد.

۱۵- میهمان عزیز است و لازم است با گشاده رویی پذیرایی شود؛ چه ثروتمند باشد چه فقیر، چه فامیل باشد چه غریبه؛ زیرا تا او میهمان است، محترم است.

سلمان رحمه الله علیه گوید: خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدم در حالی که حضرت بر بالشی تکیه داده بود. پیامبر آن را به عنوان احترام به من داد و فرمود: یا سلمان! ما من مسلم یدخل علی اخیه المسلم فیلقی له و سادة اکراما له الا غفر الله له<sup>(۳۸۹)</sup>.

۱۶- میزبان اطعام و پذیرایی را قرض حساب نکند و توقع عکس العمل از میهمان نداشته باشد، بلکه برای خشنودی خدا میهمان داری کند.

۱۷- شایسته است میزبان با میهمان کنار سفره غذا بخورد و پیش از آن که میهمان کنار رود دست از غذا نکشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اذا اکل مع القوم طعاما کان اءول من یضع یده و آخر من یرفعها؛ لیاء کل القوم<sup>(۳۹۰)</sup>.

۱۸- به استقبال میهمان رفتن.

۱۹- بدرقه میهمان تا در منزل. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من حق الضیف اءن تمشی معه فتخرجه من حریمک الی الباب<sup>(۳۹۱)</sup>.

۱۷. آداب میهمان



- مهمان نیز به نوبه خود در قبال میزبان ، وظایفی دارد که به اختصار به آنها اشاره می کنیم:
- ۱- مهمانی رفتن یا باید با دعوت میزبان باشد و یا به مناسبت خاصی از قبیل : صله رحم و دیدار با خویشاوندان ، زیارت و دیدار برادر مومن ، تبریک و شاد باش ، تسلیت و دلداری ، اصلاح ذات البین . در صورت دوم مهمان ، باید فرصت ، امکانات و آمادگی میزبان را برای پذیرایی در نظر بگیرد و طوری عمل کند که برنامه کار و زندگی میزبان را مختل نسازد، او را در تنگنا قرار ندهد.
  - ۲- ادب و نزاکت را در وارد شدن ، نشستن ، سخن گفتن ، غذا خوردن و... رعایت کند و از اعمالی نظیر شوخیهای دور از ادب ، خنده با صدای بلند، چشم چرانی ، دراز کردن پا، پرخوری ، پرگویی ، غیبت ، سخن چینی و... بپرهیزد.
  - ۳- سزاوار است در صورت زیادی مهمان و کمی جا، قدری جابجا شود تا حتی المقدور جا برای مهمان تازه وارد باز شود.
  - ۴- در پذیرش دعوت میان ثروتمند و فقیر فرقی نگذارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود : **من لم یجب الدعوة فقد عصى الله و رسوله** (۳۹۲).
  - ۵- به خاطر دوری منزل میزبان ، از پذیرفتن دعوت ، خودداری نکنند.
  - ۶- هدف او از پذیرفتن دعوت ، خشنود کردن میزبان باشد، نه سیر کردن شکم.
  - ۷- دیر به میهمانی رود و میزبان را منتظر بگذارد.
  - ۸- زود عازم منزل میزبان نشود و او را قبل از آمادگی کامل غافلگیر نکند، بلکه در زمان تعیین شده وارد شود.
  - ۹- اگر میزبان محلی را برای نشستن او نشان داد تعارف نکند و همانجا بنشیند، چنانکه امام صادق (علیه السلام ) فرمود:
- إذا دخل احدکم علی اءخیه فی رحله فلیقعد حیث یاءمره صاحب الرحل ؛ فان صاحب الرحل اءعرف بعورة بیته من الداخل علیه (۳۹۳).
- ۱۰- مقابل دری که رفت و آمد زنان پیدااست ننشینند.
  - ۱۱- ابتدا با نزدیکترین کسی که کنار او نشسته سلام و احوالپرسی کند.
  - ۱۲- درخواستی نکند که میزبان نتواند فراهم کند و شرمنده شود.
  - ۱۳- منزل را با خوشحالی ترک کند و اگر از موضوعی ناراحت شده از آن درگذرد.

۱۴- بدون اطلاع میزبان از خانه خارج نشود و در صورت امکان ، هر اندازه که صاحب خانه مایل است در آنجا بماند<sup>(۳۹۴)</sup>.

۱۵- میهمان بیش از سه روز در منزل میزبان نماند، همان طور که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

الضيافة ثلاثة ايام فما زاد فهو صدقة<sup>(۳۹۵)</sup>.

۱۶- در پذیرایی تابع باشد، هر چه آوردند استفاده کند و بر میزبان تکلیف نکند که باید برای من فلان غذا یا فلان میوه ... را آماده کنی . و از تحقیر غذایی که نزد او آورده اند بپرهیزد.

۱۷- کاری که باعث تنفر دیگران است انجام ندهد، مثلا دستش را در ظرف غذا داخل نکند. و باقی مانده لقمه ای را که با دندان جدا کرد در ظرف نبرد خصوصا ظرف مشترک<sup>(۳۹۶)</sup>. نیز در برابر دیگران دندانهایش را خلال نکند و آروغ نزند.

۱۸- به غذا خوردن دیگران چشم ندوزد.

۱۹- از آوردن همراه بدون اذن میزبان خودداری کند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اذا دُعِيَ احدكم الى الطعام فلا يستتبعن ولده فانه ان فعل اكل حراما، و دخل غاصبا»<sup>(۳۹۷)</sup>.

۲۰- بیش از حد مقدار متعارف در منزل میزبان نماند. قرآن می فرماید: «فاذا طعمتم فانتشروا و لا مستاءنسين لحديث»<sup>(۳۹۸)</sup>.

۲۱- از غذایی که برای او آماده شده به قدر کافی بخورد و خجالت نکشد. در روایت است: علامت دوست داشتن برادر دینی بسیار خوردن نزد اوست<sup>(۳۹۹)</sup>.

۲۲- برای تصرف در وسایل میزبان اجازه بگیرد، مانند استفاده از کتاب ، تلفن ، و ...

۲۳- نباید برای میزبان خرج تراشی کند. برخی با آوردن کمترین هدیه بیشترین توقع را از میزبان دارند.

### ۱۸. حق الناس

توجه به حق الناس از مهمترین دستورهای اسلامی است و طولانیترین آیه قرآن درباره حق الناس است<sup>(۴۰۰)</sup>. در بسیاری از ابواب فقه سخن از حق الناس است: در نماز تاءکید بر آن است که لباس و مکان نمازگزار غصبی نباشد، در معامله و کسب سخن از رضایت طرفین است و... بحث از حق الناس است. مال و جان و عرض مسلمانان حرمت خاصی دارد و اگر تضییع شود تنها با ندامت و پشیمانی جبران نمی شود. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) یکی از شرایط توبه را ادای حقوق مردم ذکر نموده است<sup>(۴۰۱)</sup>.

اگر کسی از راه حرام مالی به دست آورده باید برگرداند و اگر آبروی کسی را برده باید حلالیت بطلبد. برای این منظور لازم است انسان برای رسیدگی به حقوق دیگران دفتری داشته باشد تا آنجا که می داند و می تواند حقوق دیگران را ادا کند و اگر نمی تواند وصیت کند تا بعد از او بدهی اش را بدهند یا حلالیت بطلبند. نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از یارانش سوال کرد: آیا می دانید مفلسان امت من چه کسانی هستند؟ گفتند: یا رسول الله، مفلس ما کسی است که پول و مال ندارد. حضرت فرمود:

المفلس من امتی من یأتی یوم القیامۃ بصلاة و زکاة و صیام ، و یأتی قد شتم هذا ، و قذف هذا ، و اکل مال هذا ، و سفک دم هذا ، فیعطی هذا من حسنانه و هذا من حسناته ، و ان فنیت حسناته قبل اءن یقضی ما علیه اءخذ من خطایاهم ، فطرح علیہ ، ثم طرح فی النار (۴۰۲).

از امام صادق (علیه السلام): در تفسیر آیه (ان ربک لبالمرصاد) آمده است: قنطره علی الصراط لا یجوزها عبد بمظلمه (۴۰۳).

امام خمینی رحمه الله خطاب به فرزند خود مرقوم فرمودند:

پسرم! سعی کن که با حق الناس از این جهان رخت نبندی که کار بسیار مشکل می شود سر و کار انسان با خدای تعالی که ارحم الراحمین است بسیار سهل تر است تا سر و کار با انسانها. به خداوند تبارک و تعالی پناه می برم از گرفتاری خود و تو و مومنین در حقوق مردم و سر و کار با انسانهای گرفتار (۴۰۴).

همه احترام به حق الناس را به ظاهر می پذیرند. اما در عمل بسیاری از حقوق مردم را تضییع می کنند. در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

بی اجازه در کتاب و دفتر و وسایل دیگری تصرف کردن و کفش و دمپایی دیگری را پوشیدن و سهل انگاری در ادای بدهی و امانت و عاریه و مزاحمتهای گوناگون برای دیگران فراهم نمودن ، تصرف در مال مشترک بدون رضای شریک ، تصرف در مال غیر مخمس ، غیبت ، تهمت ، شایعه پراکنی ، توهین و ریختن آبروی دیگران.

## ۱۹. آداب و حقوق همسایه

از آیات قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام بر می آید که همسایه ، جایگاه خاصی دارد. خداوند متعال می فرماید: «و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا و بذی القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب» (۴۰۵)...

در این آیه ، حق تعالی پس از توصیه به بندگی و عبودیت و نفی شرک ، به احسان و نیکی به همسایگان دستور می دهد و به دلیل اهمیت مسأله ، مطلب را باز کرده و بیان می دارد : «هم همسایه نزدیک و هم همسایه دور.»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود : ما زال جبرئیل (علیه السلام ) یوصینی بالجار حتی ظننت ائنه سیورثه<sup>(۴۰۶)</sup>.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام ) نیز در آخرین لحظه های عمر مبارک خود به رعایت حقوق همسایگان سفارش می فرمود : الله الله ! فی جیرانکم ، فانهم وصیه نبیکم ، ما زال یوصی بهم حتی ظننا ائنه سیورثهم<sup>(۴۰۷)</sup>.

نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود : من کان یؤ من بالله و الیوم الاخر فلیکرم جاره فوق ما یکرم به غیره<sup>(۴۰۸)</sup> . و من مات و له جیران ثلاثه کلهم راضون عنه غفر له<sup>(۴۰۹)</sup>.

به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) خبر دادند که زنی روزها روزه می گیرد و شبها عبادت می کند و صدقه می دهد و همسایه اش را با زبانش آزار می دهد. فرمود : لا خیر فیها، هی من اهل النار. قالوا: فلانته تصلی المكتوبه و تصوم شهر رمضان و لا تؤ ذی جارها. فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم ): هی من اهل الجنة<sup>(۴۱۰)</sup>.

همچنین امام صادق (علیه السلام ) فرمود : حسن الجوار یزید فی الرزق<sup>(۴۱۱)</sup> . و حسن الجوار یعمر الدیار و یزید فی الاعمار<sup>(۴۱۲)</sup>.

نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود :

ءتدرون ما حق الجار؟ قالوا: لا، قال : ان استغاثک اءغثه ، و ان استقرضک اءقرضه ، و ان افتقر عدت الیه ، و ان اءصابه خیر هناته ، و ان مرض عدته و ان اءصابته مصیبه عزیزته و ان مات تبعت جنازته ، و لا تستطیل علیه بالبناء، فتحجب عنه الريح الا باذنه ، و اذا اشتریت فاکهه فاهدها له ، و ان لم تفعل فادخلها سرا، و لا یخرج بها ولدک یغیض بها ولده ، و لا تؤ ذه بریح قدرک الا اءن تغرف له منها<sup>(۴۱۳)</sup>.

از امام کاظم (علیه السلام ) روایت شده است : لیس حسن الجوار کف الاذی ، و لکن حسن الجوار الصبر علی الاذی<sup>(۴۱۴)</sup>.

گرچه بسیار مناسب است که همسایه ها همدیگر را بشناسند و به دیدار یکدیگر بروند تا از مشکلات یکدیگر باخبر شوند، اما نباید به حدی باشد که آسایش همسایه از بین برود.

از دیگر وظایف همسایه ها رسیدگی به یکدیگر است ، به طوری که اگر یکی از آنها نیاز به وسیله ای پیدا کرد، از اثاث منزل در اختیارش بگذاریم ، ولی نباید برای هر چیزی در هر زمانی در خانه همسایه را برنیم و موجبات ناراحتی او را فراهم کنیم .  
همچنین همسایه نباید در امور داخلی همسایه دخالت کند و اگر نیاز به مشاوره شد، بهترین را را به آنان ارائه دهد.

## ۲۰. آداب بیمار و عیادت

### الف ( آداب بیمار

- ۱- صبر و شکر در برابر بیماری .
- ۲- عدم شکوه و شکایت از بیماری نزد دیگران .
- ۳- پنهان کردن بیماری تا سه روز .
- ۴- صدقه دادن .
- ۵- وصیت کردن به خیرات برای فقرا و دیگر فقرا .
- ۶- اقرار به توحید و سایر عقاید حقه در حضور مؤمنان .
- ۷- حسن ظن به خدا .

### ب ( آداب عیادت

عیادت بیماران یکی از وظایف دینی است . این سنت مذهبی و الهی مانند هر کار دیگری آدابی دارد که اگر رعایت نشود چه بسا آثار بدی برای بیمار و اطرافیان داشته باشد. در اینجا به گوشه ای از آداب عیادت بیمار اشاره می کنیم:

- ۱- عیادت بیمار را با قصد قربت انجام دهید .
- ۲- با روحیه شاد بر بیمار وارد شوید .
- ۳- بر بالین بیمار زیاد سخن نگویید .
- ۴- در کنار بیمار سخنان امیدوار کننده بر زبان جاری کنید .
- ۵- از سخن گفتن در مورد مرگ و بیماریهای خطرناک پرهیزید .
- ۶- عوامل ایجاد کننده سر و صدا را به ویژه در بیمارستان از اطراف بیمار دور کنید .
- ۷- از توقف زیاد بر بالین بیمار پرهیزید مگر آنکه خود او تمایل به ماندن شما داشته باشد .
- ۸- از نگاهها و سخنان و حرکاتی که موجب نگرانی بیمار می شود خودداری کنید .
- ۹- نزد بیمار از نجوا و آهسته حرف زدن گرچه در مورد بیمار نباشد احتراز کنید .

- ۱۰- بیمار و اطرافیان او را آرامش دهید.
- ۱۱- برای بیمار هدیه ای مناسب ببرید.
- ۱۲- برای شفای بیمار سوره حمد بخوانید و صدقه بدهید.
- ۱۳- اگر بیمار بیماری واگیردار دارد به او نزدیک نشوید.
- ۱۴- به هنگام عیادت بیمار منسوب به خود، از بیماران هم اتاقی او هم دیدن کنید.
- ۱۵- از دادن خبرهای ناگوار به بیماران بپرهیزید.
- ۱۶- از وسایل و ظروف بیمار استفاده نکنید.
- ۱۷- چهره خود را شاد و باطراوت نشان دهید، اگر چه وضع بیمار را نامناسب می بینید.
- ۱۸- اگر کمکی از شما ساخته است در حد ممکن دریغ نکنید.
- ۱۹- زمان عیادت را طوری تنظیم کنید که برای بیمار و اطرافیان او مشکل آفرین نباشد.

## فصل چهارم : آداب تعلم و دانش پژوهی

### ۱. آداب تحصیل (۴۱۵)

تحصیل علم ، آداب و شرایطی دارد که در صورت ندانستن آنها یا عمل نکردن به آنها تلاش و کوشش طلبه ثمری نخواهد داشت . طلبه برای آنکه از فرصت اندک تحصیلی بیشترین بهره را ببرد باید آدابی را بداند و عمل کند. در اینجا به پاره ای از این آداب اشاره می کنیم:

۱- طالب علم باید نیت خود را تصحیح ، و قلبش را از هر گونه آلودگی و نیت پلید تصفیه کند تا برای پذیرش علم و حفظ و استمرار آن شایستگی پیدا کند. پاک سازی دل برای تحصیل همانند پاک سازی زمین برای کشت و زرع است و بذر دانش در دل انسان بدون تطهیر رشد نمی کند.

۲- مداومت بر تحصیل و مطالعه از دیگر آداب تحصیل است . طالب علم نباید خود را به مسائلی سرگرم کند که به تحصیل ارتباطی ندارد. به عبارت دیگر طلبه باید یکدل باشد.

تحصیل دوام خواهد و جد و طلب پیوسته به روز درس و تکرار به شب

طاعات و ریاضات و عبادات و ادب بی این همه ، تحصیل محال است و عجب

یکی از شاگردان علامه شعرانی رحمه الله می فرمود:

روزی از روزهای زمستان که برف سنگین می بارید برای حضور در مجلس درس دودل بودم ، هم به لحاظ مراعات حال استاد و هم حال خودم . سرانجام روی شوق تحصیل به راه افتادم تا به در خانه استاد رسیدم . مدتی کنار در خانه مکث کردم . سپس کوبه در را زدم . چون به حضور استاد رسیدم عذرخواهی کردم که در چنین سوزان مزاحم شدم . استاد فرمود: از مدرسه تا بدین جا که آمدی آیا گدایانی که روزهای گذشته در کنار خیابانها و کوچه ها می نشستند و گدایی می کردند، امروز تعطیل کرده بودند؟ عرض کردم : بازار کسب و کار آنان در چنین روزهایی گرم است . فرمود : «وقتی گداها دست از کارشان نکشیدند ما چرا تعطیل کنیم ؟»

هنگامی که در خدمت آیه الله شعرانی بودم در طول سال تعطیلی نداشتیم . بنده یادم نمی رود سالی بر ما گذشت که دو روز را تعطیل کردیم : یکی روز عاشورا بود و دیگر روز شهادت حضرت امام مجتبی (علیه السلام) ، و بقیه روزها را درس خواندیم . چه بسا پیش آمده بود که بین

الطلوعین خدمت ایشان می رفتیم و همچنان درس ادامه داشت تا اینکه می دیدم اذان ظهر را می گویند.

در روزی برفی عده ای از شاگردان آیه الله آخوند ملا علی معصومی همدانی قدس سره در درس استاد حاضر نشده بودند. استاد سوال کردند: چرا عده ای در درس حاضر نشده اند. برخی از طلاب گفتند: چون برف زیادی باریده است آنان نتوانسته اند بیایند. استاد فرمود: «آیا کسبه و مغازه دارها هم سر کسب و کارشان نیامده اند؟»

مرحوم آیه الله بروجرودی قدس سره روزی در جلسه درس به مناسبتی فرمودند: من از اول تحصیل یک شغل داشتم و آن تحصیل بود تا به اینجا رسیده ام ، اما شما چندین شغل دارید که یکی از آنها تحصیل است و همه کارها را هم بر تحصیل مقدم می دارید، با این حال به کجا خواهید رسید!

آیه الله اراکی رحمه الله می گوید:

آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حایری رحمه الله می فرمود: طلبه باید «اعمی مسلک» و «بی قید و ساده» باشد، اگر بخواهد به شرط شیء و اخصی باشد و بگوید حتما باید غذایی، لباس، منزل آن چنان باشد، کارش لنگ است. باید اعمی باشد، هر پیشامدی که شد نباید درسش را رها کند. خود حاج شیخ هم اعمی مسلک بود. تنها پیشامدها و ناملازمات دینی به او صدمه می زد (۴۱۶).

۳- طلبه باید تعطیلی را تعطیلی نداند بلکه تغییر شکل برنامه تحصیلی بداند و به نحو احسن از آن استفاده کند.

۴- طلبه باید از گذران بیهوده وقت در امور غیر ضروری بپرهیزد. مانند صرف وقت مفید خود برای حل جدول، دیدن فیلم، سریال، بازی فوتبال و شرکت در جلسات غیر ضروری.

۵- طلبه باید دارای همتی بلند و اراده ای قوی باشد. زیرا آدمی با بال همت پرواز می کند.

۶- موانع کسب علم را از خود دور کند؛ موانعی همچون مهمانی رفتن و مهمانی دادنهای بیش از اندازه، معاشرت‌ها و رفت و آمدها و اشتغالات مادی.

۷- تا آنجا که ضرورت ایجاب نکرده از تشکیل خانواده خودداری کند تا بتواند به راحتی به تحصیلات خود ادامه دهد.



۸- نوشتند مطالب یکی از راههای یادگیری و حفظ معلومات است . شاگردان ائمه علیهم السلام قلم و کاغذ همراه خود داشتند و سخنان ائمه را می نوشتند. طلبه نباید هیچ نکته سودمندی را که به آن برخورد کرد، ناچیز بشمارد، بلکه باید به نگارش و حفظ آن مبادرت ورزد.

۹- باید در قیام به شعائر دینی و عمل به ظواهر احکام ، از قبیل شرکت در نماز جماعت ، نماز اول وقت ، پای بند و مراقب باشد.

۱۰- باید درس و بحث و مطالعه اش منظم و روی حساب باشد. امام خمینی رحمه الله افزون بر اینکه خود منظم بود از اینکه طلبه ای بی نظم به درس حاضر می شد به شدت ناراحت می شد و می فرمود: «من نمی گویم به درس من بیایید ولی اگر می خواهید بیایید منظم بیایید.»

۱۱- طلبه باید به آنچه فرا می گیرد عمل کند. امام صادق (علیه السلام) فرمود:  
تعلموا ما شئتم اذن تعلموا، فلن ینفعکم الله بالعلم حتی تعملوا به ؛ لاین العلماء همتهم الرعايه ، السفهاء همتهم الروایه<sup>(۴۱۷)</sup>.

علم چندان که بیشتر خوانی  
چون عمل در تو نیست نادانی  
نه محقق بود نه دانشمند  
چارپایی بر او کتابی چند

عالم بی عمل همچون درخت بی ثمر است.

عالم بی عمل گرسنه ای است که روی گنج خوابیده باشد.

عالم بی عمل تشنه ای است در کنار دریا.

عالم بی عمل کسی است که کارت ورود دارد ولی پای ورود ندارد.

۱۲- طلبه باید اوقات و فرصتهای شبانه روزی خود را طبق برنامه تحصیلی خود تقسیم کند؛ زیرا برنامه روزانه داشتن و تقسیم اوقات ، موجب برکت و ازدیاد عمر علمی و فرصتهای تحصیلی می شود.

طالب علم باید با بهره گیری درست و بجا لحظه های خود را برپا سازد. کسانی که امام خمینی قدس سره را از جوانی تا آخرین روزهای حیات پربرکتشان درک کرده اند حتی یک ساعت بیکاری یا وقت کشی در زندگی ایشان سراغ ندارند. ایشان برای هر ساعتی

برنامه ای داشتند، حتی فرصتهای کوتاه ، مثلا در فاصله بعد از نماز ظهر و عصر تا صرف ناهار قرآن می خواندند.

#### ۱. علم نافع

حضرت علی (علیه السلام) در سفارش به امام حسن (علیه السلام) فرمود: «و اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع، و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه» (۴۱۸).  
و پیامبر در دعاهایش از علم غیر نافع به خدا پناه می برد: «اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع» (۴۱۹)

ما دو گونه علم داریم: علم نافع و علم زیان آور. چنین نیست که مطلق علم آموختن یا مطلق عالم شدن مطلوب و ممدوح باشد. آموختن علم نافع ممدوح است و آموختن علم غیر نافع مذموم. یکی از مصادیق مهم علم غیر نافع، علمی است که آدمی به آن عمل نکند، حتی اگر ظاهر آن علم شریف و محترم باشد. علمی، که در کتابها نوشته شده یا در اذهان است، چندان مورد توجه نیست مهم احوال شخص عالم است. عالمی که عامل به علم خود نیست، موجود خیری نیست. از سوی دیگر شخصی که علم اندکی دارد اما به همان اندک عمل می کند موجود خیری است. علمی که به آن عمل نشود بیش از هر چیز منجر به خودبینی می شود. چنین علمی به جای اینکه شخص را سبک کند، سنگین خواهد کرد و به جای اینکه او را آماده پرواز کند بیشتر به زمین می چسباند.

علمهای اهل تن احمالشان

علمهای اهل دل حمالشان

علم چون بر تن زند باری شود (۴۲۰)

علم چون بر دل زند باری شود

شیخ بهایی رحمه الله درباره علم مفید چنین سروده است:

سازد ز علایق جسمانی

علمی بطلب که تو را فانی

سینه ز تجلی آن طور است

علمی بطلب که به دل نور است

گردد دل تو لوح المحفوظ

علمی که از آن چو شوی محفوظ

یعنی ذوقیست خطابی نیست

علمی بطلب که کتابی نیست

وز سر ازل، کندت آگاه

علمی بطلب که نماید راه

حالی است تمام و مقالی نیست

علمی بطلب که جدالی نیست

علمی که مجادله را سبب است  
علمی که دهد به تو جان نو  
به علوم غریبه تفاخر چند؟  
سهل است نحاس ، که زر کردی  
بگذر ز همه به خودت پرداز  
عشق است کلید خزاین جود  
غافل تو نشسته به محنت و رنج  
جز حلقه عشق ، مکن در گوش  
آن علم ، ز تفرقه برهاند  
آن علم ، تو را ببرد به رهی  
آن علم ، ز چون و چرا خالی است  
ساقی ! قدحی ز شراب الست  
در ده به «بهایی» دل خسته  
تا کنده جاه ، ز پا شکنند

## ۲. آفات علم

### الف ( تعطیلات

یکی از آفات تحصیل علم تعطیلات بیش از حد و اندازه است . تعطیلات را می توان به چند بخش تقسیم کرد:

۱- تعطیلات رسمی کشور .

۲- تعطیلات غیر رسمی که مرکز مدیریت حوزه به عنوان روزهای تعطیل اعلام می کند. مانند روزهای شهادت ، تابستان ، موالید ائمه ، و نیز ایام غیبت استاد یا شاگرد، بارش برف و سرما، مابین التعطیلین .

۳- تعطیلات غیر محسوس مانند تعطیلی مباحثه به دلیل عدم حضور هم بحث ، تاءخیر حضور در کلاس و مباحثه ، پرداختن به امور غیر تحصیلی ، مطالعه نکردن .

نورش ز چراغ ابولهب است  
علم عشق است ، ز من بشنو  
زین گفت و شنود، زبان در بند  
زر کن مس خویش ، اگر مردی  
کز پرده برون نرود آواز  
ساری در همه ذرات وجود  
و اندر بغل تو کلید گنج  
از عشق بگو، در عشق بکوش  
آن علم ، تو را ز تو بستاند  
کز شرک خفی و جلی برهی  
سرچشمه آن علی عالی است  
که نه خستیش پا، نه فشردش دست  
آن دل به قیود جهان بسته  
وین تخته کلاه ، ز سر فکنند<sup>(۴۲۱)</sup>

مرحوم علامه سید محسن امین رحمه الله از کثرت تعطیلات حوزه نجف اظهار تأسف کرده و این موضوع را با کلامی طنزآمیز در اعیان الشیعه با عنوان «ایام التعتیل» چنین آورده است

:

درسهای حوزه در ماه رمضان و بیشتر ایام رجب و شعبان تعطیل می شود. از این رو یکی از ظریفان در جواب پرسش از چگونگی تحصیل گفته است: روزی من و روزی استادم در حمام است. روزی من خلقم تنگ است و روزی استادم، یک روز هم پنجشنبه است و یک روز جمعه و یک روز تحصیلی هم میان دو تعطیلی است.

و به همین ترتیب هفته تمام می شود<sup>(۴۲۳)</sup>.

با بهره برداری از این فرصتهای تعطیلی است که طالبان علم می توانند آثاری ماندنی از خود به یادگار گذارند. بسیاری از علوم و معارف باقی مانده از بزرگان حوزه، از برکت بهره گیری درست از تعطیلات بوده است.

شاگردان شیخ بهایی رحمه الله در ایام تعطیل بیشتر از ایام درس از آن منبع کمال استفاده می کردند. زیرا در ایام تعطیل، مذاکرات متفرقه در اخبار و اشعار و... به میان می آمد<sup>(۴۲۳)</sup>.

استاد جلال الدین همایی گوید: «قسمت عمده منطبق شفاء را در ایام تعطیل از محضر حکیم صمدانی شیخ محمد خراسانی استفاده کردم.»<sup>(۴۲۴)</sup>

تعطیلات به معنای فراغت از همه کارها و بی کار نشستن و وقت تلف کردن نیست بلکه فرصتی است برای رسیدگی به سایر ضرورتهای زندگی. بنابراین، لازم است هر طلبه ای برای روزها و ساعتهای تعطیلی خود برنامه ای داشته باشد. برخی از اموری که لازم است در ایام و ساعات تعطیلی برای آنها برنامه ریزی شود عبارتند از:

الف) تقویت بنیه روحی و معنوی با نماز، دعا، زیارت، قرائت قرآن و دیدار علما.

ب) مطالعات جنبی.

ج) فراگیری مسائلی که در زمان تحصیل ممکن نیست.

د) پرداختن به کارهای نشاط آور همچون صله رحم.

ه) رسیدگی به کارهای شخصی.

ب) سارقان زمان

عوامل خورنده زمان و فرصتها که در اینجا سارقان زمان خوانده شده اند عبارتند از:

۱- تعارفات : تعارفهای بیش از حد و فقدان شهامت «نه» گفتن نابودگر فرصتها به شمار می آیند. بیشتر افراد شکست خورده در برنامه ها که با انبوهی از کارهای نیمه تمام رو به رویند، تنها بدان سبب که نمی توانند پاسخ منفی دهند، در دام این سارق احساسی اسیرند.

۲- تلفن : تلفن از ابزارهای ضروری زندگی امروز به شمار می آید؛ اما با همه سودمندی اش می تواند سارق زمان باشد. گفت و گوهای طولانی ، حاشیه روی های بی مورد و حتی استفاده مکرر از آن ، به خستگی روانی ، انقطاع کار، عصبانیت ، و تحلیل قوای جسمانی می انجامد. وقفه هایی که تلفن های غیر ضروری در کار پدید می آورند، موجب هدر رفتن وقت می شود.

۳- ملاقات کنندگان : در خانه ، محل کار، خیابان و محیطهای دیگر اجتماعی با افراد گوناگون ارتباط داریم ، ولی باید توجه داشته باشیم که بسیاری از این دیدارها و ارتباطها از سود مادی و معنوی تهی است .

۴- خود محوری : خود محوری و خویش را قطب ، ناظر و فاعل همه کارها دانستن نیز به اتلاف وقت می انجامد. باید در انجام دادن کارها از تفویض اختیار و یاری همکاران و دوستان بهره برد و از صرف وقت در امور کم اهمیت پرهیز کرد. افزون بر این ، خود محوری سبب فشار عصبی و تنش های روانی شدید می شود. انسانهای خود محور در انبوهی از اطلاعات دست و پا می زنند و همواره از کمبود وقت شکوه می کنند.

۵- عدم تقسیم انرژی : انسان از ظرفیت و انرژی محدودی برخوردار است . استفاده موثر او وقت ، به تقسیم درست انرژی بستگی دارد. بسیاری از افراد در ساعات آغازین صبح ، چنان انرژی مصرف می کنند که ساعات باقی مانده شبانه روزشان تحت تاءثیر این خستگی مفرط و طاقت فرسا تلف می شود.

۶- عدم اولویت گذاری : نداشتن فهرستی از کارها و مشخص نبودن اولویتها، عامل دیگر نابود ساختن فرصتهاست . کارهای روزانه ما سه گونه اند:

الف ( امور فوری ؛ ب ) کارهای متوسط؛ ج ) امور عادی و معمولی .  
اگر کارها درست اولویت بندی نشود، در موضوعات جزئی و بی اهمیت وقت بسیار صرف می کنیم و نمی توانیم به قدر کافی برای وظایف عمده و حساس وقت بگذاریم .

۷- نوع نگرش به زمان : نوع نگرش به زمان گویای روش استفاده از آن است . روز، هفته و ماه دیدن زمان ، به «سرقت پنهان » آن می انجامد. برای جلوگیری از این سرقت ، باید زمان را دقیقه ، لحظه و ثانیه ببینیم . برنامه ریزی دقیق و زمان بندی شده یعنی نجات دادن و ذخیره ساختن وقت . در پرتو این امر :

الف ) اهداف سریعتر و مطمئنتر حاصل می شوند.

ب ) وقت ذخیره می شود.

ج ) وقت کافی برای رسیدن به کارها، وظایف و فعالیتها می ماند.

د) فشارهای روزمره زندگی کاستی می پذیرد.

راز موفقیت بسیاری از افراد موفق ، استفاده بهینه و کار آمد از لحظات و فرصتهای بسیار محدود زندگی است.

ج ) اظهار فضل

یکی از رفتارهای ناروا که از آفتهای علم محسوب می شود اظهار فضل در برابر دیگران به شکلهای گوناگون است همچون :

- سوال کردن از دیگران به منظور امتحان و خودنمایی ؛

- در هر جا به هر بهانه ای دانش خود را به رخ دیگران کشیدن ؛

- در مجلسی که دانسته او طرح می شود به اطرافیان فهماندن که این مطلب را من مطالعه کرده یا قبلا شنیده بودم ، در حالی که بسیاری از بزرگان مطالب زیادی می دانند اما کوچکترین ادعایی ندارند. یکی از روحانیون حج می گفت : «در کاروان حج بنده ، استاد حسن زاده آملی (دامت برکاته ) شرکت داشت و با اینکه مراتب فضل و دانش او بر کسی پوشیده نبود، اما همچون سایر حجاج در مجالسی که برگزار می شد شرکت می فرمود و کاملا گوش می داد، همچون درخت پرباری که سر به زیر دارد.»

این دیگ ز خامی است که در جوش و خروش است چون پخته شد و لذت دم دید خموش است

۳. غنیمت شمردن عمر

محدث بزرگ سید نعمت الله جزایری رحمه الله می گوید :

ما در روشنایی ماه کتاب می خواندیم و من کتابهای کافیه و شافیه و الفیه ابن مالک را حفظ می کردم و شبهایی که روشنایی ماه نبود کتابهایی را که حفظ کرده بودم از حفظ

تکرار می کردم . در تابستان گاهی تا اذان صبح مطالعه می کردم و بعد از اذان مختصری می خوابیدم . آن گاه تا ظهر به تدریس می پرداختم<sup>(۴۲۵)</sup> .

آیه الله آخوند ملا علی همدانی قدس سره برای وقت خود ارزش بسیار قائل بود، حتی از فرصتهای کوتاه هم استفاده می کرد و معمولاً هر جا می رفت کتابی زیر بغلش بود .

ابو یعلی جعفری داماد شیخ مفید رحمهما الله درباره مفید می گوید : «او جز پاسی از شب نمی خفت ، آن گاه به پا می خاست و نماز می گزارد، کتاب می خواند، یا درس می گفت یا قرآن تلاوت می کرد.»<sup>(۴۲۶)</sup>

در شرح حال ابوریحان بیرونی آمده است : آنی از اشتغالات علمی غفلت نکرد و دستش از تحریر و زبانش از تقریر و مغزش از فکر و چشمش از مطالعه فراغت نداشت . یکی از رفقای ابوریحان در حال احتضار بر وی وارد شد. آن حکیم علم دوست و تشنه معارف مسأله ای ریاضی از وی پرسید. او گفت : «در این حال چه جای سوال است .» حکیم گفت : «وداع با دنیا با علم به این مسأله بهتر از وداع با جهل به آن است .» او پاسخ سوال را گفت و از نزد او خارج شد. در اثنای راه بود که ابوریحان از دنیا رفت<sup>(۴۲۷)</sup> .

زمان به سرعت در گذر است . باید از زمان استفاده کرد. استاد بزرگواری می گفت : طلبه باید یکی از بابهای تفهیم را داشته باشد: تحصیل ، تدریس ، تحقیق ، تبلیغ ، و اگر خالی از این بابها باشد، باید او را تلقین کنند تا برود! چنانکه برای مرده در قبر تلقین می خوانند. اهمال و بیهوده گذرانی زمینه ساز سلطه شیطان است ، چنانکه امام صادق (علیه السلام ) فرمود : اما المهمل لاوقاته فهو صید الشیطان<sup>(۴۲۸)</sup> .

#### ۴. احترام به علما

بسیاری از علمای بزرگ هنگام یاد کردن از استاد خود با جمله «روحی فداه» «علاقه و محبت عمیق و سرشار خود را به استاد ابراز می کردند. از جمله امام خمینی قدس سره پس از ذکر نام استاد خود مرحوم آیه الله شاه آبادی رحمه الله این تعبیر را به کار می برد<sup>(۴۲۹)</sup> .

استاد مطهری در آثار خود از علامه طباطبایی چنین یاد می کند: حضرت استاد علامه طباطبایی «روحی فداه»<sup>(۴۳۰)</sup> .

آیه الله میلانی رحمه الله به اساتید خود زیاد احترام می گذاشت و در برابرشان اظهار کوچکی می نمود. این حالت ایشان مخصوصا در حضور استادشان مرحوم حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی قدس سره ، خیلی مشهود بود.

هر گاه ایشان را ملاقات می کرد، دستشان را می بوسید و پشت سرشان حرکت می کرد. مرحوم آیه الله بروجردی قدس سره در برابر علما بسیار خاضع بود و از آنان با کمال احترام ، نام می برد؛ خصوصا اساتید خود را بی نهایت احترام می کرد و راضی نبود کسی به آنان کمترین بی احترامی کند.

یکی از نزدیکان امام گوید:

امام خمینی قدس سره وقتی پس از دوران طولانی دوری از وطن به قم آمدند به قبرستان شیخان رفتند و بر سر قبر مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی قدس سره حاضر شدند و در کنار آن نشستند. آن گاه به نشانه تواضع ، یک طرف عمامه خویش را باز کردند و با آنکه همیشه دستمال همراه داشتند با گوشه عمامه خود غبار سنگ قبر استاد را زدودند و سپس به قرائت فاتحه و تلاوت قرآن پرداختند<sup>(۴۳۱)</sup>.

#### ۵. رعایت شوون طلبگی

الف ) پرهیز از کارهای خلاف مروت : فقها فرموده اند: اعمال خلاف مروت مضر به عدالت است و امام جماعت نباید کاری بر خلاف مروت انجام دهد. میزان در خلاف مروت این است که انسان کاری را انجام دهد که عرف جامعه آن را سبک و زننده ، یا برای روحانی غیر مناسب می دانند؛ مانند وارد شدن به مجالس و محافل که متناسب با شاعن طلبه نیست یا انتخاب نوع لباس و پوششی که عموم مردم آن را زیننده طلبه نمی دانند یا آرایش مو که برای طلبه سبک و زننده باشد.

ب ) حلم در برابر جاهلان : طلبه باید حلیم باشد نه اینکه تا کسی جسارتی کرد، او هم مقابله کند.

شخصی به مرحوم آیه الله سید احمد خوانساری قدس سره جسارت کرد و لحظاتی به فحش و ناسزا ادامه داد تا موقع اذان نماز رسید. ایشان فرمودند : «بخشید آقا، وقت نماز است اجازه می فرمایید به نماز بروم. » آن شخص با دیدن این همه حلم و گذشت از کرده خود پشیمان شد و از ایشان عذرخواهی کرد.



روزی دوچرخه سواری ، به علامه طباطبایی قدس سره زد و ایشان و دوچرخه سوار به زمین خوردند. علامه بلند شد و با کمال حلم به جای برخورد با او، لباس وی را نکاند و فرمود: «دست و پایت که آسیب ندید.»

ج ( تواضع : پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود : ان التواضع یزید صاحبہ رفعة فتواضعوا یرفعکم الله (۴۳۲) ... نیز امیرالمؤمنین علی (علیه السلام ) فرمود : «خفض الجناح زینہ العلم.» (۴۳۳)

آیه الله حاج شیخ حسین کبیر قمی قدس سره بسیار متواضع بود. خودش در صف نان می ایستاد و زودتر از نوبت به هیچ عنوان نان نمی گرفت . و به قصاب می گفت : «از همان گوشتی که به سایر مردم می دهی به من هم بده.»

د) وقار و سنگینی : طلبه - خصوصا ملبس - باید باوقار بوده ، مراقب خود باشد که زیاد مزاح نکند، زیاد نخندد، یا کاری نکند که در چشم مردم حقیر جلوه کند. امام صادق (علیه السلام ) فرمود : اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار (۴۳۴).

ه) تناسب ظاهر: از جمله وظایف طلبه این است که باید ظاهر طلبگی هم داشته باشد. علی (علیه السلام ) فرمود : «صلاح الظواهر عنوان صحه الضمائر» (۴۳۵). نیز امام صادق (علیه السلام ) فرمود : «فساد الظاهر من فساد الباطن.» (۴۳۶)

و) آگاهی به زمان : از جمله ویژگیهای طلبه نمونه آگاهی به زمان و قدرت تحلیل صحیح شرایط زمان است .

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام ) فرمود : لا بد للعاقل من اءن ینظر فی شاءنه فلیحفظ لسانه ولیعرف اءهل زمانه (۴۳۷).

ز) طرح نکردن مشکلات برای دیگران : طرح مشکلات با افراد ناآگاه و غیر حوزوی و کم ظرفیت به خصوص در مجامع عمومی و به ویژه در زمینه تأمین معاش صحیح نیست و باید حتی المقدور ترک شود؛ زیرا پیآمدهای غیر قابل جبرانی دارد.

ح ( نماز شب : مرحوم علامه طباطبایی قدس سره می فرمود : چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم گاه گاهی به محضر مرحوم آیه الله قاضی شرفیاب می شدم . یک روز کنار در مدرسه ای ایستاده بودم که مرحوم آیه الله قاضی از آنجا عبور می کردند. چون به من رسیدند دست خود را روی شانہ ام گذاردند و گفتند : «فرزندم دنیا می خواهی نماز شب بخوان ، آخرت می خواهی نماز شب بخوان.» (۴۳۸)

ط) توجه به شعائر مذهبی : به حفظ و رعایت شعائر و آداب دینی همچون حضور در مساجد، شرکت در نماز جماعت ، نماز اول وقت ، افشای سلام از وظایف حتمی طلاب است

ی) انس با قرآن : تلاوت قرآن باعث رهایی از غفلت است . این ذکر جاودانه ثبات می دهد، بصیرت می بخشد، به تفکر وادار می کند و مغز و دل انسان را سرشار از معنویت می سازد .  
یا) امیدواری در همه حال : طلبه باید همیشه امیدوار باشد. ممکن است کم کم مسائل و مشکلات و نارسایی های مختلف دست به دست هم دهند و سبب یأس و نومیدی شوند .  
یأس باعث می شود که طلبه از تحصیل دست بکشد. برخی از این مشکلات عبارتند از: طعنه ها، حرفهای دیگران ، سختی و مشکلات درس ، طولانی بودن مقصد و مسیر. برای رفع این مشکلات و نیز دیگر موانع ، ذکر این خاطره مناسب است:

مردی چهل ساله از روی عشق به این هدف مقدس به حوزه علمیه آمد و از جامع المقدمات شروع کرد و به درس خواندن پرداخت . روزی از یکی از اساتید پرسید: من در این سن تازه ادبیات شروع کرده ام ، کی به مقصد می رسم ؟ استاد با آرامشی حاکی از اعتماد به فضل الهی ، گفت : «در این مسیر با شروع رسیده ای و نیازی به پایان نیست ؟» سپس این آیه را خواند : «و من یرج من بینه مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله و کان الله غفورا رحیما»<sup>(۴۳۹)</sup> .

در این آیه همه فعلها مضارع آمده اند غیر از وقوع اجر : «وقع » که ماضی است . این بدان معناست که از همان وقت که حرکت را آغاز کردی اجر تو با خداوند متعال است . بنابراین اگر در این راه با درک و عشق و آگاهی آمده ای با شروع رسیده ای . پس همیشه امیدوار باش .

یب) انس با امام زمان : نام خوبی نهاده اند، سرباز امام زمان ! اگر شایسته چنین عنوانی شدیم ، دیگر نمی توانیم از فرمانده خود غافل باشیم . وقتی امام زمان (علیه السلام ) فرموده اند : «انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم . تکلیف ما معلوم است»<sup>(۴۴۰)</sup> . اینجاست که نیاز به رابطه با آن «تنها امید نجات » بخوبی احساس می شود. این نیاز مانند نیاز به آب و هواست و می تواند در چند شکل پدیدار شود. توسل ، توجه و انتظار. انتظار یعنی براستی انتظار ظهور داشتن .

۶. آداب مطالعه

- ۱- در مطالعه و بررسیهای علمی خود به همان مقدار اکتفا کنید که قدرت درک و فهم و توانایی برداشت آنها را دارید و ذهن و هوشتان بدانها تمایل دارد.
- ۲- در قرائت کتب و یا فرا گرفتن علوم کار و کوشش خود را ناتمام نگذارید.
- ۳- دانش را نمی توان مستقلا و بدون استفاده از استاد، از میان کتب و نوشته ها جستجو کرد.
- ۴- باید اوقات و فرصتهای شبانه روزی را برای تحصیلات و فرآورده های علمی ، تقسیم بندی کرد؛ زیرا این کار موجب برکت و ازدیاد فرصتهای تحصیلی می شود.
- ۵- برای مطالعه اتاق یا مکان خاصی را انتخاب کنید که دارای نور و هوای مناسب باشد. نیز لازم است مکان مطالعه ثابت باشد تا موجب آمادگی ذهنی بیشتری برای مطالعه شود. اگر همه مطالعات خود را در یک مکان معین انجام بدهید محیط آشنای آن اتاق یا آن مکان خاص موجب می شود که در حین مطالعه تمرکز حواس بیشتری داشته باشید.
- ۶- سعی کنید مطالعه همراه با خلاصه نویسی باشد. البته نوشتن باید بعد از فهم باشد. اگر انسان مطلبی را نفهمیده بنویسد سودی از آن نخواهد برد. آنچه مهم است فهم است و اگر به صورت صحیح باشد می تواند زمینه برداشتها و دریافتهای جدید علمی گردد.
- ۷- با یاد و نام خداوند متعال شروع کردن و از خدا کمک خواستن یکی از عوامل موفقیت و برکت مطالعه است . مناسب است قبل از آغاز مطالعه دعای مطالعه خوانده شود:  
اللهم اخرجني من ظلمات الوهم و اءكرمني بنور الفهم ، اللهم افتح علينا ابواب رحمتك ، و انشر علينا خزائن علومك ، برحمتك يا ارحم الراحمين (۴۴۱).
- ۸- در حال مطالعه با وضو باشید.
- ۹- مطالعه در حال سیری سود ندارد، زیرا در این حال خواب و چرت انسان را در بر گرفته ، به او اجازه نمی دهد که حواس خود را روی مطالب متمرکز کند. نیز در حال گرسنگی ، غروب آفتاب ، نور کم ، خشم ، ترس ، عجله ، نوشیدن ، خوردن ، نگاه به تلویزیون باید از مطالعه خودداری کرد.
- ۱۰- درست نشستن پشت میز و با کمر صاف و راست در حالت مطالعه سبب می شود انسان به راحتی بتواند به مطالعه بپردازد.
- ۱۱- باید کتاب به گونه ای در مقابل چشم قرار گیرد که برای دیدن آن به زحمت نیفتیم . باید فاصله لازم و درست میان چشم و کتاب رعایت شود.

۱۲- نباید در مدت زیادی پیوسته مطالعه کرد تا چشم خسته شود و توانایی خود را از دست بدهد. برای جلوگیری از خستگی چشم بهتر است پس از هر ۴۰ دقیقه مطالعه، استراحت مختصری نمود و سپس ادامه داد.

۱۳- مطالعه باید تدریجی باشد، ابتدا مطالعه کتب و موضوعات آسان آغاز شود تا پس از آموادگی ذهن بتوان به مطالعه موضوعات سخت تر پرداخت.

۱۴- از پراکنده خوانی و بی نظمی در مطالعه پرهیز کنید.

۱۵- تکرار مطالعه باعث می شود تا معلومات در ذهن آدمی راسخ شود و باقی بماند.

۱۶- ایجاد تنوع در بین مطالعه لازم، و مناسب است موضوعات متنوع انتخاب شود. زیرا موضوعات یکسان موجب خستگی می شود.

۱۷- چیزهایی را که مانع تمرکز حواس می شود باید از جلو چشم دور کرد.

۱۸- مطالعه باید همراه اندیشه باشد و مطالعه بدون تفکر مانند بلعیدن خوراک بدون جویدن است.

۱۹- آنان که با عینک مطالعه می کنند مناسب است سالی یک بار نمره چشم خود را به وسیله پزشک متخصص کنترل کنند.

علل خواب آلودگی هنگام مطالعه

مطالعه، زمانی مفید و موثر است که همراه با انگیزه، علاقه، تمرکز، عدم خستگی و خواب آلودگی باشد. برای جلوگیری از عدم تمرکز و خواب آلودگی در حین مطالعه، دانستن علل آن ضروری است، ذیلا به بیان برخی از این علل می پردازیم:

۱- نداشتن انگیزه کافی: یکی از قوی ترین محرکها برای فعالیتهایی مانند مطالعه، داشتن انگیزه است. اگر بدون هدف و انگیزه مطالعه کنیم، دچار بی حوصلگی، خستگی و در نهایت، خواب آلودگی خواهیم شد.

۲- اشتغالات فکری زیاد: اگر در طول روز، بیش از ظرفیت و توان خود برنامه داشته باشیم، به طوری که زمان استراحت را نیز در بر گیرد، خسته خواهیم شد، و این خستگی منجر به خواب آلودگی می شود.

۳- نداشتن برنامه منظم: افرادی که تحت برنامه درسی خاصی هستند (مانند حوزه، دانشگاه، مدرسه) کمتر دچار خواب آلودگی در حین مطالعه می شوند، اما اگر نخواهیم بدون برنامه ریزی و نظم مطالعه کنیم احتمالا خواب آلوده خواهیم شد.

- ۴- ضعیف بودن پایه درسی : اگر پایه درسی قوی باشد، یادگیری مطالب سطوح بالاتر بهتر صورت می گیرد. اما با ضعیف بودن پایه درسی ، مطالعه کننده مطالب سطوح بالاتر را می فهمد و چون حجم اینگونه مطالب (که برایش قابل فهم نیست ) زیاد می شود دچار خستگی و در نهایت خواب آلودگی خواهد شد.
- ۵- فاصله زیاد بین درس و مطالعه : اگر انسان ، مطالعه و مباحثه درس را به تعویق اندازد، درسها روی هم انباشته می شود و هنگام مطالعه آن دروس ، به علت نفهمیدن مطالب و خستگی ذهن ممکن است دچار خواب آلودگی شود.
- ۶- خستگی چشم : یکی از علل خواب آلودگی خستگی چشم است که بر اثر خیره شدن به کتاب و دقت زیاد بر روی کلمات و حروف حاصل می شود.
- ۷- نگرانی روحی : زمانی که انسان از نظر روحی نشاط و آرامش ندارد، مطالعه یا هر کار فکری دیگری بر او مشکل خواهد بود. لذا اگر در مورد درسی که مطالعه می کند، نگرانی داشته باشد تمرکز لازم برای مطالعه نخواهد داشت و هنگام مطالعه خواب به سراغش می آید.
- ۸- صحیح نشستن : تکیه کردن و دراز کشیدن در وقت مطالعه ، زمینه خواب آلودگی را فراهم می کند.
- ۹- بی خوابی یا کم خوابی : قوای حسی و فکری بدن ، پس از مدتی فعالیت نیاز به استراحت دارند و لازم است با خوابیدن ، نیروی مجدد را باز یابند. با مدتی بی خوابی سیستم مغزی از اطلاعات زیاد خسته می شود و خواب آلودگی پیش می آید.
- ۱۰- مطالعه بعد از غذا یا ورزش : پس از خوردن غذا به علت سرازیر شدن خون به سمت دستگاه گوارش ، خون رسانی به دیگر قسمت های بدن کاهش می یابد. لذا نباید در این زمان مطالعه کرد.
- ۱۱- فضای تاریک و گرم : تاریکی ، یکی از علل ایجاد خواب آلودگی است . نیز فضای گرم و گرفته انسان را خسته و خواب آلوده می کند.
- ۱۲- برخی بیماریها: بیماریهایی مانند افت فشار خون ، کم کاری تیروئید، بیماریهای عفونی ، کم خونی ، کمبود برخی ویتامینها (که ضعف عضلانی را به دنبال دارد) ضعف بینایی و ضعف عمومی بدن و ایجاد خواب آلودگی می کنند.

۱۳- مصرف داروهای خواب آور: مصرف داروهایی مانند قرصهای ضد حساسیت و قرصهای سرما خوردگی، قرصهای اعصاب و شربت‌های ضد سرفه ایجاد خواب آلودگی می‌کنند (۴۴۲).

#### ۷. آداب مباحثه

یکی از سنت‌های خوب حوزه‌های علمیه مباحثه درس‌هاست که برای رفع اشکالات و ابهامات درس انجام می‌شود. بدین صورت که هر دو یا چند نفر گرد هم می‌نشینند و یکی از آنها نقش استاد را به عهده می‌گیرد و درس را مرور می‌کند و توضیح می‌دهد. البته در ضمن اینکه او برای طلاب دیگر تدریس می‌کند، آنان نیز اشکالات، ایرادات و نقاط مبهم خود را مطرح می‌کنند و از وی دلیل می‌خواهند، و او نیز موظف است به آنان پاسخ علمی بدهد. در هر مباحثه، مطالب درس شکافته می‌شود و در معرض بحث و تعمق قرار می‌گیرد. هر مفهوم که در ذهن آماده می‌شود، به کمک مفاهیم دیگر مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گیرد. این بحث‌ها و مناظره‌ها دارای فوایدی است که عبارتند از:

۱- تاثیر در سرعت یادگیری: مباحثه نه تنها مفاهیم تدریس شده را در ذهن منقش می‌کند، بلکه بسیاری از مطالب مرتبط به آن را در ذهن متعلم ماندگار می‌سازد. همچنین مباحثه، یادگیری را به نوع محکمی تقویت می‌کند. بدین وسیله است که طلبه کم‌کم در می‌یابد که استعداد و توان یادگیری و یادآوری بالایی دارد، در هر مباحثه که یک طلبه بتواند در بیان مطالب درسی موفق شود، علاقه وی به مباحثه افزون می‌شود و این امر مرتباً بر سیستم یادگیری او تاثیر می‌گذارد.

۲- شکوفا شدن استعدادها: گاهی اوقات فردی احساس حقارت می‌کند، ولی با بحث و مناظره پی به استعدادها و تواناییهای خویش می‌برد و زمینه بروز استعدادها برایش فراهم می‌شود و به خودشناسی بیشتری می‌رسد. مباحثه اثر عمیقی در شکفتن استعداد و شکل‌گیری گرایشهای علمی طلبه دارد. استعدادهای طلبه به تدریج در طول مباحثات مکرر رخ می‌نماید و طلبه احساس می‌کند در یک یا چند روش و علم مشخص توانایی بیشتری دارد.

۳- شناخت اشتباهات خویش: برخی اوقات انسان گمان می‌کند درک او از مطلب صحیح بوده است. در صورتی که با بحث و مناظره افقهای فکری دیگری به رویش گشوده و متوجه اشتباه خویش می‌شود. آگاهی یافتن از نقاط ضعف باعث می‌شود طلبه به سوی یادگیری

بیشتر و برطرف کردن سریع تر مشکلات علمی پیش رود و توفیق خود را در مباحثات بعدی تضمین کند، و به پرسش ها پاسخ علمی و منطقی بدهد.

۴- کشف سطح معلومات : مباحثه به طلبه می فهماند که در چه سطحی از علم قرار دارد، معمولا چه نوع مطالبی را فراموش می کند، و مانند آن . در صورت ادامه چنین روشی طلبه به تدریج شیوه دقت و نکته سنجی و روش یافتن نقاط ضعف و نیز روش صحیح اصلاح مطالب ضعیف و بی منطق را می آموزد و اینگونه دقتها به سرعت انتقال مفاهیم و توانایی نقد صحیح و سریع یاری می دهد.

۵- تسلط بر روش تدریس : از برکات مهم مباحثه این است که بیشترین کمک را به طلبه می کند که چگونه مفاهیم درسی را تمرین کنند. مثلا طلبه ای که در یک مباحثه نقش استاد را ایفا می کند، نه تنها باید مطالب آن درس را دقیقا بداند، بلکه باید توان آن را در خویش بیابد که آن مطلب را تدریس کند. منظور این است که حفظ طوطی وار مطالب ، طلبه را در هنگام مباحثه رسوا می کند. از این رو، وی مجبور است ضمن آنکه مطالب را تدریس می کند، نکات فنی «تدریس» را در نظر بگیرد.

بدین ترتیب جلسه مباحثه ، به یک کلاس نمونه تبدیل می شود که در آن طلاب به تمرین معلمی می پردازند و یافته های علمی و مهارتهای خود را عرضه می کنند (۴۴۳).

سعدی گوید : «سه چیز پایدار نماند: مال بی تجارت و علم بی بحث و ملک بی سیاست» (۴۴۴).

در اینجا به بخشی از آداب مباحثه اشاره می شود:

- ۱- برنامه ریزی دقیق زمانی و مکانی و مراعات نظم و وقت مباحثه.
- ۲- مطالعه کافی با دقت لازم پیش از مباحثه.
- ۳- حق پذیری و حق جویی در مباحثه . طلبه باید به دنبال حق باشد نه آنکه بخواند حرف خود را به کرسی بنشانند.
- ۴- لازم است هر یک از افراد هم بحث آنچه را حق و صواب است بپذیرند.
- ۵- پرهیز از حاشیه روی . با توجه به اینکه مدت مباحثه محدود است و باید به بهترین گونه ممکن از آن استفاده کرد پرداختن به مسائل جنبی و دوری از اصل و متن به درس ضربه می زند، به علاوه موجب تضييع وقت است.

- ۶- لازم است هر یک از افراد هم بحث به سخنان دیگری کاملاً گوش کند و اشتباهات او را با استدلال و منطق تذکر بدهد.
- ۷- باید فضای مباحثه از هر گونه عوامل آزار دهنده و سرگرم کننده به دور و در جای مناسب و خلوت باشد.
- ۸- لازم است با افراد با سابقه و بزرگتر از خود در مباحثات و مذاکرات علمی، رفتاری آمیخته با ادب در پیش گرفت.
- ۹- در مباحثه باید اصل بر استدلال و مستندات علمی باشد و از سخنان و دلایلی که پشتوانه علمی ندارد دوری شود «نحن ابناء الدلیل، حیثما مال نمیل.»
- ۱۰- سزاوار است که طرفین مباحثه پیش از حضور در جلسه با وضو گرفتن، خود را به طهارت روحی مزین، و سپس مباحثه را شروع کنند.
- گفتنی است که بین بحث و مجادله فرق است: در جدل کوشش بر این است که جدل کننده نظرهای خود را بر دیگری تحمیل کند و توجهی به نظر دیگری ندارد. ولی در مباحثه موضوع تحلیل، و راههای منطقی و اصولی دنبال می شود.
- در بحث نتایج بحث مورد رضایت طرفین و عکس العملها مثبت است؛ ولی در جدل طرفین دستخوش احساسات شدید می شوند و چون مقتضای طبیعت بشر برتری طلبی و خودخواهی است ناچار احساسات بر موازین عقلی غلبه پیدا می کند. در بحثهای منطقی احساسات مهار می شود، اعضا می کوشند تا نظر خود را به یکدیگر تفهیم کنند نه تحمیل و کوشش می شود که بهترین پاسخ و راه حل به دست آید، اما در جدل چنین نیست.
۸. آداب سوال و جواب

الف) آداب سوال

سوال از عوامل اصلی فراگیری و از شرایط و لوازم تدریس و تحصیل است. اهمیت سوال و پاسخ در رشد و تعالی علم، موضوعی انکارناپذیر است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ان هذا العلم علیه قفل و مفتاحه المساله» (۴۴۵).

در اینجا به گوشه ای از آداب سوال اشاره می شود:

- ۱- سوال به اندازه باشد و از حد اعتدال خارج نشود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:
- ان من حق العالم ان لا تکثر علیه السؤال (۴۴۶).



امام خمینی قدس سره با اینکه معتقد بود شاگرد باید در جلسه درس اشکال کند و اگر کسی اشکال نمی کرد می فرمود: «مگر مجلس ختم است که همه ساکت هستید.» در عین حال اگر اشکال و جواب بیش از دو یا سه بار تکرار می شد جلوگیری می کرد و می فرمود: «مگر تعزیه خوانی است که تو بگویی من جواب بدهم.»

۲- سوال از استاد جنبه خودنمایی، شهرت طلبی و از همه بدتر مغرضانه و میج گیری و هوچی گری نباشد! امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «سل تفقها و لا تسال تعنتا؛ فان الجاهل المتعلم شبهه بالعالم و ان العالم المتعسف شبهه بالجاهل» (۴۴۷).

۳- سوال همراه با تفکر و دقت باشد. بنابراین، سوال کننده باید پیش از طرح سوال درباره آن بیندیشد، آن گاه سوال کند و به عبارت دیگر باید سوال سنجیده باشد.

۴- هر سوالی را باید از اهلش پرسید. قرآن می فرماید: «فاساءلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» (۴۴۸).

۵- طرز سوال پرسیدن همراه با احترام و ادب باشد. در روایات زیادی دیده می شود که سوال کننده با جمله «جعلت فداک» و مانند آن از امام سوال می کند (۴۴۹).

۶- سوال مفید باشد. علی (علیه السلام) فرمود: «سل عما لابد لک من علمه و لا تعذر فی جهله» (۴۵۰). از حضرت مهدی (علیه السلام) نقل شده است:

«فاغلقوا ابواب السوال عما لا یعنیکم.» (۴۵۱) بنابراین، باید از سوالات بیجا و بی مورد اجتناب نمود.

۷- نحوه پرسیدن خود هنری است که اگر به درستی انجام گیرد جوابش نامناسب نخواهد بود. چه بسا افرادی که صحیح نمی پرسند و در نتیجه جواب مناسب هم نمی شنوند. از حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده است: «حسن المساءله نصف العلم.» (۴۵۲)

۸- یکی از آداب سوال توجه به جواب است. سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پرسشی کرد، حضرت فرمودند: «قد ساءلت فافهم الجواب.» (۴۵۳)

ب (آداب جواب

- ۱- سوال شونده باید به سوال توجه کافی کند تا بتواند پاسخ مناسبی بدهد.
- ۲- اگر جواب سوالی را نمی داند باید بگوید نمی دانم . پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) به اباذر فرمود : «اذا سئلت عن علم لا تعلمه فقل : لا اعلم.» (۴۵۴)
- وقتی از شیخ انصاری قدس سره چیزی می پرسیدند که نمی دانست با صدای بلند می فرمود : «ندانم ، ندانم ، ندانم» (۴۵۵). با اینکه او در دانش سرآمد روزگار بود. از مرحوم علامه طباطبایی قدس سره سوال کردند، ایشان فرمود : «اگر بگویم نمی دانم اشکال دارد؟» گفتند: خیر آقا. فرمودند : «نمی دانم.»
- ۳- هر سوالی را نباید پاسخ گفت ، مثل سوال مریض از نوع بیماری خطرناک خود که پزشک نباید به او جواب صحیح بدهد. ابن عباس گوید:
- من اءفتی الناس فی کل ما یساءلونه فهو مجنون (۴۵۶).
- ۴- اگر سوال کننده تخصص لازم را در پاسخ ندارد باید به داناتر از خود ارجاع دهد.
- ۵- باید پاسخ سوال را به صورت کامل و جامع داد نه ناقص.
- ۶- پاسخ دهنده باید با میل و اشتیاق به جواب بپردازد و زود خسته نشود.
- ۷- اگر از دیگری سوال شده جواب ندهید : «تا نپرسندت مده هرگز جواب.»
- ۸- جواب باید به اندازه نیاز باشد. گاهی پاسخ یک سوال یک کلمه است ، اما برخی خیلی توضیح می دهند، به طوری که سوال کننده از سوال خود پشیمان می شود.
- ۹- پاسخ باید صریح و روشن باشد نه کلی گویی.

#### ۹. آداب مدرسه و حجره

##### الف ( آداب مدرسه

زندگی در مدرسه آدابی دارد که عمل به آنها برای طلاب مفید است :

۱. مقررات و شرایط مدرسه را محترم بدانید.
۲. نظم و نظافت را در مدرسه مراعات کنید.
۳. از سر و صدا و صدای بلند در مدرسه بپرهیزید.
۴. در وظایف درسی و تحقیقی خود کوتاهی نکنید.
۵. با لباس مناسب در مدرسه ظاهر شوید.

۶. از وسائل و اموال خود مراقبت کنید.
۷. بی موقع به حجره دیگران نروید.
۸. از خطای دیگران گذشت کنید.
۹. به حقوق دیگران احترام کنید و بی اجازه دست به وسائل دیگران نزنید.
۱۰. سعی کنید با دیگران مدارا کنید و روحیه سازگار داشته باشید.
۱۱. به عیوب دیگران توجه نکنید.
۱۲. به عموم طلاب به ویژه سادات و طلاب معمم و بزرگتر از خود احترام کنید.

#### ب) آداب حجره

زندگی در حجره، تجربه حیات جمعی است و مناسب است با آداب زیر همراه باشد:

- ۱- در انتخاب حجره از مشورت با مسوولان مدرسه بهره گیرید.
- ۲- از انتقال زیاد از حجره ای به حجره دیگر بپرهیزید؛ زیرا این کار شما را در نظر دیگران حقیر می کند.
- ۳- نشستن و خوابیدن شما در حجره رو به قبله باشد.
- ۴- در کارهای حجره با هم همکاری کنید.
- ۵- کارهای خود را به گردن دیگران نیندازید.
- ۶- اگر در انجام دادن امور مشترک حجره اختلاف پیدا شد با یکدیگر مذاکره کنید.
- ۷- نظم را در حجره مراعات کنید و هر چیزی را در جای خود قرار دهید.
- ۸- از قرار دادن لوازم اضافی و غیر ضروری در حجره خودداری کنید.
- ۹- بدون اجازه به اموال و اثاثیه هم حجره خود دست نزنید.
- ۱۰- وقتی از حجره بیرون می روید در حجره را قفل کنید.
- ۱۱- از اذیت کردن هم حجره ای بپرهیزید.
- ۱۲- پشت سر هم حجره ای خود بدگویی نکنید و اسرار او را نزد دیگران فاش نسازید.
- ۱۳- هیچ گاه با یکدیگر لجاجت نکنید. سعی کنید اختلافات را با روش صحیح حل کنید.
- ۱۴- برای مشکلات کوچک، دوستی خود را با هم حجره ای به هم نزنید و ضعفهای او را تحمل کنید.
- ۱۵- اگر هم حجره ای از شما دلگیر است از او عذرخواهی کنید.
- ۱۶- انتقاد به جای هم حجره ای را با کمال تواضع بپذیرید و بدان عمل کنید.

- ۱۷- در فرصتهای مناسب با هم حجره ای گفت و گو کنید و از تجربیات او بهره گیرید.
- ۱۸- اگر از هم حجره ای خود کار خلافی دیدید به او تذکر دهید و در صورت لزوم موضوع را با مسوولان مدرسه در میان بگذارید.
- ۱۹- گاهی در اعیاد اسلامی و مناسبتهای دیگر به همدیگر هدیه بدهید.
- ۲۰- در ایامی که از هم حجره ای خود دور هستید برای یکدیگر نامه بنویسید و با هم تماس تلفنی داشته باشید.
- ۲۱- در فهم و یادگیری درس ، همدیگر را یاری دهید.
- ۲۲- در حق هم حجره ای خود ایثارگر باشید و در انجام دادن کارهای مشترک بر او سبقت بگیرید.
- ۲۳- اگر هم حجره ای شما به کمکتان احتیاج پیدا کرد، او را یاری کنید.
- ۲۴- به هنگام مشکلات ، بیماری و ناراحتی با او هم دردی کنید.
- ۲۵- از جهت نور، گرما، سرما، حال هم حجره ای را رعایت کنید.
- ۲۶- با او به نرمی و ملاحظت سخن بگویید.
- ۲۷- از ایجاد سر و صدا در حجره بپرهیزید و برای استفاده از رادیو و ضبط از گوشی استفاده کنید.
- ۲۸- وقتی هم حجره ای شما مشغول مطالعه است تمرکز حواس او را به هم نزنید.
- ۲۹- وقتی هم حجره ای در حجره استراحت می کند برای مطالعه از محل دیگری مانند سالن مطالعه و نمازخانه استفاده کنید.
- ۳۰- حتی المقدور از آوردن میهمان به حجره بپرهیزید.
- ۳۱- بدون اجازه به وسائل هم حجره ای خود دست نزنید.
۱۰. سفارشهای بزرگان

الف ) مولا احمد نراقی از علمای بزرگ سده سیزدهم توصیه هایی به برادر خود دارند که بخشی از آنها نقل می شود:

- ۱- در محضر خدا آداب حضور به جای آر، و در فرمانبری اوامر او گوشا باش ، چرا که بر تو حقی بزرگ و منت بسیار دارد. فروتنی در برابر او و گریه و زاری و خضوع نزد او و اظهار مذلت و ناتوانی در درگاهش و مبالغه در ابراز بی مقداری و نیاز در آستانش را فراموش مکن که سبب عزت دو عالم و دست یافتن به مراتب والای دنیا و آخرت است.

- ۲- همواره بر بزرگداشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش و امامان پاک علیهم السلام مواظبت کن که آنان واسطه رحمت الهی و وسیله رهایی در آخرتند.
- ۳- حرمت دانشمندان و فضلا را پاس دار و صالحان و پرواپیشگان را احترام کن. همنشین و همراه و مشتاق مصاحبت آنان و خدمتگزارشان باش. چه این کار جان را مصفا و منور می کند. از دوستی با جاهلان و فرومایگان و همنشینی با کسانی که بیشتر همتشان کسب مال و مقام است بپرهیز، که موجب تیرگی و کدورت قلب می شود.
- ۴- پیوسته بر احترام پیران و سالمندان و نیکی و خوش رفتاری به عموم موحدان و خداشناسان مواظبت کن.
- ۵- مبدا کسی را دل شکسته و آزوده سازی که این کار از گناهان بزرگ است از نفرین مظلوم و دلشکسته بپرهیز که از نیزه و شمشیر برنده تر است.
- ۶- در بر آوردن نیاز برادران دینی به قدر امکان بکوش. و کمک به درماندگان و بیچارگان را فراموش نکن، به ویژه سادات را که دوستی آنان مزد رسالت و نبوت است. چنانکه کتاب و سنت بر این امر تصریح دارند. در صله رحم سهل انگاری نکن، چرا که مایه آبادانی و طول عمر می شود؛ چنانکه مفاد احادیث فراوان است.
- ۷- به قدر امکان با تبلیغ احکام اسلام و ترویج مسائل حلال و حرام، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز جماعت، فرا خواندن بندگان به اطاعت خدای سبحان به دین اسلام خدمت کن.
- ۸- مبدا که در کارها و خواسته هایت به غیر خدای منان تکیه کنی که موجب محروم شدن از رحمت اوست؛ چنانکه آیات قرآن و سخنان ائمه طاهرین بر آن دلالت دارد، بلکه تجربه و مشاهده به آن شهادت می دهد. بنابراین، حتما در کارهایت بر او اعتماد کن و به او توکل نما. از دیگران ناامید و تنها به او امیدوار باش، همیشه راضی به قضای او و بر امتحانهای او صابر باش.
- ۹- ملازم قناعت و کفاف باش و از تبذیر و اسراف دوری کن. زیرا قناعت، اندوخته ای است تمام ناشدنی و تجارتنی است با رونق.
- ۱۰- بدان که نجات و رهایی حاصل نشود جز با زدودن نفس از صفات ناپسند و آراستن آن به اخلاق پسندیده و زینت یافتن به فضائل اخلاقی.
- ۱۱- در هر کاری که قصد انجام دادن آن را داری، نخست اندیشه کن و در هیچ کاری قدم منه مگر با ملاحظه عاقبت آن، وقت خود را در کمالات نفسانی و اندوختن علوم سودمند بگذران. و

عمرت را در غیر این موارد صرف مکن مگر برای معاش که این را شرع مقدس اجازه داده است (۴۵۷).

ب) علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی قدس سره، از جمله دانشمندان بلندمرتبه ای است که در بسیاری از علوم متداول عصر خود مانند فقه، فلسفه، کلام، ریاضیات، حدیث و تفسیر صاحب نظر بود. او در پایان حواشی ارزشمندش بر وافی سفارشهایی به طلاب دارد که بسیار ارزنده است و گلچینی از آنها ذیلا می آید:

واجب است بر طالب علم که بر اصول مذهب و آنچه به اعتقادات وابسته است، معرفت داشته باشد. جهل و ناآگاهی به این مسائل، آن اندازه که از مردمان عامی پذیرفته است، از علما قابل چشم پوشی و بخشودگی نیست.

طالب علم باید در تهذیب نفس خویش کوشا باشد و خود را به اخلاق فاضله آراسته سازد. و در این راه تنها به خواندن احادیث وارد شده بسنده نکند. بلکه عمده آن است با اهل اخلاق همنشین گردد و اعمال خود را بر آنان عرضه بدارد و عیوب و کاستی های خویش را دریابد و از آنان راه های اصلاح نفس را بجوید.

بزرگترین چیزی که بر طالب علم واجب است، خالص گردانیدن نیت برای خداوند متعال است. زیرا تنها اوست که بنده را توفیق می دهد و وسائل طاعت خویش را فراهم می آورد و راه درست را در قلوب بندگان الهام می بخشد.

از دیگر اموری که بر طالب علم واجب است، پارسایی و پرهیزگاری از حرامها و مسائل شبهه ناک، و نیز مواظبت بر عبادات است، زیرا هر کس از علم خود سودی نمی برد مگر آن را با عمل مقرون سازد. دلهای مردمان نیز به واسطه عالم بی تقوا آرامش نمی یابد، مردم بد بدگمان می شوند و بر گفتارش اعتماد نمی کنند و در نتیجه دانش او در سینه اش باقی می ماند.

واجب است بر طالب علم که قرائت قرآن را در طول شبانه روز ترک نگوید، و قرائت را به اندازه توانایی خویش با تدبر و تامل و ریزه کاریها و معانی آیات همراه سازد و در آیاتی که به اشکال برمی خورد به تفسیر مراجعه کند.

باید طالب علم به علما گمان نیکو داشته باشد و این راز موفقیت و وسیله کامیابی و پیروزی است و سخن علمای دین را سست نگیرد و تعظیم آنان را چه مرده و چه زنده سبب مزید توفیق بداند (۴۵۸).

## خاتمه : رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)

اعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنْ لِلَّهِ عَلَيْكَ حُقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحْرُكُهَا أَوْ سَكَنَةٍ سَكَنَتْهَا أَوْ مَنَزَلَةٍ نَزَلَتْهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلْبَتَهَا وَ أَلَةٍ تَصَرَّفَتْ بِهَا بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ ثُمَّ أَوْجَبَهُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ مِنْ قَرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اخْتِلَافِ جُورِجِكَ فَجَعَلَ لِبَصْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِسَمْعِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِسَانَكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِيَدَيْكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِرِجْلَيْكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِبَطْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِفَرْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَهَذِهِ الْجُورِجُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ ثُمَّ جَعَلَ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقًا فَجَعَلَ لِصَلَاتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِصَوْمِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِصَدَقَاتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِهَدْيِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ثُمَّ تَخْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ الْوَأَجِبَةِ عَلَيْكَ وَ أَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حُقُوقُ أُمَّتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَحِمِكَ فَهَذِهِ حُقُوقٌ يَتَشَتَّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ فَحُقُوقُ أُمَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حَقٌّ سَائِسِكِ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ سَائِسِكِ بِالْعِلْمِ ثُمَّ حَقٌّ سَائِسِكِ بِالْمَلِكِ وَ كُلِّ سَائِسِ إِمَامٍ وَ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةَ الْعَالِمِ وَ حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالْمَلِكِ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَ مَا مَلَكَتْ مِنَ الْإِيمَانِ وَ حُقُوقُ رَحِمِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ فَأَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حَقٌّ أُمَّكَ ثُمَّ حَقٌّ أَبِيكَ ثُمَّ حَقٌّ وَلَدِكَ ثُمَّ حَقٌّ أُخِيكَ ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ وَ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ ثُمَّ حَقٌّ مَوْلَاكَ الْمُتَعِمِّمِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ نِعْمَتِكَ عَلَيْهِ ثُمَّ حَقٌّ ذِي الْمَعْرُوفِ لَدَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ مُؤَدِّبِكَ بِالصَّلَاةِ ثُمَّ حَقٌّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ ثُمَّ حَقٌّ جَلِيسِكَ ثُمَّ حَقٌّ جَارِكَ ثُمَّ حَقٌّ صَاحِبِكَ ثُمَّ حَقٌّ شَرِيكَكَ ثُمَّ حَقٌّ مَالِكَ ثُمَّ حَقٌّ غَرِيمِكَ الَّذِي تَطَالَبَهُ ثُمَّ حَقٌّ غَرِيمِكَ الَّذِي يَطَالِبُكَ ثُمَّ حَقٌّ خَلِيطِكَ ثُمَّ حَقٌّ خَضْمِكَ الْمُدْعَى عَلَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ خَضْمِكَ الَّذِي تَدْعَى عَلَيْهِ ثُمَّ حَقٌّ مُسْتَشِيرِكَ ثُمَّ حَقٌّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ مُسْتَنْصِحِكَ ثُمَّ حَقٌّ النَّاصِحِ لَكَ ثُمَّ حَقٌّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقٌّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقٌّ سَائِلِكَ ثُمَّ حَقٌّ مَنْ سَأَلْتَهُ ثُمَّ حَقٌّ مَنْ جَرَى لَكَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ مَسْرَّةٍ بِذَلِكَ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ عَنْ تَعَمُّدٍ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ مِنْهُ ثُمَّ حَقٌّ أَهْلِ مِلَّتِكَ غَامَةً ثُمَّ حَقٌّ أَهْلِ الذَّمَّةِ ثُمَّ الْحُقُوقُ الْجَارِيَةُ بِقَدْرِ عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَ تَصَرَّفِ الْأَسْبَابِ فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى قَضَائِهَا مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِهِ وَ وَفَّقَهُ وَ سَدَّدَهُ.

بدان ، خدایت رحمت کناد، که خدا را بر تو حقوقی است که در هر حرکتی که صورت دهی و هر سکونی که بر آن بمانی و به هر جایی در آیی و هر اندامی را بجنابانی و هر وسیله ای را به کار گیری تو را فرا گرفته است و پاره ای از آن حقوق مهمتر و بزرگتر از پاره ای دیگر است .



بزرگترین حقوق که خداوند تبارک و تعالی برای خویش بر تو واجب کرده «حق الله» است که ریشه تمام حقوق است و دیگر حقوق بجزمله از آن منشعب شده است. آن گاه حقوق تو را، از سر تا پایت، به تفاوت اندامهائیت بر خود واجب ساخته است. پس برای چشمت بر تو حقی قرار داده و گوش را بر تو حقی نهاده و برای زبانت حقی و برای پایت بر تو حقی است و برای شکمت بر تو حقی و برای عورتت نیز بر تو حقی (تعیین فرموده است). این هفت اندام توست که با آنها کار می کنی. آن گاه (خداوند) عز و جل برای اعمالت نیز بر تو حقوقی مقرر داشته، پس برای نمازت بر تو حقی قرار داده و برای روزه ات بر تو حقی و برای زکاتت بر تو حقی و برای قربانی ات بر تو حقی و برای همه اعمال (عبادی دیگر) بر تو حقی معین کرده است. سپس دامنه حقوق از تو به دیگران، (یعنی) صاحبان حقوق واجب بر تو گسترده شود، و واجبترین آنها بر تو حقوق پیشوایان توست و سپس حقوق رعیت تو و سپس حقوق خویشانت، این است حقوقی که دیگر حقوق از آنها سرچشمه گیرد. حقوق پیشوایان سه گونه است: واجبترین آنها بر تو حق کسی است که تو را به سلطه (و توانمندی شرعی) اداره می کند. سپس آنکه به دانش آموختن تو را می پرورد و سپس آنکه به مالکیت تو را اداره می کند. و هر مدیر و سرپرستی امام (و پیشوا) است. و حقوق رعیت تو (که به نوعی زیر سرپرستی تو هستند) سه گونه است: واجبترین آنها حق کسی است که تو به سلطه و فرمانروایی بر او سرپرستی داری، سپس حق کسی است که به دانش آموختن بر او سرپرستی داری؛ چه نادان، رعیت (و زیر سرپرستی) داناست، و سپس حق زیردستت که به زناشویی و یا از طریق بردگی در اختیار توست و بر او سرپرستی داری. و حقوق خویشانت بسیار است و مربوط به اندازه نزدیکی پیوند خویشاوندی است. واجبترین آنها حق مادر توست، سپس حق پدرت و آن گاه حق فرزندت و سپس حق برادرت و پس از آن به ترتیب حق هر که نزدیک و نزدیکتر است که نزدیکتر را اولویت باشد، سپس حق آزاد کننده، ولی نعمت توست و آن گاه حق آزاد شده توست که ولی نعمت اویی، سپس حق کسی که به تو نیکی کرده باشد، و سپس حق اذانگوی نمازت و بعد حق پیشنمازت، آنگاه حق همنشینت، و بعد حق همسایه ات، آنگاه حق شریکت، سپس حق دارایی ات، و بعد حق بدهکارت که از او مطالبه می کنی و آنگاه حق طلبکارت که از تو مطالبه کند، سپس حق ندیمت، سپس حق طرفت که بر تو ادعایی دارد، آن گاه حق طرفت که تو بر او ادعایی داری، سپس حق مشورت کننده با تو و آن گاه حق کسی که تو با او مشورت می کنی، سپس حق اندرزخواه از تو، سپس حق اندرزگویت، سپس حق آن کس که از تو بزرگسالتر است، آن گاه

حق آن کس که از تو خردسالتر است ، سپس حق سائل ( که ) از تو (مالی درخواست کند)، سپس حق کسی که تو از او (مالی) درخواست کنی ، سپس حق کسی که از دست او بر تو بدی رفته است ؛ به گفتار یا کردار، یا اظهار شادمانی او بر آن بدی ؛ به گفتار یا کردار، آگاهانه یا ناآگاه ، سپس حق تمام همکیشان ، آن گاه حق کافران ذمی (که در پناه اسلام آمده اند)، سپس حقوقی که بر حسب علل اوضاع و احوال و تغییر موجبات پدید آید. پس خوشا بر کسی که خدایش بر ادای حقوقی که بر او واجب ساخته یاری کند و توفیقش دهد و استوارش دارد.

۱. فَأَمَّا حَقَّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَأُتَشْرِكَ بِهِ شَيْئًا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ يَخْلُصُ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يُحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا

اما بزرگترین حق خدا این است که او را پرستی و چیزی را با او شریک ندانی که چون با پاکدلی چنین کردی خدا بر عهده گرفته است که کار دنیا و آخرت را خود کفایت کند و آنچه از آن (دو؛ دنیا و آخرت) بخواهی برایت نگه دارد. (و تامین کند).

۲. وَ أَمَّا حَقَّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَتُؤَدِّيَ إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى بَصْرِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى يَدِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى رِجْلِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ وَ تَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ

و اما حق نفس خودت بر تو این است که او را به تمامی به فرمانبرداری خدا گماری و به زبانت ، حقش را بپردازی و به گوش خود، حقش را (بدهی) و به چشمت ، حقش را (بسیاری) و به دست ، حقش را (واگذاری) و به پایت ، حقش را (بدهی) و به شکمت ، حقش را (برسانی) و به عورت ، حقش را بپردازی و بر این (ادای حق) از خدا یاری جویی .

۳. وَ أَمَّا حَقَّ اللِّسَانِ فَإِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَاءِ وَ تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ- وَ إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِغْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ السَّنِعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قَلْبٍ غَائِدَتِهَا وَ يُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلَ عَلَيْهِ وَ تَرْزِينُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

و اما حق زبان این است که آن را از دشنامگویی گرامی تر داری و به نکو گفتاری عادتش دهی و بر ادب وادارش کنی و در کامش نگهداری مگر به جای نیاز و سودبخشی برای دین و دنیا، و آن را از زیاده گویی مبتذل کم فایده که با کم سودیش از زیانش نیز ایمنی نیست ، باز داری ، (زبان) گواه خرد و دلیل بر آن است و آراستگی خردمند به خرد خوشرفتاری او در حق زبان

خود (۴۶۰) باشد. و لا قوه الا بالله العلی العظيم (هیچ نیرویی جز به خداوند والای بزرگ نیست

۰)

۴. وَ أَمَّا حَقَّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تُجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفُؤْهَةِ كَرِيمَةٍ تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْراً  
أَوْ تَكْسِبُ خُلُقاً كَرِيماً فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضُرُوبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ  
أَوْ شَرٍّ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و اما حق گوش این است که از هر چیز چنان پاکش داری که آن را راهی به دل خود سازی (و  
آن را نگشایی) مگر برای (شنیدن) سخن خوبی که در دلت خیری پدید آورد یا اخلاق والایی  
بدان کسب کنی، زیرا گوش دروازه سخن به سوی دل است که معانی گوناگونی را که متضمن  
خیر یا شر است به آن می رساند. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی جز به خدا نیست.)

۵. وَ أَمَّا حَقَّ بَصَرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ وَ تَرَكُّ ابْتِدَائِهِ إِلَّا لِمَوْضِعٍ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصَراً أَوْ  
تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْماً فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ.

و اما حق چشمت این است که آن را از آنچه بر تو حلال نیست فرو بندی و مبتدلش نسازی (و  
به کارش نبری) مگر برای جای عبرت آموزی که دیده ات را بدان بینا کنی یا به وسیله آن از  
دانشی بهره مند شوی؛ زیرا چشم دروازه عبرت آموزی است.

۶. وَ أَمَّا حَقَّ رَجْلَيْكَ فَأَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَجِلُّ لَكَ وَ لَا تُجْعَلُهُمَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ  
الْمُسْتَخْفَةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَ سَالِكَةُ بَيْتِكَ الدِّينِ وَ السَّبْقِ لَكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و اما حق دو پایت این است که با آنها جز به سوی آنچه بر تو حلال است نروی و آنها را مرکب  
خود در گامسپاری به راهی که خوارکننده رهسپار خویش است نسازی، زیرا پا بارکش (پیکر)  
توست و تو را در راه دین می برد و پیش می اندازد. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی جز به خداوند  
نیست.)

۷. وَ أَمَّا حَقَّ يَدِكَ فَأَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَجِلُّ لَكَ فَتَنَالَ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي  
الْأَجْلِ وَ مِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ وَ لَا تَقْبِضْهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ تَوَقَّرْهَا  
بِقَبْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا يَجِلُّ لَهَا وَ بَسْطِهَا إِلَى كَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ عَقِلَتْ وَ شَرَفَتْ فِي  
الْعَاجِلِ وَ جَبَّ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ فِي الْأَجْلِ

و اما حق دستت این است که آن را بر چیزی که بر تو حلال نیست دراز نکنی تا به سبب دست  
درازی بر حرام، در آخرت، دچار مجازات خدا شوی و در این جهان نیز به سرزنش مردم گرفتار

آبی ، و آن را از چیزهایی که خداوند بر آن واجب کرده فرو نیندی ولی آن را با فرو بستن از بسیاری چیزها که (حتی) برایش مباح است و گشاده داشتن آن در بسیاری از مواردی که بر آن واجب نیست (ولی مستحب است) ، شکوهی در افزای ، و چون دست تو در این جهان بر (حرام) بسته ماند و (به حلال و مستحب) شرف افزود (و کریم و بخشنده شد) پاداش نیک در سرای باقی بر آن واجب آید.

۸. وَ أَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وِغَاءً لِقَلْبَلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَا لِكَثِيرٍ وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَ لَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ التَّقْوِيَةِ إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ وَ ذَهَابِ الْمُرُوءَةِ وَ ضَبْطُهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَ الظَّمِّ فَإِنَّ الشَّبَعَ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى التَّخَمِّ مَكْسَلَةٌ وَ مَشْبَطَةٌ وَ مَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَ كَرَمٍ وَ إِنَّ الرِّىَّ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكْرِ مَسْخَفَةٌ وَ مَجْهَلَةٌ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوءَةِ

و اما حق شکمت این است که آن را ظرف کم و بیش از حرام نسازی و از حلال هم به اندازه اش دهی و از حد نیروبخشی به مرز شکمخوراگی (۴۶۱) و فقدان مردانگی اش نکشانی و هر

گاه گرفتار گرسنگی و تشنگی شد آن را نگهداری ؛ زیرا پرخوری پرخواره را به تخامه شدن کشاند که تنبلی افزا و مایه باز ماندن و دور شدن از هر کار خیر و کریمانه است ، و نوشیدنی که نوشنده را به مستی رساند مایه خواری و نادان سازی و از بین برنده مردانگی است .

۹. وَ أَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ الْإِسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَانِ الْأَعْوَانِ وَ كَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ التَّهَدُّدِ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَ التَّخْوِيفِ لَهَا بِهِ وَ بِاللَّهِ الْعِصْمَةُ وَ التَّأْيِيدُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و اما حق عورتت ، نگهداری آن است از آنچه بر تو حلال نیست و کمک و تقویت آن نگهداشت ، با چشم پوشی (از نامحرم) ؛ زیرا (چشم فرو بستن) مددکارترین یاوران (در جلوگیری از شهوت) است ، و (با) بسیار یاد کردن از مرگ و تهدید نمودن خود از (عذاب) خداوند و ترساندن نفساز اوست ، که عصمت و پاکدامنی و تایید از خداست . و لا حول و لا قوه الا بالله

ثم حقوق الأفعال

۱۰. فَأَمَّا حَقُّ الصَّلَاةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ أَنْتَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِينِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَ الْأَطْرَاقِ وَ خُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِينِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَ الطَّلَبِ إِلَيْهِ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُكَ وَ اسْتَهْلَكَتْهَا ذُنُوبُكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

١١. وَ أَمَا حَقَّ الصَّوْمُ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمِعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ فَرَجِكَ وَ بَطْنِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ هَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ- فَإِنْ سَكَنتُ أَطْرَافَكَ فِي حَجَبَتِهَا رَجَوْتُ أَنْ تَكُونَ مَحْجُوبًا وَ إِنْ أَنْتَ تَرَكْتَهَا تَضَطَّرَبَ فِي حِجَابِهَا وَ تَرَفَعَ جَنَابَاتِ الْحِجَابِ فَتَطَّلِعَ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنَّظَرَةَ الدَّاعِيَةَ لِلشَّهْوَةِ وَ الْقُوَّةَ الْخَارِجَةَ عَنْ حَدِّ التَّقِيَّةِ لِلَّهِ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَخْرُقَ الْحِجَابَ وَ تَخْرُجَ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

١٢. وَ أَمَا حَقَّ الصَّدَقَةُ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا ذُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَ وَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوَدَعْتَهُ سِرًّا أَوْثَقَ بِمَا اسْتَوَدَعْتَهُ عَلَانِيَةً وَ كُنْتَ جَدِيرًا أَنْ تَكُونَ أُسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْرًا أَغْلَنْتَهُ وَ كَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فِيهَا سِرًّا عَلَى كُلِّ خَالٍ وَ لَمْ تَسْتَظْهِرْ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوَدَعْتَهُ مِنْهَا بِإِشْهَادِ الْأُسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا كَأَنَّهَا أَوْثَقَ فِي نَفْسِكَ لَا كَأَنَّكَ لَا تَثِيقُ بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَتِكَ إِلَيْكَ ثُمَّ لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا لَكَ فَإِذَا امْتَنَنْتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ بِهَا مِثْلَ تَهْجِينِ خَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْهِ لِأَنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا وَ لَوْ أَرَدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

١٣. وَ أَمَا حَقَّ الْهَدْيِ فَأَنْ تُخْلِصَ بِهَا الْإِرَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَ التَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِهِ وَ قَبُولَهُ وَ لَا تُرِيدَ غِيُونَ النَّاطِرِينَ دُونَهُ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفًا وَ لَا مُمْتَنِعًا وَ كُنْتَ إِنَّمَا تَقْصِدُ إِلَى اللَّهِ وَ اغْلَمْ أَنْ اللَّهُ يُرَادُ بِالْيَسِيرِ وَ لَا يُرَادُ بِالْعَسِيرِ كَمَا أَرَادَ بِخَلْفِهِ التَّيْسِيرَ وَ لَمْ يُرِدْ بِهِمُ التَّعْسِيرَ وَ كَذَلِكَ التَّدَلُّ أَوْلَى بِكَ مِنَ التَّدَهُّقِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَ الْمُثُونَةَ فِي الْمَتَدَهِّقِينَ فَأَمَّا التَّدَلُّ وَ التَّمَسُّكُ فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَ لَا مُثُونَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهِمَا الْخِلْفَةُ وَ هُمَا مَوْجُودَانِ فِي الطَّبِيعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

ثم حقوق الأئمة

١٤. فَأَمَّا حَقَّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلَى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَ أَنْ تُخْلِصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَنْ لَا تُمَاجِكَهُ وَ قَدْ بَسِطَتْ يَدُهُ عَلَيْكَ فَتَكُونَ سَبَبَ هَلَاكِ نَفْسِكَ وَ هَلَاكِهِ وَ تَذَلُّ وَ تَلَطَّفُ لِإِعْطَائِهِ مِنَ الرِّضَا مَا يَكْفُهُ غَنِّكَ وَ لَا يُضِرُّ بِدِينِكَ وَ تَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللَّهِ وَ لَا تُعَاذَهُ وَ لَا تُعَانِدُهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَفْتَهُ وَ عَقَفْتَ نَفْسَكَ فَعَرَضْتَهَا لِمَكْرُوهِهِ وَ عَرَضْتَهُ لِهَلَاكِهِ فِيكَ وَ كُنْتَ خَلِيفًا أَنْ تَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ شَرِيكًا لَهُ فِيمَا أَتَى إِلَيْكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

١٥. وَ أَمَا حَقَّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالتَّعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الْاسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ الْمُعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَ تُخَضِّرَهُ فَهَمَّكَ وَ تُزَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ وَ تَجَلَّى لَهُ بَصْرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَ نَقْصِ الشَّهَوَاتِ وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْفَى إِلَيْكَ

رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقِيكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَ لَا تَخُنْهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ  
وَ الْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدْتَهَا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

١٦. وَ أَمَا حَقٌّ سَائِسِيكَ بِالْمَلِكِ فَتَخَوُّ مِنْ سَائِسِيكَ بِالسُّلْطَانِ إِلَّا أَنْ هَذَا يَمْلِكُ مَا لَا يَمْلِكُهُ ذَاكَ  
تَلَزِمَكَ طَاعَتُهُ فِيمَا دَقَّ وَ جَلَّ مِنْكَ إِلَّا أَنْ تُخْرِجَكَ مِنْ وَجُوبِ حَقِّ اللَّهِ وَ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ  
حَقِّهِ وَ حُقُوقِ الْخَلْقِ فَإِذَا قَضَيْتَهُ رَجَعْتَ إِلَى حَقِّهِ فَتَشَاغَلْتَ بِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

ثم حقوق الرعية

١٧. فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ إِنَّمَا اسْتَرْعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَخْلَهُمْ  
مَحَلَّ الرِّعِيَةِ لَكَ ضَعْفُهُمْ وَ ذَلَّهُمْ فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكَهُ ضَعْفُهُ وَ ذَلَّهُ حَتَّى صَوَّرَهُ لَكَ رَعِيَّةً وَ صَوَّرَ  
حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذًا لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ بَعِزَّةً وَ لَا قُوَّةً وَ لَا يَسْتَنْصِرُ فِيمَا تَعَاظَمَهُ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ بِالرَّحْمَةِ  
وَ الْحِيَاظَةِ وَ الْأَنَاءِ وَ مَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أُعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَ الْقُوَّةِ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا  
أَنْ تَكُونَ لِلَّهِ شَاكِرًا وَ مَنْ شَكَرَ اللَّهَ أُعْطَاهُ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

١٨. وَ أَمَا حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ وَّلَاكَ مِنْ خِزَانَتِهِ  
الْحِكْمَةَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَ لَكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قُمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ  
فِي عِبِيدِهِ الصَّابِرِ الْمُخْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أُخْرِجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ كُنْتُ  
رَاشِدًا وَ كُنْتُ لِذَلِكَ أَمِيلًا مُعْتَقِدًا وَ إِلَّا كُنْتُ لَهُ خَائِنًا وَ لِيَخْلِفَهُ ظَالِمًا وَ لِسَلْبِهِ وَ عِزِّهِ مُتَعَرِّضًا

١٩. وَ أَمَا حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِمَلِكِ التَّكَاحِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكْنًا وَ مُسْتَرَاحًا وَ أُنْسًا وَ وَاقِيَةً وَ كَذَلِكَ  
كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ وَ وَجِبَ أَنْ  
يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفُقَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقَّقَ عَلَيْهَا أَعْلَظَ وَ طَاعَتَكَ بِهَا أَلْزَمَ فِيمَا  
أَحْبَبْتَ وَ كَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ وَ مَوْضِعَ السُّكُونِ إِلَيْهَا قَضَاءُ  
اللَّذَةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٢٠. وَ أَمَا حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِمَلِكِ الْيَمِينِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رِبَّكَ وَ لَحْمَكَ وَ دَمَكَ وَ أَنْكَ تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ  
صَنَعْتَهُ ذُوْنَ اللَّهِ وَ لَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعًا وَ لَا بَصَرًا وَ لَا أُجْرِيَتْ لَهُ رِزْقًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ كَفَاكَ ذَلِكَ ثُمَّ  
سَخَّرَهُ لَكَ وَ ائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوْدَعَكَ إِتْيَاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَ تَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ فَتُطْعِمَهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ  
تَلْبَسُهُ مِمَّا تَلْبَسُ وَ لَا تُكَلِّفُهُ مَا لَا يُطِيقُ فَإِنْ كَرِهْتَهُ خَرَجْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ وَ اسْتَبَدَلْتَ بِهِ وَ لَمْ  
تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و أما حق الرحم

٢١. فَحَقَّ أَمْكُ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهَا حَمَلْتُكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَلْطَمْتِكَ مِنْ ثَمَرَةٍ فَلَيْبَهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَنَّهَا وَقَّتَكَ بِسَمْعِهَا وَ بَصَرِهَا وَ يَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ شَعْرَهَا وَ بَشَرِهَا وَ جَمِيعَ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَرَحَةً مُؤَابِلَةً مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَ أَلْمَهَا وَ ثَقُلَهَا وَ غَمَهَا حَتَّى دَفَعْتَهَا عَنْكَ يَدَ الْقُدْرَةِ وَ أَخْرَجْتِكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ أَنْ تَشْبَعُ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَكْسُوكَ وَ تَعْرِى وَ تَرُوبِكَ وَ تَطْلُمًا وَ تَطْلِكَ وَ تَضْحَى وَ تُنْعَمَكَ بِبُؤْسِهَا وَ تُلَذِّدَكَ بِالنُّومِ بِأَرْقِهَا وَ كَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَعَاءً وَ حَجْرُهَا لَكَ حِوَاءً وَ تَدْيِئُهَا لَكَ سِقَاءً وَ نَفْسُهَا لَكَ وَقَاءً تَبَاشِيرُ حَرِّ الدُّنْيَا وَ بَرْدُهَا لَكَ وَ دُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ

٢٢. وَ أَمَا حَقٌّ أَيْبِكَ فَتَعَلَّمَ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنْكَ فَرُغُهُ وَ أَنْكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَفَهَمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلَ التَّعَمُّهِ عَلَيْكَ فِيهِ وَ أَحْمَدُ اللَّهِ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٢٣. وَ أَمَا حَقٌّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مَصَافٍ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُنَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مَعَاقِبٌ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلِ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعْذِرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٢٤. وَ أَمَا حَقٌّ أَخِيكَ فَتَعَلَّمَ أَنَّهُ يَدُكَ الَّتِي تَسْطُطُهَا وَ ظَهْرُكَ الَّتِي تَلْتَجِي إِلَيْهِ- وَ عِزَّكَ الَّتِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ قُوَّتِكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحًا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَا غَدَةَ لِلظُّلْمِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ لَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ الْحَوْلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَيْطَانِيهِ وَ تَأْدِيبَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ فَإِنْ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَ أَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ وَ إِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ آثَرَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ.

٢٥. وَ أَمَا حَقٌّ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ بِالْوَلَاءِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ الرِّقِّ وَ وَحْشَتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَ أَنْسَهَا وَ أَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ وَ فَكَتَ عَنْكَ حَلِقَ الْعُبُودِيَّةِ وَ أَوْجَدَكَ رَائِحَةَ الْعِزِّ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ سِجْنِ الْقَهْرِ وَ دَفَعَ عَنْكَ الْعُسْرَ وَ بَسَطَ لَكَ لِسَانَ الْإِنْصَافِ وَ أَبَاحَكَ الدُّنْيَا كُلَّهَا فَمَلَكَكَ نَفْسَكَ وَ حَلَّ أَسْرَكَ وَ فَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ وَ احْتَمَلَ بِذَلِكَ التَّقْصِيرَ فِي مَالِهِ فَتَعَلَّمَ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ بَعْدَ أَوْلَى رَحِمِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ وَ أَحَقُّ الْخَلْقِ بِنَصْرِكَ وَ مَعُونَتِكَ وَ مَكَانَفَتِكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ فَلَا تُؤْثِرْ عَلَيْهِ نَفْسَكَ مَا اخْتِاجَ إِلَيْكَ

٢٦. وَ أَمَا حَقٌّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ حَامِيَةً عَلَيْهِ وَ وَاقِيَةً وَ نَاصِرًا وَ مَعْقِلًا وَ جَعَلَهُ لَكَ وَسِيلَةً وَ سَبَبًا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فَبِالْحَرِيِّ أَنْ يَحْجُبَكَ عَنِ النَّارِ فَيَكُونَ فِي ذَلِكَ

ثَوَابٍ مِنْهُ فِي الْأَجْلِ وَ يَحْكُمُ لَكَ بِمِيرَاثِهِ فِي الْعَاجِلِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ مُكَافَأَةٌ لِمَا أَنْفَقْتَهُ مِنْ مَالِكَ عَلَيْهِ وَ قُمْتَ بِهِ مِنْ حَقِّهِ بَعْدَ إِنْفَاقِ مَالِكَ فَإِنْ لَمْ تَقُمْ بِحَقِّهِ خِيفَ عَلَيْكَ أَنْ لَا يَطِيبَ لَكَ مِيرَاثُهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٢٧. وَ أَمَا حَقَّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنْ تَشْكُرُهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ وَ تَنْشُرَ لَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدَّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ أَمْكَنَ مَكَافَأَتُهُ بِالْفِعْلِ كَأَفَاتِهِ وَ إِلَّا كُنْتَ مُرْصِداً لَهُ مُوطئاً نَفْسَكَ عَلَيْهَا

٢٨. وَ أَمَا حَقَّ الْمُؤَدَّنِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مُذَكَّرُكَ بِرَبِّكَ وَ ذَاعِيكَ إِلَى حَظِّكَ وَ أَفْضَلُ أَعْوَابِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مُهْتَمًّا لِذَلِكَ لَمْ تَكُنْ لِلَّهِ فِي أَمْرِهِ مُتَهَمًا وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَ فِيهَا فَأَحْسِنِ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٢٩. وَ أَمَا حَقَّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ الْوَفَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَ تَكَلَّمَ غَنَكَ وَ لَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَ دَعَا لَكَ وَ لَمْ تَدْعُ لَهُ وَ طَلَبَ فِيكَ وَ لَمْ تَطْلُبْ فِيهِ وَ كَفَاكَ هَمَّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ الْمَسْأَلَةَ لَهُ فِيكَ وَ لَمْ تَكْفِهِ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهِ ذُنُوبٌ وَ إِنْ كَانَ أَيْمًا لَمْ تَكُنْ شَرِيكَةً فِيهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ فَوْقَ نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَ وَقَى صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرْ لَهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٣٠. وَ أَمَا حَقَّ الْجَلِيسِ فَإِنْ تَلَّيْنِ لَهُ كَنَفَكَ وَ طُيِّبَ لَهُ جَانِبَكَ وَ تَنْصِفَهُ فِي مُجَارَاةِ اللَّفْظِ وَ لَا تُغْرِقَ فِي نَزَعِ اللَّحْظِ إِذَا لَحَظْتَ وَ تَقْصِدْ فِي اللَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفَظْتَ وَ إِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ وَ إِنْ كَانَ الْجَالِسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ وَ لَا تَقُومُ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٣١. وَ أَمَا حَقَّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِبًا وَ كَرَامَتُهُ شَاهِداً وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعًا لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً وَ لَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سُوءِهِ لِتَعْرِفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ عَنْ غَيْرِ إِزَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكَلِّفْ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حِصْنًا حَصِينًا وَ سِتْرًا سَتِيرًا لَوْ بَحَثْتَ الْأَسِنَّةَ عَنْهُ ضَمِيرًا لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لِأَنْطَوَائِهِ عَلَيْهِ لَا تَسْتَمِعْ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ لَا تُحْسِنُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ تَقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ لَا تَدْخِرْ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخْرُجْ أَنْ تَكُونَ سَلِماً لَهُ تَرَدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةً كَرِيمَةً وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٣٢. وَ أَمَا حَقَّ الصَّاحِبِ فَإِنْ تَصَحَّبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ إِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنَ الْإِنْصَافِ وَ أَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ تَحْفَظُهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَ لَا يَسْبِقُكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ إِلَى مَكْرَمَةٍ فَإِنْ سَبَقَكَ كَأَفَاتِهِ وَ لَا تُقْصِرْ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوَدَّةِ تَلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَ حِيَاظَتَهُ وَ مَعَاذَتَهُ



عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَ مَعُونَتِهِ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا لَا يَهْمُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةٌ وَ لَا تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَابًا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٣٣. وَ أَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنَّ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ وَ لَا تَعَزَّمْ عَلَى حُكْمِكَ ذُونَ حُكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلْ بِرَأْيِكَ ذُونَ مَنَاطِرَتِهِ وَ تَحْفَظْ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنْهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ فَإِنَّهُ بَلَّغْنَا أَنْ يَدَّ اللَّهُ عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوْنَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٣٤. وَ أَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَ لَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي حِلِّهِ وَ لَا تُحْرِقَهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا تُصْرِفَهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَ لَا تَجْعَلَهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَ سَبَبًا إِلَى اللَّهِ وَ لَا تُؤَثِّرْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَعَلَّهُ لَا يَحْمَدُكَ وَ بِالْحَرَى أَنْ لَا يُحْسِنَ خِلَافَتَهُ فِي تَرْكِتِكَ وَ لَا يَعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ فَتَكُونُ مُعِينًا لَهُ عَلَى ذَلِكَ أَوْ بِمَا أُحْدِثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظْرًا لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلْ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبَوُّءَ بِالْإِثْمِ وَ الْحُسْرَةِ وَ التَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٣٥. وَ أَمَّا حَقُّ الْغَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ فَإِنَّ كُنْتَ مُوسِرًا أَوْفَيْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ وَ أَعْنَيْتَهُ وَ لَمْ تَرُدَّهُ وَ تَمْطُلُهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ مَطْلُ الْغَنِيِّ ظَلْمٌ وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَ طَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلَبًا جَمِيلًا وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا وَ لَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَ سُوءَ مُعَامَلَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَوْمْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٣٦. وَ أَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ فَإِنَّ لَا تَعْرَهُ وَ لَا تَغْشَهُ وَ لَا تَكْذِبَهُ وَ لَا تُغْفِلُهُ وَ لَا تَخْدَعُهُ وَ لَا تَعْمَلْ فِي انْتِقَاضِهِ عَمَلَ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنْ اطْمَأَنَّ إِلَيْكَ اسْتَفْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلِمْتَ أَنْ غَبْنَ الْمُسْتَرْسِلِ رَبًّا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٣٧. وَ أَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدْعَى عَلَيْكَ فَإِنَّ كَانَ مَا يَدْعَى عَلَيْكَ حَقًّا لَمْ تَنْفَسِخْ فِي حُجَّتِهِ وَ لَمْ تَعْمَلْ فِي إِبْطَالِ دَعْوَتِهِ وَ كُنْتَ خَصْمَ نَفْسِكَ لَهُ وَ الْحَاكِمَ عَلَيْهَا وَ الشَّاهِدَ لَهُ بِحَقِّهِ ذُونَ شَهَادَةِ الشُّهُودِ فَإِنَّ ذَلِكَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ إِنْ كَانَ مَا يَدْعِيهِ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ رَوَعْتَهُ وَ نَاشَدْتَهُ بِدِينِهِ وَ كَسَرْتَ حِدَّتَهُ عَنْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَلْقَيْتَ حَشْوُ الْكَلَامِ وَ لَعَطْتَهُ الَّذِي لَا يَرُدُّ عَنْكَ غَادِيَةً عَدُوًّا بَلْ تَبَوُّءَ بِإِثْمِهِ وَ بِهِ يَشْحَدُ عَلَيْكَ سَيْفُ عِدَاوَتِهِ لِأَنَّ لَفْظَةَ السُّوءِ تَبَعَتْ الشَّرَّ وَ الْخَيْرُ مَقْمَعَةٌ لِلشَّرِّ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٣٨. وَ أَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَإِنَّ كَانَ مَا تَدْعِيهِ حَقًّا أَجْمَلْتَ فِي مَقَاوِلَتِهِ بِمَخْرَجِ الدَّعْوَى فَإِنَّ لِلدَّعْوَى غَلْظَةً فِي سَمْعِ الْمُدْعَى عَلَيْهِ وَ قَصْدَتْ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرَّفْقِ وَ أَمْهَلَ الْمُهْلَةَ وَ أَبَيَّنَ الْبَيَانَ وَ أَلْطَفَ اللَّطْفَ وَ لَمْ تَتَشَاغَلْ عَنْ حُجَّتِكَ بِمَنَازِعَتِهِ بِالْقِيلِ وَ الْقَالِ فَتَذْهَبَ عَنْكَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَكُونُ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرْكٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٣٩. وَ أَمَا حَقَّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ خَضَرَكَ لَهُ وَجْهٌ رَأَى جَهْدَتْ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَسْرَتْ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ وَ ذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَ لِيَنْفَتِحَ الْوَحْشَةُ وَ إِنْ الْغِلْظُ يُوحِشُ مَوْضِعَ النَّاسِ وَ إِنْ لَمْ يَخْضَرَكَ لَهُ رَأَى وَ عَرَفَتْ لَهُ مَنْ تَثِقُ بِرَأْيِهِ وَ تَرْضَى بِهِ لِنَفْسِكَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ أَرْضَدَتْهُ إِلَيْهِ فَكُنْتَ لَمْ تَأَلَّ خَيْرًا وَ لَمْ تَدْخِرْهُ نَصْحًا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٤٠. وَ أَمَا حَقَّ الْمُسْتَشِيرِ عَلَيْكَ فَلَا تَتَّهَمُهُ فِيمَا لَا يُؤَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَسَارَ عَلَيْكَ فَإِنَّمَا هِيَ الْأَرَاءُ وَ تَصَرَّفَ النَّاسُ فِيهَا وَ اخْتَلَفُوهُمْ فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ فَأَمَّا تَهْمَتَهُ فَلَا تَجُوزُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُّ الْمَشَاوَرَةَ وَ لَا تَدْعُ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَأَ لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ وَ حُسْنِ وَجْهِ مَشُورَتِهِ فَإِذَا وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْ أَخِيكَ بِالشُّكْرِ وَ الْبِرِّصَادِ بِالْمُكَافَأَةِ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَرَعَ إِلَيْكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٤١. وَ أَمَا حَقَّ الْمُسْتَنْصِحِ فَإِنْ حَقَّ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنَّهُ يَحْمِلُ وَ تَخْرُجُ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ وَ تَكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يَطِيقُهُ عَقْلُهُ فَإِنْ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةٌ مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَ يَجْتَنِبُهُ وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٤٢. وَ أَمَا حَقَّ النَّاصِحِ فَإِنْ تَلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تَشْرَبَ لَهُ قَلْبَكَ وَ تَفْتَحَ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرَ فِيهَا فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبِلْتَ مِنْهُ وَ عَرَفْتَ لَهُ نَصِيحَتَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وَفَّقَ لَهَا فِيهَا رَحِمْتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمُهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَأْلَكَ نَصْحًا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ - فَلَا تَعْبَأُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٤٣. وَ أَمَا حَقَّ الْكَبِيرِ فَإِنْ حَقَّ تَوْفِيرُ سِنِّهِ وَ إِجْلَالُ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ وَ تَرَكَ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْحِصَامِ وَ لَا تَسْبِقْهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَوَمِّمْ فِي طَرِيقٍ وَ لَا تَسْتَجْهَلْهُ وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَ أَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ فَإِنَّمَا حَقَّ السَّنُّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٤٤. وَ أَمَا حَقَّ الصَّغِيرِ فَارْحَمْتَهُ وَ تَقْفِيهِ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السُّتْرُ عَلَيْهِ وَ الرَّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ وَ السُّتْرُ عَلَى جَرَائِرِ حَدَاتِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَ الْمُدَارَاةُ لَهُ وَ تَرَكَ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنْ ذَلِكَ أَدْنَى لِرِشْدِهِ

٤٥. وَ أَمَا حَقَّ السَّائِلِ فَأِعْطَاؤُهُ إِذَا تَبَيَّنَتْ صِدْقُهُ وَ قَدَرْتَ عَلَى سَدِّ حَاجَتِهِ وَ الدَّعَاءُ لَهُ فِيمَا نَزَلَ بِهِ وَ الْمَعَاوَنَةُ لَهُ عَلَى طَلِبَتِهِ وَ إِنْ شَكَّكَ فِي صِدْقِهِ وَ سَبَقَتْ إِلَيْهِ التَّهْمَةُ لَهُ وَ لَمْ تَعْزَمْ عَلَى ذَلِكَ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ أَرَادَ أَنْ يَصُدَّكَ عَنْ حَظِّكَ وَ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ التَّقَرُّبِ إِلَى

رَبِّكَ فَتَرَكْتَهُ بِسْتِرِهِ وَ رَدَدْتَهُ رَدًّا جَمِيلًا وَ إِنِ غَلَبْتَ نَفْسَكَ فِي أَمْرِهِ وَ أَعْطَيْتَهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ - فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

٤٦. وَ أَمَّا حَقُّ الْمَسْئُولِ فَحَقُّهُ إِنْ أُعْطِيَ قَبْلَ مِنْهُ مَا أُعْطِيَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ الْمَعْرِفَةُ لِفَضْلِهِ وَ طَلَبُ وَجْهِ الْعُذْرِ فِي مَتْعِهِ وَ أَحْسِنُ بِهِ الظَّنَّ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ إِنْ مَنَعَ فَمَالَهُ مَنَعَ وَ أَنْ لَيْسَ التَّشْرِيبُ فِي مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ

٤٧. وَ أَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَّكَ اللَّهُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ فَإِنَّ كَانَ تَعَمَّدَهَا لَكَ حَمِدَتِ اللَّهُ أَوْلًا ثُمَّ شَكَرْتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقُدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَ كَافَأْتَهُ عَلَى فَضْلِ الْبَائِدَاءِ وَ أَرْضَدْتَ لَهُ الْمَكَافَأَةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمَّدَهَا حَمِدَتِ اللَّهُ وَ شَكَرْتَهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْهُ تَوَخَّذَكَ بِهَا وَ أَحْبَبْتَ هَذَا إِذْ كَانَ سَبَبًا مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ تَرَجُّوْا لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرًا فَإِنَّ أَسْبَابَ النِّعَمِ بَرَكَهٌ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمَّدْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٤٨. وَ أَمَّا حَقُّ مَنْ سَاءَكَ الْقَضَاءُ عَلَى يَدَيْهِ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَإِنَّ كَانَ تَعَمَّدَهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَى بِكَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَ حُسْنِ الْأَدَبِ مَعَ كَثِيرِ أَمْثَالِهِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِلَى قَوْلِهِ لِمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ هَذَا فِي الْعَمْدِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْدًا لَمْ تَظْلِمْنَاهُ بِتَعَمُّدٍ إِلَّا انْتَصَارَ مِنْهُ فَتَكُونُ قَدْ كَافَأْتَهُ فِي تَعَمُّدٍ عَلَى خَطَايَا وَ رَفَقْتَ بِهِ وَ رَدَدْتَهُ بِالطَّفِ مَا تَقَدَّرَ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٤٩. وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ غَامَةً فَإِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ نَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأَلُّفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِيهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْكَ فَإِنَّ إِحْسَانَهُ إِلَى نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّ عَنْكَ أَذَاهُ وَ كَفَاكَ مَثُوتَتَهُ وَ حَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ فَعَمَّهْمُ جَمِيعًا بِدَعْوَتِكَ وَ أَنْصَرَهُمْ جَمِيعًا بِنُصْرَتِكَ وَ أَنْزَلْتَهُمْ أَنْزِلْتَهُمْ جَمِيعًا مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَ أَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهَدْتَهُ بِالطَّفِ وَ رَحْمَةٍ وَ صِلْ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلأَخِ عَلَى أُخِيهِ

٥٠. وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَالْحَكْمُ فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبَلَ اللَّهُ وَ تَفِيَّ بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ذِمَّتِهِ وَ عَهْدِهِ وَ تَكَلِّمُهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طَلَبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَجْبَرُوا عَلَيْهِ وَ تَحْكَمَ فِيهِمْ بِمَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا جَرَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ وَ لِيَكُنْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ظَلْمِهِمْ مِنْ رِغَايَةِ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ الْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ وَ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص حَائِلٌ فَإِنَّهُ بَلَّغْنَا أَنَّهُ قَالَ مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتَ خَصْمَهُ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقًّا مُحِيطًا بِكَ لَا تَخْرُجُ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا وَالْعَمَلُ  
فِي تَأْدِيَتِهَا وَالِاسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ